

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»
خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.



تقديم به ارواح قدسي ائمه معصومين عليهم السلام، به ویژه مولا و مقتداي زمان، حضرت
بقية الله الاعظم عليه السلام؛ شهداي انقلاب اسلامي و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بيت و
زائران آستان ملكوتي امام علي بن موسى الرضا عليه السلام!

مشكاة / دفتر هفتم

ولایت و امامت



گلچین سخنرانی‌های حرم مطهر رضوی

با موضوع ولایت و امامت

سرشناسه	: حسن زاده، جعفر، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: ولایت و امامت: گلچین سخنرانی‌های حرم مطهر رضوی / به کوشش جعفر حسن زاده؛ تهیه و تولید اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی؛ ویراستار محتوایی و زبانی جواد نشاطی زاده؛ ارزباب علمی جواد محدثی.
مشخصات نشر	: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۶ ص.
فروست	: مشکا؛ دفتر هفتم.
شابک	: 978-622-685244-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: گلچین سخنرانی‌های حرم مطهر رضوی
موضوع	: ولایت
موضوع	: Sainthood*
موضوع	: امامت
موضوع	: Imamate
شناسه افزوده	: نشاطی زاده، جواد، ۱۳۵۷ -، ویراستار
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی
شناسه افزوده	: Astan Qods Razavi. The Islamic Propagation Department
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی
رده بندی کنگره	: BPT227A
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۵
شماره کتاب شناسی ملی	: ۶۰۷۷۷۹۹



عنوان: مشکا / دفتر هفتم / ولایت و امامت

منتخب سخنرانی‌های ایرادشده در حرم مطهر رضوی با موضوع امامت و ولایت

به کوشش: جعفر حسن زاده

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

طراح جلد: سیدحسن موسی زاده

صفحه آرا: امین کوثری

ناشر: زائر رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲۴۴-۹

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب‌الهادی علیه السلام

و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی

کدپستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و ائتقادها: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.



فهرست

سخن ناشر ۱۰

بخش اول

۱۱..... امامت و رهبری

حاکمیت برای خداست ۱۲

امت؛ تداوم جریان وحی ۱۳

انتخاب الهی ۱۳

لزوم بودن مفسر بعد از پیامبر ﷺ ۱۴

رهبران علی الاطلاق ۱۵

رهبری سیاسی و رهبری مرامی ۱۶

گزینه رهبری با دلیل عقلی ۱۷

شروط رهبری در نگاه اهل سنت ۱۸

علم امیرالمؤمنین علیه السلام در مقایسه با علم خلفا ۱۹

شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۱

ولایت؛ افضل ستون های اسلام ۲۲

حیاتی بودن موضوع ولایت ۲۳

تعبیری ساده از ولایت ۲۳

بی ارزش بودن عبادت بدون ولایت ۲۴

انسان کامل و برنامه خدا ۲۵

قرآن و دوازده امام ۲۶

ولایت؛ دغدغه همیشگی پیامبر ﷺ ۲۸

پیامبر ﷺ و سابقه تعیین جانشین ۲۹

امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ پیشوای هدایت ۳۱





- ۳۲ نعمت‌های ویژه الهی در قرآن
- ۳۲ حدیث دوازده خلیفه
- ۳۴ اهل بیت علیهم‌السلام؛ بهترین مروج سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
- ۳۴ زندگی با امام علیه‌السلام
- ۳۶ لزوم وجود فقها

بخش دوم

- ۳۷ **واقعه غدیر خم**
- ۳۸ خلاصه واقعه غدیر خم
- ۴۱ دو نگاه به واقعه غدیر
- ۴۳ اعتراض به امر خداوند!
- ۴۴ معنای امر خدا
- ۴۵ اهل سنت و کلمه «ولی»
- ۴۶ معنای واقعی کلمه مولا
- ۴۷ منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوستی نبود
- ۴۸ منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کلمه مولا
- ۵۰ استدلال ساده

بخش سوم

- ۵۱ **ویژگی‌ها و امتیازهای ائمه علیهم‌السلام**
- ۵۲ معرفت به امام علیه‌السلام
- ۵۳ امتیازات اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث امام صادق علیه‌السلام
- ۵۴ ویژگی‌های امام از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام
- ۵۵ **يُدَالله**
- ۵۵ **عَيْنُ الله**
- ۵۶ **ائمه اطهار علیهم‌السلام**؛ مصداق باب الله





۵۷	صراط مستقیم
۵۸	نیاز به راهنما
۵۹	انوار الهی
۵۹	معرفت به نورانیت ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۶۰	امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> در شب معراج
۶۱	نزول آیه تطهیر
۶۲	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و مباحله با مسیحیان نجران
۶۳	شأن نزول آیه ولایت
۶۵	جواب قاطع امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> به معاویه
۶۶	علم ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۶۷	علوم ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> و وضعیت آن زمان
۶۸	وسعت علم امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۷۰	گوشه‌ای از علم غیب امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۷۱	گوشه‌ای از علم غیب امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۳	ویژگی‌های ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۷۴	ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> و جلوگیری از انحرافات
۷۵	پرهیز از تحریک مخالفان
۷۶	ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> و جلوگیری از غلو
۷۶	مراجع عظام و مواجهه با غلو
۷۷	کوتاهی در حق ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۷۸	خلفای مطلق الهی
۷۸	مقام خلیفه‌اللهی
۷۹	زیارت مطلقه امام حسین <small>علیه السلام</small> و امام شناسی
۸۰	شفای بیماری برص توسط امام هادی <small>علیه السلام</small>





بخش چهارم

- ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری ۸۳
- ولایت خدا؛ ولایت طاغوت ۸۴
- منظور از طاغوت ۸۴
- صاحبان ولایت ۸۵
- ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۸۶
- داوری و حکمیت ائمه اطهار علیهم السلام ۸۷
- لزوم اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ۸۸
- همراه با صادقین ۸۹
- ولایت‌مداری ۹۰
- اقلیت یا اکثریت؟! ۹۱
- حدیث نورانی سلسله‌الذهب ۹۲
- روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۹۳
- اهل بیت علیهم السلام؛ راه رسیدن به خدا ۹۳
- سنت ولایت‌مداری ۹۵
- ایمان به ولی خدا و اجابت دعا ۹۶
- ولایت‌مداری در عمل ۹۷
- صراط محبت خدا ۹۸
- محبت و اطاعت ۹۹
- ولایت‌مداری حضرت عباس علیه السلام ۱۰۰
- ابن بشّار و ایمان به امامت امام رضا علیه السلام ۱۰۱
- چهار شرط آمرزیده شدن ۱۰۱
- ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و عاقبت به‌خیری ۱۰۳
- دعایی در زمان غیبت ۱۰۴
- برکات رفتن به وادی ولایت ۱۰۵





- ۱۰۸ ماجرای تنور آتش و تبعیت از امام
- ۱۰۹..... پیروی از ولی و دوری عذاب
- ۱۱۰..... جنگ اُحد و اطاعت نکردن از ولی
- ۱۱۱..... علت سختی پذیرش ولایت
- ۱۱۲..... وفاداری به امامت
- ۱۱۳..... تمسک به اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم
- ۱۱۴..... مَثَلُ عَلِيِّ عليه السلام؛ مَثَلُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
- ۱۱۵..... شیطان و دوری از ولایت
- ۱۱۵..... ولایت؛ از زبان تا عمل
- ۱۱۶..... عبد در طاعت
- ۱۱۷..... توصیه امام رضا علیه السلام به بزنی
- ۱۱۸..... یاری کردن ولایت
- ۱۲۰..... ولایت با اطاعت
- ۱۲۰..... شرط رسیدن به ولایت
- ۱۲۱..... تقویت اعتقادات فرزندان
- ۱۲۲..... تلاش برای کسب معرفت و فهم دین
- ۱۲۳..... بهترین ولایت مداران تاریخ
- ۱۲۴..... شعری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۱۲۵..... کتابنامه





سخن‌ناشر

زیارت قبور مطهر امامان معصوم علیهم‌السلام جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ تشیع دارد و در روایات فراوانی که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است، اهمیت و آثار و برکات این سفر معنوی به خوبی تبیین شده است. با توجه به اینکه زیارت فرایند ارتباطی دوسویه است، نوع نگاه و نگرش زائر به زیارت‌شونده می‌تواند در نتیجه عمل تأثیر بسزایی داشته باشد؛ بنابراین باید قبل از زیارت، با مطالعه شخصیت و جایگاه و اوصاف معصومان علیهم‌السلام شناخت خود را درباره آن‌ها بیشتر و عمیق‌تر کنیم تا بتوانیم ارتباط مؤثرتر و مستحکم‌تری با این بزرگواران برقرار کنیم. آنچه در روایات با عنوان «زیارت با معرفت» بدان توصیه و تأکید شده است، گویای همین واقعیت است.

در این راستا، شاید فهم دقیق و عمیق ولایت، مهم‌ترین موضوع معرفتی زائر در برابر امام معصوم باشد. اگر مفهوم مولابودن امام و عبدبودن زائر به درستی تبیین و تفهیم شود و زائر، سرسپرده به این آستان ملکوتی قدم گذارد، خدا می‌داند این سفر معنوی چه آثاری در اعماق روح و سراسر زندگی او باقی خواهد گذاشت. همان آثاری که بُعد معنوی آن در کلام مبارک معصوم علیهم‌السلام فراتر از ثواب یک میلیون سفر حج بیان شده است.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی در راستای معرفت‌بخشی به زائران گرامی و تبیین معارف دینی، گزیده‌ای منقح و منسجم از سخنرانی‌های انجام‌شده در حرم مطهر رضوی، در موضوعات گوناگون را در قالب مجموعه کتابی با نام «مشکات» تقدیم حضور علاقه‌مندان و زائران آستان مقدس حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام کرده است.

دفتر هفتم از مجموعه مشکات با عنوان «امامت و ولایت»، به موضوع مهم و کلیدی «ولایت» پرداخته و سعی کرده است زوایا و ابعاد مختلف این موضوع را از نگاه علما و اندیشمندان مختلفی که توفیق ارائه سخن در حرم مطهر رضوی داشته‌اند، بررسی و تبیین کند. امید است که حاصل کار رضایت و عنایت ولی نعمتان، حضرت انیس‌النفوس، سلطان سریر ارتضا، امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (علیه‌الآل و التحیة و الثنا) را در پی داشته باشد.

انتشارات زائر رضوی

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی



بخش اوّل
امامت و رهبری



حاکمیت برای خداست

در چند آیه از قرآن داریم: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (حکم و فرمان، تنها از آن خداست)

براساس مبانی اعتقادی توحیدی مان، هر حاکمیتی غیر از حاکمیت «الله» محکوم است. حاکمیت فقط مخصوص خداست؛ چون توحید به این معنا نیست که بگوییم: «خدا یکی است و دو تا نیست». این، توحیدی است که به بجهٔ پنج ساله مان یاد می‌دهیم؛ اما واقعیت توحید، یکتاپرستی حق و یکتاشناسی حق است.

یکتاپرستی حق به این است که مبدأ خلقت فقط خداست، مبدأ رزق فقط خداست، مبدأ قدرت فقط خداست، مبدأ امید و اتکای انسان فقط خداست. هیچ کس نباید جز به خداوند، به کسی دیگر امیدوار باشد؛ چون مبدأ حاکمیت و سلطه، فقط خداست. هر سلطه و حاکمیتی غیر از سلطه و حاکمیت خدا بر بشر نامشروع است. هیچ انسانی تحت هیچ عنوانی نباید ولایت و کفالت انسان دیگر را به دست گیرد. در این چند اصل، اگر شما برای هر کسی در کنار خدا مبدئیت قائل شوید، مشرک هستید! اگر بگویید مبدأ خلقت یا مبدأ رزق و روزی، غیر از خدا عامل دیگری هم دارد، این شرک به خداست. اگر هم بگویید جریانی یا عنصری یا شخصی [مستقلاً] در کنار خدا حاکمیت و سلطه دارد، این هم شرک به خداست.

بنابراین اگر حاکمیت مخصوص خداست، پس مظهر اجرایی حاکمیت، باید به وسیلهٔ خدا مشخص شود. بشر با خداوند رابطهٔ مستقیم ندارد. انسان‌ها و جوامع با خدا به طور ملموس مرتبط نیستند که حاکمیت و مدیریت و سلطهٔ خدا در زندگی اجتماعی‌شان پیاده شود؛ از این رو برای حاکمیت خدا در میان بشر، مظهري اجرایی لازم است.

آیت الله علم‌الهدی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، آبان ۱۳۹۲

۱. انعام، ۵۷، یوسف، ۴۰ و ۶۷؛ البته دربارهٔ توحید در حاکمیت، در چندین آیهٔ دیگر از قرآن کریم نیز سخن به میان آمده است؛ از جمله: قصص، ۷۰ و ۸۸.





امت؛ تداوم جریان وحی

موضوع امامت که به‌عنوان جریان حاکمیت و مدیریت امت بعد از پیامبر ﷺ مطرح است، درحقیقت مبنای قرآنی دارد؛^۱ چون در اسلام، هر حکومتی غیر از حکومت «الله» محکوم است و بشر نمی‌تواند حاکم و مدیری غیر از خدا داشته باشد.

اصل اختلاف ما با سایر مذاهب اسلامی این است: آیا در مدیریت و حاکمیت امت اسلام بعد از پیامبر اکرم ﷺ، جریان وحی باید تداوم داشته باشد یا پس از رحلت آن حضرت نباید ادامه یابد؟!

تا زمانی که پیامبر اکرم ﷺ زنده بودند، حاکم امت چه کسی بود؟ مدیر امت چه کسی بود؟ آیا غیر از رسول اکرم ﷺ یعنی غیر از [حاکم] نصب شده از طرف خدا، امت اسلام حاکم دیگری داشت؟

اگر تا زمانی که پیامبر اکرم ﷺ زنده بودند، حاکم و مدیر امت اسلام باید از طرف خدا انتخاب می‌شد، بعد از آن حضرت ﷺ هم، مدیریت و حکومت جامعه و امت اسلام باید به‌دست فردی باشد که از طرف خدا تعیین می‌شود، نه از طرف مردم.

آیت‌الله علم‌الهدی، رواق امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۴ مهر ۱۳۹۲

انتخاب الهی

شیعه معتقد است وصی و جانشین پیامبر ﷺ را خداوند انتخاب و پیامبر معرفی می‌کند. مردم توان انتخاب وصی و جانشین پیامبر را ندارند و خدا باید این انتخاب را انجام دهد. برای این مهم، دو دلیل عرض می‌کنم که مرحوم

۱. این مطلب که امامت به‌عنوان منصبی الهی، پیوسته در میان بشر ادامه خواهد داشت، از آیات قرآن کریم نیز استنباط می‌شود. یکی از آن آیات، آیه مربوط به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام است. پس از آنکه خداوند، مقام امامت را به ایشان اعطا می‌کند، حضرت ابراهیم علیه السلام آن را برای برخی از فرزندانشان درخواست می‌کنند که خداوند در پاسخ می‌فرماید: «لَا تَتَّأَلُ عَهْدِي الضَّالِّينَ» (بقره، ۱۲۴)؛ یعنی امامت عهدی الهی بوده و نصیب ظالمان از ذریه ابراهیم نخواهد شد و تنها به آن دسته از فرزندان آن حضرت اختصاص می‌یابد که از هرگونه ظلم پیراسته باشند؛ بنابراین، تا هنگامی که ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا باقی هستند، منصب امامت در بین امامان معصوم علیهم السلام از ذریه او ادامه خواهد یافت.





علامه حلی بیان کرده و از روایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم استفاده کرده‌اند.^۱ چرا مردم توان [وشایستگی] انتخاب وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندارند؟

دلیل اول: مردم ظاهر افراد را می‌بینند و از باطنشان اطلاع ندارند. چه بسا، کسی در ظاهر آدم خوبی باشد؛ اما در باطن این‌گونه نباشد. منافقین کسانی‌اند که در ظاهر خوب‌اند و بین مسلمانان زندگی می‌کنند؛ ولی باطناً با دیگران مرتبط هستند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...﴾^۲ (... و هنگامی که باشیاطین خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: «ما بشما هستیم...»)

کسی باید جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد که هم ظاهرش خوب باشد، هم باطنش. ظاهر و باطن اشخاص را کسی جز خداوند نمی‌داند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم اگر از باطن افراد خبر می‌دهند، به کمک خدا و به علم خدایی‌شان خبر می‌دهند؛ وگرنه پیامبر هم در جایگاه یک انسان، خبر ندارند.

دلیل دوم: ممکن است کسی الان خوب باشد؛ ولی از کجا معلوم تا آخر عمرش هم خوب بماند؟! از صدر اسلام تا کنون، چقدر آدم خوب داشته‌ایم که در آخر، عاقبت به خیر نشده‌اند! [پس] کسی باید در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنشیند که هم ظاهرش و هم باطنش درست باشد و هم الان آدم خوبی باشد و هم در آینده.

حجت الاسلام والمسلمین وحیدی، دارالهدایه، ۲۱ آذر ۱۳۸۳

لزوم بودن مفسر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معارف اسلام و مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود و به‌طور کلی هر سؤالی را که پیش می‌آمد، از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسیدند.

۱. نک: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (علامه حلی)، الباب الحادی العشر للعلامة الحلی، ص ۱۸۶ و الألفین، ص ۲۲۵ تا ۲۳۰ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲ تا ۳۶۵.

۲. بقره، ۱۴.





مفسر معصوم قرآن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. بعد از ایشان، مبین و مفسر معصوم قرآن کیست؟ دین را از چه کسی یاد بگیریم؟ بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه و رسم و سنت ایشان را از چه کسی فرا بگیریم؟ هرکسی به هرراهی می‌رود، می‌گوید: «راه من همان راه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است!» به راستی کدام یک از این راه‌ها درست است؟! شیعه معتقد است آنچه اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌گویند؛ [چون] آن‌ها راه و رسم جدشان را بهتر می‌دانند و جدشان هم چنین سفارش کرده‌اند که بعد از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیرو عترتشان باشیم.^۱

رهبران علی‌الاطلاق

واقعه غدیر از نظر ما [شیعیان] برای این بود که مشخص شود مردم بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید دنبال چه کسی باشند. فقط هم بحث خلافت مطرح نیست: خلافت یکی از امور آن است.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط به عنوان حاکم تعیین نشده‌اند. رهبر علی‌الاطلاق مسلمانان هستند. حُب با وجود کسی که معصوم است، طبعاً حکومت و مدیریت جامعه به غیر معصوم نمی‌رسد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۳ سال در مکه بودند و حکومتی نداشتند؛ اما پیامبر بودند و کار [رسالت] خودشان را انجام می‌دادند. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم از دید ما همان‌طور هستند؛ یعنی رهبر مطلق جامعه اسلامی. اگر حکومت دستشان بود، حکومت را هم اداره می‌کردند؛ مثل آن پنج‌ساله که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام حکومت ظاهری دستشان بود^۲ یا آن شش‌ماه حکومت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام.^۳

حجت الاسلام والمسلمین توحیدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱ آبان ۱۳۹۲

۱. نک: محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۷۸؛ محمدبن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، ج ۵، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۰۲.





رهبری سیاسی و رهبری مرامی^۱

ما در رهبری امت اسلام دو شأن داریم: «رهبری سیاسی و رهبری مرامی». اساس اعتقادی ما دربارهٔ نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که رهبری سیاسی، آمیخته با رهبری مرامی است و در جریان وحی و نبوت، بین آن‌ها جدایی وجود ندارد؛ پس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم، جامعه باید در امتزاج و به هم آمیختگی رهبری مرامی و سیاسی مدیریت شود. شما در هیچ یک از مذاهب اسلامی [این مطلب] را پیدا نمی‌کنید که بگویند خلفایی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نتیجهٔ سقیفهٔ بنی‌ساعده در رأس امت قرار گرفتند و رهبری سیاسی را به دست آوردند، رهبری مرامی امت را هم دارا بودند! کسی این طور مدعی نشده است. فقط ما [شیعیان] هستیم که می‌گوییم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهبری سیاسی و مرامی باید با امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد؛ پس اگر بخواهیم رهبری امت در جریان وحی تداوم پیدا کند، بعد از نبوت، امامت است؛ چون در عرصهٔ امامت، رهبری مرامی و رهبری سیاسی با هم آمیخته‌اند و در خارج از موضوع امامت، از هم جدا هستند.

آیا سگ‌باز و شراب‌خواری نابکار مثل یزید بن معاویه یا عیاشی ناپاک مثل هارون الرشید یا فردی پلید و ناپاک مثل یزید بن عبدالملک که در حوض شراب با معشوقه‌اش برقصد و شراب‌خواری کند، می‌توانند رهبر امت اسلام باشند؟! پس رهبری مرامی اسلام باید با رهبری سیاسی آمیخته باشد.

آیت‌الله علم‌الهدی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲

۱. رهبری مرامی در حقیقت همان امامت به معنای خاص است؛ یعنی داشتن قدرت کامل تفسیر قرآن و سنت و آگاهی موقوت به آن‌ها و نیز قدرت اجتهاد یا توانایی استنباط احکام و تطبیق نظم اجتماعی اسلام بر جامعهٔ اسلامی. مرامی بودن حکومت مستلزم آن است که حاکم در امر به کار بستن تعالیم دین در اداره و رهبری کشور، سرآمد همه مسلمانان باشد؛ یعنی زبردست‌ترین فقیه سیاسی باشد؛ از این رو امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت، تواناترین مردم و داناترین آن‌ها به دستورات خدا دربارهٔ حکومت است» (علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۳). برای آگاهی بیشتر، نک: جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، ص ۱۳۶.

۲. نک: عبدالحمید بن هبه‌الله بن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۵ تا ۱۶.



گزینۀ رهبری با دلیل عقلی

در تمام دنیا... اگر بناست انتخابی صورت گیرد، با وجود اصلح، دنبال صالح نمی‌روند، تا چه رسد به فاسق. با وجود اعلم، دنبال عالم نمی‌روند، تا چه رسد به جاهل. با وجود اشجع، دنبال شجاع نمی‌روند، تا چه رسد به ترسو. همواره، فطرت بشری اقتضا می‌کند برای انتخاب حاکم و رهبر، از فردی گزینش شود که در جامعه از شاخصه‌های برتر برخوردار است. آیا این قضیه، ریشه‌ای در قرآن و سنت دارد یا نه؟ آیا قرآن به این امر فطری و بشری تصریح کرده است؟ قرآن کریم در سوره مبارکه یونس، آیه ۳۵ به صراحت می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که خود هدایت نمی‌یابد، مگر آنکه هدایتش کنند؟! شما را چه شده است؟! چگونه داوری می‌کنید؟!)

البته [در این زمینه] آیات فراوانی وجود دارد؛ مانند:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ (آیا کسانی که می‌دانند

و کسانی که نمی‌دانند، یکسان اند؟)

﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾^۲ (آیا نابینا

و بینا یکسان اند یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟)

پس این مسئله ریشه در آیات الهی دارد. در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام وقتی عزیز مصر می‌خواهد ایشان را متصدی امور اقتصادی کشور کند، می‌فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾^۳ ([یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهدارنده دانا هستم.») [طبق این آیه، یوسف علیه السلام] هم متخصص اند و هم متعهد؛ بنابراین محور برپایه شایسته‌سالاری است.

۱. زمر، ۹.

۲. رعد، ۱۶.

۳. یوسف، ۵۵.





در سنت هم روایات متعددی داریم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیلی صریح و واضح بیان فرموده‌اند اگر بخواهیم در جامعه‌ای رهبرانتخاب کنیم، با وجود اصلح سراغ صالح نباید رفت، چه رسد به ناصالح!

«باقلانی» از علمای بزرگ کلامی اهل سنت است. وی در کتابش آورده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ بَيْرَى أَنْ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُسْلِمِينَ.»^۱ (هرکس بر گروهی از مسلمانان پیشی گیرد، درحالی که می‌داند شخصی شایسته‌تر از او در میان آنان وجود دارد، به خدا و پیامبر او و مسلمانان خیانت کرده است.) روایات متعددی در این باب هست. حاکم نیشابوری [از علمای بزرگ اهل سنت] از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عِصَايَةٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِيهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ.»^۲ (هرکه مردی را از قومی برگزیند، درحالی که در میان آنان، شخصی شایسته‌تر و نزدیک‌تر به خدا وجود داشته باشد، به خدا و پیامبر او و مؤمنان خیانت کرده است.)

شروط رهبری در نگاه اهل سنت

اهل سنت در کتاب‌های کلامی و تاریخی‌شان برای امام و جانشین و خلیفه شروطی گذاشته‌اند که اگر کسی بخواهد جانشینی را معین کند، آن جانشین باید حداقل سه شرط را داشته باشد؛ وگرنه زینبندۀ منصب خلافت نیست:

۱. عالم و مجتهد باشد: یعنی به احکام الهی تسلط کامل داشته باشد تا چنانچه مردم مسائل دینی خود را سؤال کردند، پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها باشد. اگر هجمه یا شبهه‌اتی متوجه جهان اسلام شد، درصیانت از کیان اسلامی

۱. محمد بن طیب باقلانی مالکی، تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل، ص ۴۷۴ و ۴۸۶.

۲. علی بن حسام الدین قادری شانزلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۲۵؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۰۴، حدیث ۷۰۲۳.





و دفاع از فرهنگ اسلامی، توانایی علمی داشته باشد. عضدالدین ایچی و سید جرجانی، از بزرگان اهل سنت، در این موضوع که شرط اول امام، عالم بودن در حدّ اجتهاد و صاحب نظر بودن به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در راستای دفاع از فرهنگ اسلامی است، ادعای اجماع دارند.^۱

۲. شجاع باشد: یعنی بتواند در هنگام ضرورت، از سرزمین اسلامی دفاع کند و در برابر هجمه دشمن، پیشاپیش سپاه اسلام بجنگد و دستور جنگ و دفاع صادر کند؛ چون اگر رهبر ترسو باشد، [دشمنان] در مدتی کوتاه، از شرق و غرب و شمال و جنوب به سرزمین اسلامی طمع می‌کنند.

۳. عادل باشد: یعنی اولاً ظلم نکند و ثانیاً ظلم ظالمان را از سر مظلومان دفع کند. اگر حاکم اسلامی عادل نباشد و خود مرتکب فسق شود یا با فاسقان و مستبدان همدست شود، لیاقت اداره جامعه اسلامی را ندارد.^۲

علم امیرالمؤمنین علیه السلام در مقایسه با علم خلفا

ما می‌خواهیم در محور علم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با سه خلیفه مقایسه کنیم و ببینیم خود اهل سنت در این مقایسه چه قضاوتی می‌کنند! [در تبیین این موضوع]، اصلاً از کتب روایی شیعه هم سخنی نمی‌گوییم.

اولین کلامی که تمام بزرگان اهل سنت در باب علم و آگاهی و تسلط امیرالمؤمنین علی علیه السلام به معارف اسلامی بیان کرده‌اند، این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ».^۳ (من شهر علم هستم و علی درب آن است؛ پس هرکس علم می‌خواهد، از درب آن وارد شود.)

ابن حجر عسقلانی از پایه‌های علم رجال اهل سنت، در کتاب

۱. عبدالرحمن بن احمد عضدالدین ایچی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۹.

۲. نک: عبدالرحمن بن احمد عضدالدین ایچی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۹ تا ۳۵۳.

۳. عیدالله بن عبدالله بن حسکان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۲۲؛ در برخی از نسخه‌های روایی نیز به جای تعبیر «فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»، عبارت «فَلْيَأْتِ الْبَابَ» آمده است (محمد بن علی بن شهر آشوب سزوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴).





لسان المیزان صحت این روایت را تأیید کرده است.^۱ حاکم نیشابوری نیز در کتاب مستدرک گفته است: «این روایت صحیح است.»^۲ متقی هندی هم در کنز العمال قائل به صحت این روایت است.^۳

ابن عباس می‌گوید: «... ما عَلِمِي وَ عَلِمَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ إِلَّا كَقَطْرَةٍ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ.»^۴ (عِلْمِ مَنْ وَ عِلْمِ تَمَامِ صَحَابِهِ مُحَمَّدٍ دَر مَقَابِسِهِ بَا عِلْمِ عَلِيٍّ، هَمَانَد قَطْرَه‌ای اَسْت دَر بَرَابَر هَفْت دَرِیَا!)

این سخن عایشه است: «عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ.»^۵ (علی آگاه‌ترین انسان‌ها به سنت [پیامبر] است.)

در نقلی دیگر از سعید بن مسیب آمده است: «لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ يَقُولُ سَلُونِي إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.»^۶ (هیچ‌یک از اصحاب [پیامبر ﷺ] جرئت نکرد بگویند: «از من سؤال کنید»، غیر از علی بن ابی‌طالب.)

نووی، شارح صحیح مسلم و از برجستگان اهل سنت گفته است: «در طول عمر علی بن ابی‌طالب بعد از پیامبر، تمام صحابه به علم علی نیاز داشتند؛ ولی تاریخ ثبت نکرده است که علی بن ابی‌طالب حتی یک بار، از دیگر صحابه مسئله‌ای [در زمینه فقه و عقاید و...] را بپرسد!»^۷

خليفة دوم، عمر بن خطاب، بارها گفته است: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عَمْرٌ.»^۸ (اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد.)

۱. احمد بن علی بن کنانی عسقلانی (ابن حجر عسقلانی)، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۲. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۳، ص ۴۲۹.

۴. محمد بن علی بن شهر آشوب نسروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۰؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۱، ص ۲۱۵، با اندکی تفاوت در واژه‌ها.

۵. نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۳۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۷۹.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۷.

۷. یحیی بن شرف النووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۸. محمد بن عمر ثنیمي بَطْرِي طبرستانی رازی (فخر رازی)، تفسیر الفخر الرازی (المشتمر بالتفسیر الکبیر)، ج ۲۱، ص ۲۳؛ عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۱۲، ص ۱۷۹؛ عبدالله بن مسلم بن قتیبه (ابن قتیبه)، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۵۲؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ج ۲، ص ۱۷۲ و ج ۳، ص ۱۴۷؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴.





در روایتی دیگر از سعید بن مسیب چنین آمده است: «كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُغْضَلِةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ.»^۱ (عمر همیشه می گفت: «خدایا، به تو پناه می برم از مشکلی که ابوالحسن [علی] برای [حل] آن نباشد!»)

اینک از برادران اهل سنت می پرسیم: «در رابطه با علم ابوبکر و عمر و عثمان چه [مستنداتی] دارید؟»

ابن تیمیه، تئوریسین تفکر ضالّه و هابیت، وقتی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسد، چقدر ظالمانه و غیرمنصفانه قضاوت می کند! او می گوید: «این سخن علامه حلی که می گوید: 'ابن عباس شاگرد علی بوده، سخن باطلی است...!'^۲ و در جایی دیگر چنین نقل می کند: «وَالْمَعْرُوفُ أَنَّ عَلِيًّا أَخَذَ الْعِلْمَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ...»^۳ (مشهور این است که علی علمش را از ابوبکر گرفته است!) باید این وهابی ها را سوگند بدهیم که آیا واقعاً این حرف های ابن تیمیه را قبول دارند؟! ای کاش ابن تیمیه می گفت که مثلاً علم خلیفه اول در چه زمینه ای است. در مسائل خداشناسی، معاد یا تفسیر؟! ای کاش حداقل نمونه ای را بیان می کرد!

این کار ابن تیمیه، دیگر واقعاً نهایت ظلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

درباره شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، خلیفه دوم، عمر بن خطاب، گفته است: «وَاللَّهِ لَوْ لَا سَيِّفُهُ لَمَا قَامَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ.»^۴ (به خدا قسم! اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام برافراشته نمی شد.)

در جنگ خندق، ابوبکر رفت و بعد برگشت! عمر رفت و برگشت! نوبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید، رفت و عمرو بن عبدود را به هلاکت رساند.

۱. یحیی بن حسن بن حسن اسدی حلی (ابن بطریق)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۲۵۷.

۲. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حنبلی دمشقی (ابن تیمیه)، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۵۱۳.

۳. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حنبلی دمشقی (ابن تیمیه)، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۵۱۳.

۴. عبدالحمید بن هبة الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۲، به نقل از کتاب امالی ابوبکر الانباری؛ حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (علامه حلی)، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۵۱.





حضرت رسول ﷺ [هنگام عزیمت علی علیه السلام برای جنگ با عمرو بن عبدود، یکی از جنگاوران معروف عرب] فرمودند: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الْكُفْرِ كُلِّهِ»^۱ (تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت.) همچنین آن حضرت ﷺ ارزش ضربت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ خندق را چنین توصیف فرمودند: «صَرَبَتْهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۲ [ارزش] ضربت علی [به ابن عبدود] در روز خندق از [ارزش] عبادت امت من تا روز قیامت برتر است.)

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱ مهر ۱۳۸۶

ولایت؛ افضل ستون‌های اسلام

بر اساس نقلی از زراره، امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالرَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ.» (اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.) زراره گفت: «فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ.» (کدام این‌ها برتر است؟) امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ...»^۳ (ولایت برتر است؛ چون کلید آن‌ها و والی و راهنمای به آن‌هاست ...)

بنابر این حدیث، یکی از ارکان دین، ولایت است؛ اما به راستی ولایت چقدر در زندگی ما وجود دارد؟ آیا همان قدر که به نماز و روزه ماه رمضان توجه می‌کنیم، به حج توجه می‌کنیم، به ولایت هم توجه کرده‌ایم؟!

۱. در برخی منابع روایی، به جای کلمه «الکفر»، کلمه «الشک» آمده است (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۵ و ۲۱۷؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۴).

۲. محمد بن علی بن ابراهیم احساسی (ابن ابی جمهور)، عوالی الالهی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۸۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱؛ برای آگاهی بیشتر تک: علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۱۵۸؛ محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴، با اندکی تفاوت در واژه‌ها؛ نورالله حسینی مرعشی شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، احقاق الحق و اذهاق الباطل، ج ۶، ص ۵.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶؛ محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۸.





حیاتی بودن موضوع ولایت

چرا باید موضوع ولایت، حیاتی و مهم باشد؟! رمز آن این است: آن شخص سَلَفی که در سوریه به راحتی آدم می‌کُشد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گوید! آن کسی هم که قبر خُجْر بن عَدی را نبش و به آن جسارت کرده است، نماز می‌خواند! [بنابراین انجام اعمال عبادی، همچون نماز خواندن و ذکر گفتن] اگر با ولایت همراه نباشد، اثر ندارد. چرا؟ چون توحیدی از من و شما پذیرفته می‌شود که از مسیر خودش باشد.

... [برای روشن تر شدن مطلب مثالی می‌زنم:] اگر کسی بگوید: «من خدا را قبول دارم؛ اما می‌خواهم خودم به خدا برسم و کاری به علی و اولاد علی علیه السلام ندارم»، مثل فرزند کوچک خانواده‌ای است که پدرش قصد دارد یک ماه به سفر برود و به او می‌گوید: «در نبود من، هرچه برادر بزرگت بگوید، حرف من است» و او بگوید: «بابا! هرچه بگویی، گوش می‌دهم؛ اما زیر بار حرف برادر بزرگ ترم نمی‌روم». عزیزان، این فرزند از نگاه شما چه طور آدمی است؟ آیا می‌توان گفت که او مطیع پدرش است؟!

حجت الاسلام والمسلمین سید حمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲

تعبیری ساده از ولایت

تعبیری که می‌شود از ولایت ارائه کرد تا ملموس باشد، این است: ما خیلی وقت‌ها عاشق اهل بیت علیهم السلام هستیم، دوست دار اهل بیت علیهم السلام هستیم؛ اما متأسفانه آن‌گونه که باید، به ولایتشان نرسیده‌ایم! بین این دوست داشتن و ولایت فرق است. ولایت چیست؟ دوست داشتن چیست؟

۱. خُجْر بن عَدی بن جَنَبله کندی، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران خاص امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از بزرگان کوفه بوده است. در زهد و تقوا و عبادت، سرآمد مردم روزگار خود بود، تاجایی که به نقل اهل تاریخ و حدیث، او را «حجرالخیر» می‌خواندند. وی در جنگ‌های مختلف از جمله جمل و صفین و نهروان نقش بسزایی داشت و سرانجام در راه دفاع از ولایت و مخالفت با دستور حاکم کوفه مبنی بر لعن و سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط معاویه به شهادت رسید. البته قبل از شهادت، به حجر و شش نفر دیگر از یارانش فرصت داده شد تا با اظهار لعن و نفرین بر علی علیه السلام و تبری از او، جان خود را نجات دهند؛ اما آنان شهادت را به جان خریدند. به دستور معاویه، آن‌ها را در همان منطقهٔ مرج عذراء، مکانی نزدیک دمشق در سوریه، به خاک سپردند (محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۲۴ تا ۵۲۴). مزار و قبر حجر در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ توسط گروه‌های تکفیری تخریب شد.





گاهی اوقات، یک بچه سه چهارساله خیلی مادر و پدرش را دوست دارد؛ اما هرچه والدینش می‌گویند در کوچه و خیابان دستش را به آن‌ها بدهد، وگرنه می‌افتد، گوش نمی‌دهد! این بچه با اینکه والدینش را دوست دارد، دستش را به آن‌ها نمی‌دهد و مدام بالا و پایین می‌پرد و این طرف و آن طرف می‌دود. در همین لحظاتی که دستش را به پدر و مادر نداده است، ممکن است یا زمین بخورد یا خدای ناکرده تصادف کند؛ اما وقتی دستش را در دست پدر و مادر می‌گذارد، اگر اتفاق ناگواری برایش پیش آید، از او مراقبت می‌کنند؛ مثلاً تا بخواد زمین بخورد، پدر نگهش می‌دارد. معنای ولایت همین است: یعنی من دستم را در دست امام ع بگذارم، نه فقط دوست داشتنی عادی. این دوست داشتن خوب است؛ اما چیزی که ما را به ساحل نجات می‌رساند، این است که دستمان در دست امامان معصوم ع قرار بگیرد [تا در همه مراحل، محافظ و نگهدارمان باشند].

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی ع، ۱۳ دی ۱۳۹۲

بی ارزش بودن عبادت بدون ولایت

به روایتی از ابوحمزه ثمالی توجه کنید: روزی امام سجاد ع به ابوحمزه فرمودند: «أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ.» (کدام یک از سرزمین‌ها برای عبادت برتر است؟) عرض کرد: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ.» (خدا و پیامبرش و پسر پیامبرش می‌دانند.)

سیدالساجدین ع فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَلَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ شَيْئًا^۱

۱. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۱؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۴؛ محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۱۳۲.





بهترین قطعه روی زمین، فاصله میان رکن و مقام است و چنانچه مردی به اندازه عمر حضرت نوح علیه السلام در میان قومش عمر کند، یعنی نهصد و پنجاه سال و در آن مکان [یعنی میان رکن و مقام]، روز را روزه بدارد و شب را به عبادت برخیزد و در همان حال، خدا را ملاقات کند، درحالی که ولایت ما را نداشته باشد، بهره‌ای از عبادت خویش نخواهد برد!

چرا؟! چون اسلام با ولایت و امامت تحقق پیدا می‌کند.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۳ خرداد ۱۳۹۴

انسان کامل و برنامه خدا

اساساً خدای متعال انسان‌ها را برای بندگی خلق کرده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ و تا خدا را نشناسیم، نمی‌توانیم او را بندگی کنیم. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام خطاب به یاران خویش فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ». (ای مردم، همانا خداوند جلّ ذِكْرُهُ، بندگانش را جز برای این نیافریده است که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند و زمانی که او را عبادت کردند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.) مردی عرضه داشت: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ.» (ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم به فدای تو! معرفت و شناخت خدا چیست؟) حضرت فرمودند: «قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.»^۲ (آن است که اهل هر عصر و زمانی، امامی را که اطاعتش بر آن‌ها واجب است، بشناسند.)

عزیزان من! بدانیم خدا برنامه دارد. خدا از خلق [و آفرینش] ما، مقصد و

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.





مقصود داشته است. ما باید برنامه خدا را از چه کسی بگیریم و آن را از کجا پیدا کنیم؟ خدا که با تک تک آدم‌هایش ارتباط ندارد! ما به وسیله دعا با خدا ارتباط داریم؛ اما ارتباط خدا با خلائق برای القای برنامه‌هایش، از طریق انسان‌هایی ویژه و برتر و کامل برقرار شده است. به آن‌ها عصمت هم داده است تا [مطلبی را] کم و زیاد نکنند، چیزی را یادشان نرود، از وضعیت محیط تأثیری نپذیرند، پیام خدا را غلیظ و رقیق نکنند و نیز درباره القای پیام خدا مصلحت‌اندیشی نکنند؛ این‌ها معصوم‌اند.

خدا را این‌طور بشناسیم که برای خلقت ما برنامه داشته است، انبیای خودش را قرار داده است و بعد از ختم نبوت که دیگر نیاز به پیام و دین و آیینی جدید نیست و دیگر قرار نیست وحی نازل شود، باید مردم با همین قانون‌نامه و برنامه رهبری و هدایت شوند. حُب، اگر قرآن برای هدایت بشر کافی بود، [مثل] آن‌ها که شعار می‌دادند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» الان این وضع و اوضاع جوامع اسلامی نبود؛ پس قرآن به تنهایی کافی نیست.

پیامبر ﷺ عترت خودشان را معرفی کرده‌اند: جانشینان خودشان.^۱ این یعنی خدا برنامه دارد و برنامه‌هایش را توسط انسان‌های کامل به بشریت ابلاغ می‌کند. این انسان‌های کامل، انبیا بوده‌اند. نوبت به خاتم انبیا ﷺ که رسید، قرار شد آن حضرت ﷺ این بزرگ‌راه رسالت و نبوت را به بزرگ‌راه ولایت و امامت متصل کنند تا مردم راه را گم نکنند.

حجت الاسلام والمسلمین اسکندری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۴۹، دی ۱۳۹۶

قرآن و دوازده امام

ابوبصیر خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «بعضی می‌گویند: چرا اسم امیرالمؤمنین و اهل بیتش علیهم السلام در قرآن نیامده است؟»

۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص ۳۶.

۲. نک: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته...» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۵، احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۹).





حضرت فرمودند:

به آن‌ها بگو که آیه نماز بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و خداوند به سه رکعت و چهار رکعت بودن آن تصریح نکرد؛ تا اینکه نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را برای مردم تفسیر کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و تصریح نشد که به هر چهل درهم، یک درهم زکات تعلق می‌گیرد؛ تا اینکه خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را برای مردم شرح داد و حج نازل شد و به مردم گفته شد: «هفت دور طواف کنید» تا اینکه خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایشان تفسیر کرد...^۱

پس روش قرآن این نیست [که به اسامی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام یا چگونگی انجام اعمال عبادی تصریح کرده باشد]. قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۲ (نماز را برپا دارید و زکات بپردازید). دیگر نمی‌فرماید نماز چیست و چند رکعت است! حتی مقدار زکات را هم مشخص نکرده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾^۳ (و برای خدا، حج آن خانه برعهده مردم است). ولی معنای حج و چگونگی طواف آن نیز در قرآن نیامده است. [بنابراین رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که حقیقت و تأویل آیات الهی را برای مردم تفسیر کرده و به آن‌ها تعلیم دهد؛ چنان‌که فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»^۴ (نماز بخوانید؛ همان‌گونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم.)

[با این توضیح] خداوند به بندگان خود فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۵ (آنچه را رسول برای شما آورده است، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده است، خودداری کنید.) ابوبصیر در ادامه روایت بالا به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آورده است که آیه

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۵ و ۴۴۳.
۲. بقره، ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰؛ نساء، ۷۷؛ نور، ۵۶؛ مدخل، ۲۰.
۳. آل عمران، ۹۷.
۴. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۱۱۱.
۵. حشر، ۷.





اولی الامر درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.^۱
 بر اساس روایتی دیگر، جابر بن یزید جوفی از جابر بن عبدالله انصاری شنید که
 می‌گفت:

پس از نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
 أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ از پیامبر پرسیدم: «(أُولَى الْأَمْرِ) چه کسانی
 هستند؟» فرمودند: «آن‌ها جانشینان من و ائمه مسلمانان پس
 از من هستند که اولینشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و
 حسین و علی بن حسین هستند و نیز محمد بن علی که در تورات به
 باقرالعلوم معروف است و تو ای جابر، فرزندم محمد را درک خواهی
 کرد. هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان ...»^۳
 بعد هم نام بقیه امامان را [تا امام دوازدهم] بیان فرمودند.

حجت الاسلام والمسلمین محمدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۲۰ دی ۱۳۹۱

ولایت؛ دغدغه همیشه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اگر دوران رسالت ۲۳ ساله نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را خوب و تحلیل‌گرانه بنگرید،
 می‌بینید در طول این ۲۳ سال، مهم‌ترین دغدغه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسئله
 ولایت و امامت بعد از خویش بوده است. وقتی آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ
 الْأَقْرَبِينَ﴾^۴ نازل شد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم موظف به اعلان رسالت
 شدند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در جلسه حساس و سرنوشت‌سازی که با حضور
 حدود ۴۰ نفر از سران و بزرگان قریش در مکه تشکیل دادند، سه مطلب
 اساسی را بیان فرمودند: مطلب اول اینکه مردم از بت‌پرستی دست بردارند و

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲،
 ص ۱۰۵ و ۴۴۳.

۲. نساء، ۵۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳؛ محمد بن علی بن شهر آشوب سمری
 مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. (خویشاوندان نزدیکت را انذار کن) (شعراء، ۲۱۴).





در برابر خدای یگانه تسلیم شوند و دوم اینکه به رسالت ایشان ایمان بیاورند. سومین مطلب هم این بود که پرسیدند: «وَمَنْ يُؤَخِّبِنِي وَيُؤَارِزْنِي وَيَكُونُ وِلِيِّي وَ وَصِيِّي بَعْدِي وَ خَلِيْقَتِي فِي أَهْلِي وَ يَقْضِي دِيْنِي.» (چه کسی از شما حاضر است با من برادری کرده و یاری ام کند و بعد از من، وصی و جانشین من در خانواده ام باشد و دین مرا ادا کند؟)

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار این سخن را تکرار کردند و هر بار، جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام کسی به ندای آن حضرت، لبیک نگفت. در مرتبه سوم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «تو خواهی بود.» سپس در برابر بزرگان قریش اعلام کردند: «هَذَا أَخِي وَ وَاِثْمِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيْرِي وَ خَلِيْقَتِي فِيكُمْ بَعْدِي.»^۱

همان طور که گفتیم، در اولین جلسه عمومی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که برای اعلان توحید و رسالت برگزار شد، بحث ولایت مطرح شد و پس از آن هم، در هر فرصت مناسبی که پیش می آمد، آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موضوع ولایت و جانشینی را مطرح می کردند.

آیت الله حسینی قزوینی، مدرسه پربیزاد، ۵ اسفند ۱۳۸۳

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سابقه تعیین جانشین

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حساسیتی که به امت اسلام و دین اسلام و مسئله رهبری بعد از خودشان داشتند، نمی توانستند [درباره آینده اسلام و مسلمین] بی اعتنا باشند. ایشان هر وقت می خواستند دو روز، بیست روز، یک ماه و...، برای جنگ یا حج از مدینه خارج شوند، یک نفر را جای خودشان می گذاشتند که کارها را اداره کند. [حال سؤال اینجاست: پیامبری

۱. نک: عبدالله بن عبدالله بن حسان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۳۲؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۶؛ یحیی بن حسن بن حسین اسدی حلی (ابن بطریق)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۸۷؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۹۷.





که برای چند روزی که در مدینه نبودند، شخصی را معین می‌کردند که به جای ایشان به کارها رسیدگی کند تا خودشان برگردند، مگر می‌شود وقتی که متوجه می‌شوند نزدیک است از دنیا بروند و دیگر بین امت اسلام نباشند، در برابر این امر بی‌تفاوت باشند و کسی را معین نکنند که به جای ایشان کارها را اداره کند و راهشان را در بین امت اسلام ادامه دهد؟! این با سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جور در نمی‌آید که تکلیف رهبری بعد از خودشان را روشن نکنند و بگویند مردم یک نفر را برای این کار معین کنند!

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [درباره رهبری و امامت امت پس از خودشان] خیلی زمینه‌سازی کرده‌اند. [بر اساس روایتی از ام سلمه، روزی این بانو به همراه عایشه] خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدند. عده‌ای نزد آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند و درباره‌ی جانشین ایشان سؤال می‌کردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جواب آن‌ها فرمودند: «اگر اکنون او را معرفی کنم، از اطرافش متفرق می‌شوید؛ همچنان که بنی اسرائیل از اطراف هارون بن عمران [جانشین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام] متفرق شدند.» ام سلمه گفته است:

وقتی آن‌ها رفتند، خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدم و گفتم: «مَنْ كُنْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُسْتَخْلِفًا عَلَيْهِمْ.» (ای رسول خدا، [اگر شما از دنیا بروید] چه کسی بر ایشان [یعنی امت] جانشین است [تا آن‌ها را رهبری و هدایت کند]؟» فرمودند: «خَاصِّفِ التَّغْلِ...» (کسی که دارد کفش مرا پینه می‌زند...!)

وقتی ام سلمه و عایشه از نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خارج شدند، فقط یک نفر را در حال پینه‌دوزی کفش دیدند و آن شخص، علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام بودند.^۱

حجت الاسلام والمسلمین، علوی، رواق امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَام، ۲۶ آبان ۱۳۹۰

۱. عبدالحمید بن هبه‌الله بن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة لابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۲۱۸، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۰، تک: علی بن محمد خزاز رازی (خزاز قمی)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۸۸، با تفاوت در تعابیر.





امیرالمؤمنین علی علیه السلام: پیشوای هدایت

در کتاب مسند احمد بن حنبل، پیشوای برادران اهل سنت حنبلی، از شخصی به نام زید بن یثیع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وَإِنْ تَوَمَّرُوا عَلَيَّ وَلَا أَرَاكُمْ فَاعِلِينَ تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ.»^۱ (و اگر علی را امیر خودتان قرار دهید و من نمی بینم که شما چنین کاری انجام دهید، او را هدایت‌گر و هدایت‌شده خواهید یافت که شما را در مسیر مستقیم نگه می‌دارد.)

در کتاب تاریخ بغداد، نوشته یکی دیگر از علمای اهل سنت به نام خطیب بغدادی، به نقل از حدیثی آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلَيَّ وَجَدْتُمُوهَا هَادِيًا مَهْدِيًّا يَسْلُكُ بِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.»^۲ (اگر علی را متولی و سرپرست امر خلافت قرار دهید، او را هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ای خواهید یافت که شما را به راه راست می‌برد.)

در برخی از کتاب‌های مهم حدیثی اهل سنت، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این‌طور روایت شده است: «إِنْ تَسْتَخْلِفُوهُ [عَلِيًّا] وَلَنْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ يَسْلُكُ بِكُمْ الطَّرِيقَ وَتَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا.»^۳ (گراو [یعنی علی علیه السلام] را امیر و خلیفه خود قرار دهید که هرگز چنین نخواهد کرد، شما را به راه [راست] سیر می‌دهد و او را هدایت‌گر و هدایت‌شده می‌یابید.)

با عقل آدم سازگار نیست که خداوند درباره موضوع رهبری امت اسلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی تفاوت باشد! با حرف‌های خدا در قرآن و حرف‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روش عملی آن حضرت هم جور در نمی‌آید!

حجت‌الاسلام والمسلمین علوی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۶ آبان ۱۳۹۰

۱. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروری بغدادی (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ نورالله حسینی مرعشی شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، الصوامع المبهرة فی نقد الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶.
 ۲. احمد بن علی بن ثابت (خطیب بغدادی)، تاریخ بغداد أو تاریخ مدينة السلام، ج ۱۱، ص ۴۸.
 ۳. علی بن حسام‌الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۱، ص ۶۳۰، نک: یوسف بن حاتم شامی عاملی، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم، ص ۳۲۹.





نعمت‌های ویژه الهی در قرآن

پروردگار متعال نعمت‌های بسیاری به بشریت عنایت فرموده است که شمردنی نیست. در سوره مبارکه الرحمن به برخی از این نعمت‌ها اشاره شده است؛ البته خداوند متعال درباره هیچ نعمتی بر بشریت منت نگذاشته است؛ اما چند نعمت توأم با منت است:

۱. نعمت رسالت: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و پاکشان کند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند).

۲. نعمت امامت: ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!) تفاوت بین ﴿مَنَّ﴾ و ﴿نَمَنَّ﴾ تفاوت فعل ماضی با مضارع مستقبل است. فعل مستقبل افاده استمرار می‌کند؛ یعنی فعل مضارع مستقبل را وقتی در عبارات به کار می‌برند که بخواهند تداوم امری را نشان دهند؛ پس آنچه مربوط به امامت است، خداوند اراده کرده است که مستمراً تداوم داشته باشد؛ [یعنی] تا زمین و زمان هست، جریان امامت هم هست.

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲ آبان ۱۳۹۲

حدیث دوازده خلیفه

در نزد اهل سنت، صحیح بخاری و صحیح مسلم بهترین و صحیح‌ترین

۱. آل عمران، ۱۶۴.
۲. قصص، ۵.





کتاب‌هایی است که به آن رجوع می‌کنند. در این دو کتاب، ۹ یا ۱۰ حدیث به این مضمون آورده شده است که: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»^۱ (اسلام به دوازده خلیفه عزیز خواهد بود... همگی از قریش هستند).

ما سؤال می‌کنیم: «این دوازده خلیفه‌ای که اسلام را عزت بخشیدند و عظمت آفریدند، چه کسانی هستند؟» از چهار خلیفه اول [به‌زعم اهل سنت] که بگذریم، بعدی‌ها چه کسانی هستند؟ بعد از خلفا، اموی‌ها آمدند که از نظر روایات، شجرهٔ خبیثه [و ملعونه] هستند.^۲ بعد از اموی‌ها، عباسیان آمدند که آن‌ها هم بدتر از اموی‌ها بودند. این دوازده خلیفه‌ای که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مایهٔ عزت اسلام‌اند، چه کسانی هستند؟ بعد از علی بن ابی طالب عَلِيٌّ [که به‌زعم دیگران، خلیفهٔ چهارم‌اند] نمی‌توانند هشت خلیفهٔ دیگر را معرفی کنند که عزت اسلام با آن‌ها باشد. آیا یزید بن معاویه مایهٔ عزت اسلام شد یا مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان؟!

اکنون بیاییم عباسیان را بررسی کنیم: مهدی عباسی به قدری آدم کشت که لقب سفاک گرفت. آیا منصور دوانقی مایهٔ عزت اسلام است که برخی از علوی‌ها را در میان آجرهای دیوار گذاشت و کشت! ^۳ پس این دوازده خلیفه چه کسانی هستند؟ ما شیعیان می‌گوییم این دوازده خلیفه که واقعاً مایهٔ عزت [و حفظ] اسلام هستند، از امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ تا امام دوازدهم، یعنی امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَحْوِيلَهُ هستند.

آیت‌الله العظمی سبحانی، رواق امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ۲۰ مرداد ۱۳۹۴

۱. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵؛ محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۸۱؛ البته در این دو کتاب و برخی دیگر از منابع اهل سنت، تعابیر مشابهی نیز وجود دارد. از جمله: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّىٰ يَمُوتَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيْفَةً»، «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَا ضِيًّا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»، «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مَنِيعًا إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً»، «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّىٰ تَقُوْمَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُوْنَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيْفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و «يَكُوْنُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيْرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۲. نک: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۵۴.

۳. علی بن محمد بن اثیر جزری شبلی، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۱.





اهل بیت علیهم السلام؛ بهترین مروّج سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (مسلماناً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی است: برای کسی که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارد.)

طبق این آیه قرآن ما می خواهیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اسوه خود قرار دهیم. سراغ چه کسی برویم؟ آیا این نیست که اهل بیت علیهم السلام [بهتر] می توانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی کنند؟! ضرب المثلی در عربی است که می گوید: «أَهْلُ الْبَيْتِ أَدْرِي بِمَا فِي الْبَيْتِ!» (اهل خانه به آنچه در خانه است، آگاه ترند!)

تقریباً همه منابعی که [درباره سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] تدوین شده است، مربوط به دو قرن بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. تازه بیش از صد سال هم نوشتن احادیث غدغن بوده است و حالا نشسته اند و سیره پیامبر را تدوین کرده اند! چه منابعی مثل سیره ابن اسحاق و سیره ابن هشام و سیره طبری که این ها در قرن سوم بعد، نوشته شده است و چه صحاح و منابع دیگری که تدوین شده است [، هیچ کدام نمی توانند آن گونه که شایسته است، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تبیین کند].

حجت الاسلام والمسلمین محمدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۲۰۰۵، ص ۱۳۹۱

زندگی با امام علیه السلام

در روایات سفارش کرده اند که مواظب باشیم هرگز بدون امام زندگی نکنیم؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»^۱ (هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.)

مرگ جاهلی تابع حیات جاهلی است؛ یعنی اگر کسی با مرگ جاهلی

۱. احزاب، ۲۱.

۲. رجب بن محمد بن رجب حافظ برسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۰۳؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.





مُرد، معنایش این است که در زندگی هم جاهلانه به حیات جاهلی تداوم داده است. اگر امام نباشد، زندگی معنادار نیست. اگر ولایت نباشد، زندگی معنادار نیست. معنای زندگی و اثر زندگی برای انسان، وقتی محقق می‌شود که انسان فرمان بردار ولی خدا باشد.

بعضی محض وجود مقدس حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیده و می‌گفتند: «إِنْ حَدَّثَ فَآلِي مَنْ.» (اگر حادثه‌ای پیش آید، به‌سوی چه کسی برویم [و امام بعدی چه کسی خواهد بود]؟) حضرت می‌فرمودند: «إِلَىٰ أَيْبِنِي مُحَمَّدٍ.» (برای امر امامت، بعد از من باید] به پسر محمد رجوع شود.) گاهی سؤال‌کننده، سن امام جواد علیه السلام را کم می‌شمرد. امام رضا علیه السلام می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ بَعَثَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام ثَابِتًا يَأْقَامَةُ شَرِيعَتِهِ فِي دُونِ [دورا] الَّذِي الَّذِي أُفِيَمَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَىٰ شَرِيعَتِهِ.» (همانا خدا حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را برای مقام پیغمبری برانگیخت؛ در صورتی که سن آن حضرت از ابوجعفر [امام جواد علیه السلام] که برای امر امامت انتخاب شده است، کمتر بود.)

[به‌طور کلی، اهل بیت علیهم السلام، امام پس از خود را] معرفی می‌کردند تا سلسله امامت و نخ تسبیح ولایت و امامت هرگز پاره نشود: این سلسله امامت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع، به سلسله نبوت متصل می‌شود و سلسله نبوت، آدم را به توحید خدای عز و جل متصل می‌کند؛ این سبب هدایت و سبب اثرگذاری در زندگی ما می‌شود، درست مانند دانه‌های تسبیح که وقتی در نخ تسبیح می‌غلطند، زمینه تسبیح‌گویی را برای مسبِّح (تسبیح‌کننده) فراهم می‌کنند.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۲ مرداد ۱۳۹۵

۱. نک: علی بن حسین بن علی بن عبدالله هذلی (مسعودی)، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب، ص ۲۲۰؛ علی بن محمد خزاز رازی (خزاز فی)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.





لزوم وجود فقها

مجموعهٔ دین چنین است که خداوند، اهل بیت علیهم‌السلام را آیات و حجت‌های خویش قرار داده است تا مردم رها نباشند و راه را گم نکنند؛ اما در عصر غیبت تکلیف چه می‌شود؟ امام علیه‌السلام غائب‌اند و اگرچه فیضشان به عالم می‌رسد، ما به ایشان دسترسی نداریم و مدعی هم زیاد هست. حال باید چه کنیم؟ لطف خدا شامل حال بندگان مؤمن و صالحش شده است؛ چراکه در عصر غیبت، شبیه‌ترین انسان‌ها به امام معصوم علیه‌السلام عده‌ای از فقها هستند که واجد شروط عصمت‌اند.

روایتی نورانی از امام حسن عسکری علیه‌السلام به نقل از امام صادق علیه‌السلام بیان شده است که آن حضرت فرموده‌اند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِلدِّينِ مَخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ.» (و اما هر کس از فقیهان که نفس خویش را [از شهوات و لذات] حفظ کند، نگهبان دین خود باشد، با هواهای نفسانی‌اش به مخالفت برخیزد و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.) در توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از نوابشان نیز به کلیت این مهم اشاره شده است.^۲

بنابراین در برابر آن دسته از فقیهان و اسلام‌شناسان و عالمانی که اهل صیانت نفس باشند و دلشان برای تحقق او امر الهی بسوزد، نه برای شهرت و جاه‌طلبی یا حزب و دارودستهٔ خودشان، باید بقیه مأموم شوند. این‌ها شبیه‌ترین انسان‌ها به معصومین علیهم‌السلام هستند.

۱. منسوب به حسن بن علی علیه‌السلام، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه‌السلام، ص ۳۰۰؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. تک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.



بخش دوّم

واقعه غدیر خم



خلاصه واقعه غدیر خم

واقعه غدیر در حجة الوداع صورت گرفت. جبرائیل همراه با آیه‌ای بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد که گویا عتاب‌آمیز است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً] ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از [خطرهای احتمالی از سوی] مردم حفظ خواهد کرد؛ به درستی که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.)

پس از نزول این آیه [در سال دهم هجری] پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به منطقه غدیر نزدیک شدند. عرب به گودی یا گودالی که در بیابان وجود دارد و آب باران در آن جمع می‌شود، غدیر می‌گوید.^۱ چون محل انجام این واقعه، نزدیک روستای حُم بود، به واقعه غدیر خم معروف شد.

پیامبر با درک اهمیت این آیه، همان جا توقف کردند و افرادی را فرستادند تا آن‌هایی را که جلوتر رفته بودند، بازگردانند و آن‌هایی را که عقب افتاده بودند، به کاروان ملحق کنند؛^۲ سپس از جهاز شتران برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منبری ساخته شد. ایشان بالای منبر رفتند و سخنان بلیغی ایراد فرمودند. این سخنرانی خیلی مهم بود؛ برای مردم خیلی مهم بود که بدانند چه شده است که در آن وضعیت دشوار و هوایی که لحظه به لحظه داغ‌تر می‌شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌ها را جمع کرده بودند! چه مطلب مهمی را می‌خواستند بیان کنند؟! ایشان سخن را این‌گونه آغاز کردند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ

۱. مانده، ۶۷.

۲. احمد بن فارس بن زکریا (ابن فارس)، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۱۳؛ البته غدیر معانی دیگری نیز دارد. از جمله: «بگیر» (لغت‌نامه دهخدا، واژه غدیر)، «قطعه‌ای از آب» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح (ناج اللغة و صحاح العربية)، ج ۲، ص ۷۶۶)؛ همچنین به عقیده برخی لغویون عرب، علت نام‌گذاری آن به غدیر، به اعتبار آب و هوای آن منطقه بوده است (فخرالدین محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۵۹).

۳. تک: احمد بن شعیب بن علی خراسانی نسایی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۵.





وَعَظَّمْ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بَزَاهَنِهِ مَجِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا...^۱

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که در یگانگی خویش بلندمرتبه و در وحدانیتش بی‌همتا و در سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش خود، بزرگ و عظیم است و علم او بر همه چیز احاطه دارد؛ درحالی که در مکان خود است و به وسیله قدرت و برهان خود، بر همه خلق سلطه و سیطره دارد و همواره ستوده بوده است و خواهد بود و مجد و بزرگی او را پایانی نیست ...

بعد از آن، این مقدمات را فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ...^۲

ای مردم! به خدا سوگند، نیست چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از آتش [جهنم] دور کند؛ مگر آنکه شما را به آن فرمان دادم و نیست چیزی که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند؛ مگر آنکه شما را از آن نهی کردم و باز داشتیم...^۳

سپس حضرت فرمودند: «من به سوی خدا دعوت شده‌ام و به زودی دعوت حق را لبیک می‌گویم» و چنین ادامه دادند: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»^۴ (من چیزی را در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بدان متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت خودم، [یعنی] اهل بیتم.)

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۸.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۷، ص ۴۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، رازی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

۳. محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۷۶؛ نک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۷.





بعد فرمودند: «یا ایُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيَّكُمْ وَآوَلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ.» (ای مردم! ولی شما و سزاوارتر از شما به خودتان کیست؟) گفتند: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ.» (خدا و رسولش.) پس فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ.» (هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.) آنگاه در حق یاوران امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دعا و در حق دشمنان ایشان نفرین کردند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.»^۱ (خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.) [پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سه مرتبه این مطلب را تکرار فرمودند.]

پس از آن، حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جمعیت حاضر بیعت گرفتند. نقل شده است سه شبانه روز آنجا ماندند تا از مردم بیعت بگیرند، حتی از زنان. باینکه قبل از اسلام، زنان در امور اجتماعی دخالت نداشتند، در اینجا آمدند و بیعت کردند.^۲ [مردم دسته دسته می آمدند و به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تبریک می گفتند.] عمر بن خطاب نیز نزد حضرت آمد و گفت: «بِحْ بَحْ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ.»^۳ (به به! گوارایت باد ای پسر ابی طالب! صبح کردی؛ درحالی که مولای من و مولای هر مسلمانی شدی.)

بعضی از شعرا هم واقعه غدیر خم را به صورت قصیده ای در آوردند؛ مثلاً حسان بن ثابت قصیده مفصلی دارد که در بخشی از آن چنین سروده است:

«فَقَالَ لَهُ فَمَ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا»

۱. در برخی دیگر از منابع روایی شیعه، به جای عبارت «فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»، تعبیر «فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ» بیان شده است (محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۶).

۲. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ محمد محسن بن مرتضی کاشانی (فیض کاشانی)، الوافی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۷۶؛ در روایات آمده است که در صدر اسلام، وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می خواستند از زنان بیعت بگیرند: «دعا یاناهُ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَأَمْرَهُنَّ أَنْ يَدْخُلْنَ أَيْدِيَهُنَّ فَيَغْمِسْنَ فِيهِ.» (طرفی را طلب کرده و درونش، مقداری آب می ریختند؛ سپس دست راست خود را در آن فرو می بردند و به هر زنی که می خواست بیعت کند، می فرمودند دست خود را همانند ایشان در آب فرو بزنند.) (محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۹).

۴. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۸، ص ۲۹۰؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص ۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۳؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۷۷؛ البته در سند شیخ مفید عَلَيْهِ السَّلَامُ، به جای تعبیر «كُلِّ مُسْلِمٍ»، تعبیر «كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» آمده است.





پس [پیامبر ﷺ] به او فرمود: «ای علی برخیز که من بعد از خودم، تو را برای امامت و هدایت پسندیدم.»
 «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ»
 (پس هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست؛ پس برای او یاران باوفا و دوستدار باشید.)

حجت الاسلام والمسلمین سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۸ آبان ۱۳۸۹

دو نگاه به واقعه غدیر

به واقعه غدیر دو نگاه وجود دارد: نگاه تاریخی و نگاه فکری.

۱. نگاه تاریخی؛ نگاه تمام پیروان اسلام به واقعه غدیر

در سال دهم هجرت، در مراجعت از حجة الوداع، در نقطه‌ای خاص که نقطه جدایی و افتراق افراد و همراهیان و بدرقه‌کنندگان پیامبر ﷺ بود، در وسط روز و زیر آفتاب گرم و سوزان بیابان که به قول سبط ابن جوزی، از علما و اندیشمندان بزرگ عامه و اهل سنت، صدویست هزار انسان در آن روز، از همه اطراف و اکناف قلمرو اسلام حضور داشتند،^۱ وجود مقدس رسول الله ﷺ مردم را متوقف کردند و در خطبه غزای غدیریه، ضمن بیان فضایل و نکاتی در عظمت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقام ولایت آن حضرت علیه السلام را با جمله قطعی و شفاف و صریح «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۲ برای مردم تبیین و به جهان اسلام اعلان فرمودند. این نگاه حادثه‌ای و تاریخی، نگاهی است که پیروان مذاهب اسلامی به واقعه غدیر دارند. در بین تمام پیروان اسلام، شخصی منکر واقعه غدیر به عنوان جریانی تاریخی در سال دهم هجرت در مراجعت رسول الله از حجة الوداع، آن هم در ۱۸ ذی الحجة نیست.^۳

۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الإزاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. یوسف بن قزواغلی بن عبدالله ترکی بغدادی (سبط ابن جوزی)، تذکرة الخواص، ص ۲۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدبن طاووس)، الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة، ج ۲، ص ۲۷۹.





۲. نگاه فکری؛ نگاه شیعه به واقعه غدیر

از نظر ما [شیعیان] غدیر فقط یک واقعه تاریخی نیست؛ بلکه جریانی است در زندگانی سیاسی امت اسلام که ثابت و قطعی بوده و به آن باور داشته و معتقدیم که در حوزه سیاست و حکومت اسلامی هم، باید همین جریان حاکم باشد.

ما به غدیر فقط نگاه حادثه‌ای و تاریخی نداریم؛ بلکه نگاه فکری [هم] داریم. منشأ نگاه فکری ما به غدیر، هم آیات قرآن کریم است و هم اعتقادمان به مسئله وحی و نبوت رسول الله ﷺ. ذات مقدس پروردگار در آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!) وجود مقدس رسول اکرم ﷺ در جریان غدیر به مسلمانان ابلاغ کردند که فرمان خداوند به من این است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً به مردم] برسان و اگر این کار را نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!) یعنی پیامبر ﷺ باید حاکمیت علی عليه السلام را اعلام می‌کردند. مسئله حاکمیت امیرالمؤمنین علی عليه السلام و جریان امامت و ولایت در تداوم نبوت، جریانی است که هم خدا درباره آن تصمیم گرفته و هم پیامبر به پیروی [از دستور] خداوند، [در زمینه تحقق آن] حرکت کرده‌اند؛ پس مردم در مواجهه با موضوع نظام و حاکمیت، بعد از تصمیم خدا و رسول او دیگر اختیاری ندارند و دقیقاً باید تصمیم آن‌ها اجرا شود. آنچه بعد از رحلت پیامبر ﷺ در انحراف رهبری امت اسلام از مسیر غدیر انجام





گرفت، درحقیقت مخالفت قطعی با این آیه شریفه قرآن بود که طبق آن، از همه مردم در برابر تصمیم‌گیری خدا و حضرت رسول ﷺ سلب اختیار شد؛ ولی در عین حال، برخلاف این آیه شریفه، مردم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کنار گذاشتند و وارد عرصه اختیاری خودشان شدند!

اعتراض به امر خداوند!

بعد از واقعه غدیر خم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه بازگشتند [و خبر جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت در همه شهرها و سرزمین‌های دور و نزدیک پخش شد]. رئیس یکی از قبایل بزرگ عرب به نام حارث بن نعمان فهری^۱ هم از افراد قبیله اش که شاهد واقعه غدیر بودند، شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، علی علیه السلام را به عنوان رهبر و زمامدار بعد از خودشان نصب کرده‌اند. او خیلی ناراحت شد. از جا حرکت کرد و سوار بر ناقه اش به مدینه آمد و یکسره به مسجد رفت. ناقه اش را جلوی درب مسجد بست و وارد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب نشسته بودند. او با جسارت تمام، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عتاب کرد و گفت:

ای محمد، به ما دستور دادی که به یگانگی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، دادیم. دستور دادی که نماز پنج‌گانه بخوانیم، خواندیم. دستور دادی زکات بدهیم و روزه بگیریم، انجام دادیم... به این مقدار راضی نشده‌ای که اینک بازوی پسر عمت را گرفته و بلند کرده‌ای تا بعد از خودت او را به عنوان رئیس بر ما مسلط کنی؟! سخن «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را از خودت گفתי یا از جانب خداوند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کمال خون سردی فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

۱. در برخی منابع روایی، نام این شخص، عمر بن عثبه از قبیله بنی مخزوم بیان شده است (نک: محمد بن محمد بن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۲).





إِنَّهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.» (به آن خدایی که جانم در دست اوست و جز او معبودی نیست، این امر فقط از جانب خداست.)

وقتی پیامبر ﷺ این جمله را فرمودند، حارث بن نعمان دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا، اگر آنچه پیامبر تو می‌گوید، حق است [و علی ع بعد از پیامبر ص رئیس و رهبر ماست، همین الان] سنگی از آسمان بر ما فرود بیاورد یا عذابی دردناک بفرست!» این را گفت و به طرف ناقه‌اش راه افتاد. هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند سنگی کوچک از آسمان به سرش زد؛ کنارشترش افتاد و جان داد و به دَرک رفت. بلافاصله این آیه بر پیامبر ص نازل شد: ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾^۱ (تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد!)

مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب شریف الغدير، با بیان مدارک و اسناد بسیار از کتاب‌های تفسیری عامه و اهل سنت، داستان حارث بن نعمان را در شأن نزول آیه اول سوره مبارکه معارج نقل کرده‌اند.^۲

معنای امر خدا

﴿أَمْرُ اللَّهِ﴾^۳ یعنی چه؟ این را خداوند در سوره مبارکه یس معنا کرده است. ذات مقدس پروردگار فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۴ (فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: «موجود باش!» پس بی‌درنگ موجود می‌شود.)

امر خدا این است که وقتی چیزی را اراده می‌کند، بلافاصله به وجود می‌آید؛ یعنی امر خدا خلقت خداست، امر خدا تکوین خداست. پیامبر ص

۱. معارج، ۱.

۲. احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان المعروف تفسیر التعلی، ج ۱۰، ص ۲۵؛ یحیی بن حسن بن حسین بن بطریق اسدی حلی (ابن بطریق)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۱۱۰؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدین طاووس)، الطرائف فی معرفة المذاهب، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳. عبدالحسین امینی، موسوعة الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۴۶ تا ۴۷.

۴. این واژه، شانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله: هود، ۴۳؛ نساء، ۴۷؛ توبه، ۱۰۶ و ۴۸؛ هود، ۷۳؛ رعد، ۱۱ و ...

۵. یس، ۸۲.





نفرمودند: «خدا به من فرموده است که علی را جای خودم بگذارم»؛ بلکه فرمودند: «این امری از جانب خداست»؛ یعنی خدا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را برای این مقام ساخته است.

آیت‌الله علم‌الهدی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، آبان ۱۳۹۲

اهل سنت و کلمه «ولّی»

دیدگاه اهل سنت در رابطه با واقعه غدیر چیست؟ آیا می‌گویند غدیر وجود نداشته است؟ از نظر عموم اهل سنت این مطلب درست است و این واقعه اتفاق افتاده است. این جمله را هم قبول دارند که [پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فرموده‌اند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؛^۱ فقط در تفسیر این‌که مقصود حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از واژه مولا چه بوده است، آن‌ها می‌گویند مقصود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «دوستی» بوده است؛ یعنی هر که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دوست دارد، باید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را هم دوست داشته باشد! آن‌ها این مطالب را قبول دارند و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دوست دارند و ایشان را خلیفه هم می‌دانند. اما امامیه [شیعه] معتقدند مقصود، بحث دوستی نیست! معنای دیگر مولا و ولّی، سرپرست و رهبر جامعه است؛ همان‌طور که خلیفه دوم گفت: «أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ».^۲ (من جانشین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و جانشین ابوبکر هستم.) اینجا معنای مولا و ولّی، رهبر جامعه است!

به‌راستی، وقتی که واژه‌ای دو یا چند معنا دارد، از کجا می‌فهمیم مقصود گوینده چیست؟ طبیعی است که از قرائن و جمله‌های قبل و بعدش و قرائن حالیه و وضعیت و فضایی که این جمله در آن فضا صادر شده است، به خوبی

۱. در منابع روایی و کتاب‌های تفسیری علمای بزرگ اهل سنت، بارها به واقعه غدیر خم و این حدیث اشاره شده است: یوسف بن قزّوعلی بن عبدالله ترکی بغدادی (سیطان جوزی)، تذکرة الخواص، ص ۳۵ و ۳۷؛ محمد بن یزید بن ماجه ربیع قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۸؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۶؛ سلیمان احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۳؛ احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۶۹ و ج ۵، ص ۱۸۰ و ج ۳۸، ص ۳۲ و ۳۳؛ احمد بن علی بن کنانی عسقلانی (ابن حجر عسقلانی)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۴ و....

۲. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۰۶.





فهمیده می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین توحیدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آبان ۱۳۹۲

معنای واقعی کلمه مولا

بعضی از غیرشیعیان گفته‌اند که شاید منظور پیامبر ﷺ از کلمه مولا، همان دوستی بوده است؛ یعنی فرموده‌اند: «هرکه من دوست اویم، علی هم دوست اوست!»

اولاً کلماتی با لفظ مشترک و معانی مختلف، در هر زبانی وجود دارد. در زبان فارسی هم هست؛ ولی به کاربردن این کلمات، موجب ابهام در کلام نیست؛ چراکه با توجه به قرینه هر کلمه در جمله، می‌توان معنای دقیق آن را مشخص کرد؛ مثلاً در فارسی کلمه باز، هم به معنای بازکردن و گشودن چیزی است، هم به معنای پرندۀ شکاری و هم به معنای دوباره انجام دادن کاری.

وقتی یکی می‌گوید: «این درب را باز کن»، آیا معنای جمله مبهم است؟ [معلوم است که ابهامی ندارد؛ چون] قرینه بازکردن در اینجا درب است که مشخص است. کلمه شیر نیز چندین معنا دارد: شیری که آدم را می‌خورد، شیری که آدم آن را می‌نوشد و دیگری هم شیر آب؛ پس قرائن این کلمات در جمله، مراد استفاده از آن‌ها را می‌رساند.

[ثانیاً] آیا پیامبر رحمت ﷺ در هوای داغ، مردم را جمع می‌کنند که بگویند: «مردم، علی را دوست داشته باشید»؟! یعنی قصدشان بیان نکته‌ای عاطفی بوده یا نه، موضوع مهم‌تری وجود داشته است؟

اینکه پیامبر اکرم ﷺ قبل از بیان هر مطلبی، از رحلت خود صحبت کرده بودند، مشخص می‌کند که مراد چیست! اینکه پرسیدند: «ای مردم، ولی شما و سزاوارتر از شما به خودتان کیست؟» و مردم پاسخ دادند: «خدا





و رسولش^۱ به آیه‌ای اشاره دارد که می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۲ (پیامبر به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارتر است)؛ یعنی درحقیقت پیامبر ﷺ خواستند به مردم بگویند همان ولایتی که ایشان دارند، برای علی عليه السلام هم هست و بعد فرمودند: «هرکه من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.»

جد از این، [اگر معنای دوستی را بپذیریم،] دوستی که بیعت نمی‌خواهد؛ پس چرا بیعت گرفتند؟! بعضی‌ها می‌گویند: «چرا پیامبر ﷺ کلمهٔ 'مَوْلَا' را به کار بردند که عده‌ای بگویند به معنای دوستی است و عده‌ای بگویند معنای ولایت دارد؟!» [اتفاقاً] پیامبر ﷺ از بهترین کلام استفاده کردند. هیچ کلامی جای واژهٔ «مَوْلَا» را نمی‌گرفت؛ حتی اگر به جای این کلمه، کلمهٔ «امام» هم گفته می‌شد، معانی مشترک فراوانی داشت. [بنابراین پیامبر ﷺ] همان کلمه‌ای را به کار بردند که قرآن به کار برده است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی، ۲۸ آبان ۱۳۸۹

منظور پیامبر ﷺ دوستی نبود

آیا پیامبر ﷺ در آن هوای گرم، مردم را معطل کردند که بگویند حضرت علی عليه السلام را دوست داشته باشند؟ همین؟! [اگر منظور پیامبر ﷺ این بوده است،] طبیعی است که مسلمانان گفته باشند:

یا رسول الله! ما که می‌دانستیم تمام مسلمانان باید همدیگر را دوست داشته باشند و اسلام آمده است تا بین همه اخوت ایجاد کند. این که حرف جدیدی نیست! [قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۳ (درحقیقت مؤمنان برادر یکدیگرند). نیز

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۹۵؛ محمد محسن بن مرتضی کاشانی (فیض کاشانی)، الوافی، ج ۲، ص ۳۱۷.
 ۲. احزاب، ۶.
 ۳. حجرات، ۱۰.





فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۱ (و مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند). در ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام هم که فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۲ (بگو: «من در ازای رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].) در زمینه محبت اهل بیت علیهم‌السلام هم که سخنان فراوانی فرموده‌اید. درباره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هم، همان سال اول که به مدینه آمدید، اعلام کردید علی برادر شماست^۳؛ پس دیگر چه نیازی به ابلاغ و اعلان این مطلب بود؟!]

بعد هم حتماً رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید فرموده باشند: «علت اینکه شما را نگه داشتیم، این است که شنیده‌ام چند نفر از علی بدگویی کرده‌اند، همین!» شیعیان می‌گویند نسبت دادن چنین کاری به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کاری است غیرعقلایی و شاید جنبه وهن و اهانت هم پیدا کند.

اتفاقاً مدتی قبل که برخی کتاب‌های مهم لغت را مطالعه می‌کردم، دیدم اگر در این‌ها برای واژه «ولی» معنای دوست هم نوشته شده است، با این تعبیر است: «الْوَلِيُّ: الْتَابِعُ الْمُحِبِّ.»^۴ ولی یعنی پیروی کردن از روی دوستی و محبت؛ پس چنین دوستی و محبتی، حتماً مستلزم پیروی کردن است].

حجت الاسلام والمسلمین توحیدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آبان ۱۳۹۲

منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کلمه مولا

شیعه معتقد است هم خداوند متعال امام را مشخص کرده‌است و هم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن امام مشخص شده توسط خدا را به مردم معرفی

۱. توبه، ۷۱.

۲. شورا، ۲۳.

۳. نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. محمد بن مکرم بن احمد بن منظور انصاری مصری (ابن منظور)، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۱۱.





کرده‌اند. یکی از علمای اهل سنت، سیوطی است که تفسیری دارد به نام الدر المنثور. در آن کتاب، حدیثی از ابوهریره نقل شده است. ابوهریره از کسانی است که حدیث نقل می‌کند و اهل سنت هم قبولش دارند. او در این حدیث می‌گوید:

وقتی در روز غدیر خم که [مصادف با] هجدهم ذی‌الحجه بود، پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»، این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾^۱ (امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دینتان پذیرفتم).^۲

برادران اهل سنت معتقدند مولایی که پیامبر ﷺ در روز غدیر فرموده‌اند، به معنای دوست است. ما نزدیک به بیست علامت و نشانه داریم که این «مولا» که پیامبر ﷺ در روز غدیر فرموده‌اند، به معنای رهبر و امام و جانشین پیامبر ﷺ است.

احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی در کتاب خویش نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «عَلَيْ مَنِيَّ وَأَنَا مِنْهُ.» (علی از من است و من از او هستم).^۳ بعدهم حضرت ﷺ فرموده‌اند: «وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.» (و بعد از من، علی ولی هر مؤمن است). اگر [ولی] به معنای دوست باشد، امیرالمؤمنین، علی عليه السلام در زمان پیامبر ﷺ هم می‌توانستند دوست هر مؤمنی باشند. چرا [به صراحت فرموده‌اند که] دوست هر مؤمنی بعد از پیامبر ﷺ؟! این کلمه «بَعْدِي»، یعنی بعد از پیامبر ﷺ، نشان می‌دهد که «ولی» و «مولا» در اینجا به معنای خلافت و رهبری و جانشینی رسول اکرم ﷺ است.

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ خلیفه اول گفت: «أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ بَعْدَهُ.»^۴

۱. مانده، ۳.

۲. نک: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۵۷ تا ۲۵۹.

۳. احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳۳، ص ۱۵۴.

۴. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۷؛ احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۸۳.





(من ولیّ و جانشین رسول خدا بعد از او هستم.) در اینجا هیچ کس نگفت که منظور خلیفه اول، این است که او دوست پیامبر ﷺ است؛ [بلکه] همه این معنا را استنباط کردند که او بعد از پیامبر ﷺ، رهبر و خلیفه امت است. چطور در کلام خلیفه اول از کلمه «وَلِیٌّ» معنای رهبر برداشت می‌شود، اما از کلام پیامبر ﷺ درباره علی علیه السلام معنای دوست؟!

حجت الاسلام والمسلمین علوی، رواق امام خمینی علیه السلام، ۲۶ آبان ۱۳۹۰

استدلال ساده

یکی از علمای قم خطاب به اهل سنت می‌فرمودند:

شما می‌گویید: «پیامبر خدا خلیفه بعد از خودش را معین نکردند.» باشد، ما هم قبول می‌کنیم. شما می‌گویید: «پیامبر [جانشینان را] تعیین نکردند، سکوت کردند، [این کار را] به امت واگذار کردند.» باشد، [ما هم قبول می‌کنیم.] امت چه کردند؟ امت اجماع کردند و خلیفه اول را انتخاب کردند...

می‌پذیریم که این آقا را مردم به اجماع انتخاب کردند؛ پس پیامبر ﷺ [این امر را] واگذار کردند به امت و خلیفه اول انتخاب شد. بحث استدلال و منطقی است و دعوا با کسی نداریم. سؤال: «خلیفه دوم چطور انتخاب شد؟» همه می‌دانید روزی که ابوبکر می‌خواست از دنیا برود، در بستر بیماری، خلیفه بعد از خودش را تعیین کرد! چرا مدل عوض شد؟! مگر بنا نشد امت اجماع کنند؟! پس چرا شما خلیفه تعیین کردی؟! چطور شما به فکر امت بودی، ولی پیامبر خدا ﷺ در فکر امت نبودند!

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی، صحن جامع رضوی، ۶ شهریور ۱۳۹۷

۱. علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج. ۵، ص ۶۷۵ تا ۶۷۹؛
عمر بن شیبّه بن عبیده بن زید ثُمیری (ابن شیبّه)، تاریخ المدینة المنورة، ج. ۲، ص ۶۷۰ و ۶۷۱.



بخش سوم

ویژگی‌ها و امتیازهای ائمه علیهم‌السلام



معرفت به امام علیه السلام

ما [باید] امام علیه السلام را در دو حوزه و جایگاه، خوب بشناسیم:

۱. **حوزهٔ تکوین:** بدانیم در این عالم و نظام خلقت، جایگاه امام کجاست! امام علیه السلام انسان کامل روی زمین هستند و وجود ایشان مجرای همهٔ فیوضات الهی در عالم هستی است.

دعای عدیله از دعاهایی است که توصیه شده است مخصوصاً هنگام جان دادن بر بالین محتضر خوانده شود: یعنی آنجایی که ممکن است مؤمن از راه ایمان و اعتقادش عدول کند؛ چون وساوس شیطانی تا لحظه‌ای که انسان نفس می‌کشد، برای او وجود دارد.^۱ یکی از عبارات این دعا که دربارهٔ امام و حجت الهی است، این است: «وَبُجُودِهِ تَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.»^۲ (و زمین و آسمان به برکت وجود او برقرارند).

امام مدار حرکت است، خلیفهٔ الهی است، مجرای فیض است، انسان کامل روی زمین است.

۲. **حوزهٔ نظام زندگی اجتماعی:** نظام زندگی دینی نظام امت و امامت است. همان‌طور که امام در عالم تکوین مدار است، در عالم تشریح هم مدار حرکت است؛ یعنی زندگی اجتماعی باید بر این مدار شکل بگیرد. به‌طور کلی همهٔ آنچه جامعهٔ دینی در نظام زندگی دینی و تشریحی انجام می‌دهد، از عبادات و معاملات گرفته تا همهٔ روابط فردی و انسانی دیگر، بر مدار امامت و ولایت معنای دهد. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ
إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ الشَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ
الزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ^۳ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْنَاءُ

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۴۵، ذیل دعای عدیله.

۲. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۲۳، دعای عدیله؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۳. فیء به غنائمی گفته می‌شود که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست مسلمانان می‌افتد.





الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعِ التَّغُورِ وَالْأَطْرَافِ.^۱

همانا امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت ریشه اسلام و شاخه پربرکت آن است. با امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال می‌رسد و غنائم و صدقات فراوان می‌شود و حدود و احکام اجرا شده و مرزها و اطراف، حراست و نگهداری می‌شوند.

این همان مداری است که باید جامعه براساس آن شکل بگیرد و درحقیقت، چنین معرفتی است که انسان را از گمراهی نجات می‌دهد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جامع رضوی، ۱۴ تیره ۱۳۹۰

امتیازات اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث امام صادق علیه‌السلام

در کتاب اصول کافی مرحوم کلینی رحمته‌الله‌علیه روایتی نقل شده است از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام، درباب مقامات و امتیازاتی که خداوند متعال به اهل بیت علیهم‌السلام کرامت فرموده است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يُدُلُّ عَلَيْهِ ...^۲

خداوند ما را آفرید و نیکو آفرید و به تصویر در آورد و به زیبایی به تصویر کشید و ما را چشم خود در میان بندگانش و زبان گویای خود در میان مخلوقاتش و دست گشوده خود بر بندگانش با مهربانی و رحمت قرار داد و چهره خویش قرار داد که به وسیله آن به او راه پیدا شود و باب خود قرار داد که بر او دلالت می‌کند و ...

این حدیث چندین مقام و امتیاز اهل بیت علیهم‌السلام را بیان می‌کند.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۲۶ مهر ۱۳۹۲

۱. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.





ویژگی های امام از دیدگاه امام رضا علیه السلام

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا نوشته مرحوم صدوق رحمته الله علیه، از وجود مبارک امام رضا علیه السلام روایتی مفصل درباره ویژگی های امام معصوم علیه السلام نقل شده است. حجت خدا، امام معصوم علیه السلام، چه خصایصی دارد؟ حضرت [در بخشی از این روایت] فرموده اند: «الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ الْبُرَاجُ الْزَاهِرُ وَ النَّوْزُ الشَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ الْبَيْدُ الْفَقَارُ وَ لُجَجُ الْبِحَارِ.» (امام ماه درخشان و چراغ روشن و نور خیره کننده و ستاره هدایت گر در شب های تاریک و ظلمانی و بیابان های بی آب و علف و دریا های ژرف است.) «الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ.» (امام علیه السلام آب خوش گوار برای تشنگان است.) در واقع، امام علیه السلام آب گوارایی است که به دست انسان تشنه می دهند؛ به شرطی که احساس تشنگی کنیم. بسیاری از اوقات ما در مقابل امام، این احساس تشنگی را نداریم.

«وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.» (و راهنمای به سمت هدایت و نجات بخش از مهلکه هاست.)

«وَ الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاع.» (و امام [برای گم شدگان، چون] آتشی بر بلندی هاست.) [یعنی] با علامت این آتش، شما راه را پیدا می کنید.

«الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ.» (هرکس را که به آن نزدیک شود، گرم می کند.) این قسمت از روایت، کنایه از این است که اگر من، از وجود امام معصوم علیه السلام گرم نشده ام، به سبب این است که خودم را به امام معصوم علیه السلام نزدیک نکرده ام.

«وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.» (و راهنما در مهلکه هاست. هرکس از او جدا شود، هلاک می شود.)

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۳





يَدُ اللَّهِ

از مقاماتی که خدا به اهل بیت علیهم‌السلام داده است، يَدُ اللَّهِ بودن است. خدا اهل بیت علیهم‌السلام را دست رافت و رحمت خودش قرار داده است. «يَدُ» کنایه از قدرت است. خدا فیضش را از طریق آن بزرگواران علیهم‌السلام به من و شما رسانده است.

اگر خدا خیر و برکتی به من و شما می‌دهد، واسطهٔ فیضش اهل بیت علیهم‌السلام هستند. امروز دست قدرت الهی برای رساندن رحمت و رافت الهی به ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. در دعای خوانیم: «وَيُؤْتِنَاهُ رِزْقَ الْوَرَى.» (به برکت وجود او [یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف] موجودات روزی داده می‌شوند.)

عَيْنُ اللَّهِ

یکی از مقامات اهل بیت علیهم‌السلام عین الله بودن است: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ.»^۲ (سلام بر تو ای دیدهٔ خدا بر مخلوقاتش.) خدای متعال آن‌ها [یعنی اهل بیت علیهم‌السلام] را حاضر و ناظر بر تمامی اعمال ریز و درشت من و شما قرار داده است.

موسی بن سیار [در راه خراسان] خدمت امام رضا علیه‌السلام بود. وقتی وارد شهر طوس شدند، دیدند جنازه‌ای را تشییع می‌کنند. امام رضا علیه‌السلام فوراً از مرکب خود پیاده شدند و شانهٔ مبارکشان را زیر جنازه قرار دادند... سپس تا کنار قبر، جنازه را همراهی کردند. وقتی جنازه بر زمین قرار داده شد، حضرت علیه‌السلام جلو رفتند و با مشاهدهٔ میت، دست مبارکشان را روی سینهٔ او گذاشته و فرمودند: «فلانی، تو را به بهشت بشارت می‌دهم. از این ساعت به بعد، دیگر ترسی بر تو نیست!» حضرت علیه‌السلام که برگشتند، موسی بن سیار عرض کرد: «فدایت شوم! مگر این شخص را می‌شناختید که این‌گونه به تشییع او رفتید؟»

۱. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۲۳، دعای عدیله؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۳۷، زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز جمعه.





به خدا قسم، این اولین بار است که شما به این مکان تشریف آورده‌اید! امام رضا علیه السلام فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَنَا مَعَاشِرَ الْأَيَّامَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.»^۱ (آیا نمی‌دانی که اعمال شیعیانمان صبح و شام، بر ما اهل بیت عرضه می‌شود؟! پس اگر کوتاهی داشته باشند، از خدا درخواست می‌کنیم از صاحبش بگذرد و هر کار نیکی هم که داشته باشند، از پروردگار برای صاحب آن نیکی، پاداش تقاضا می‌کنیم.)
بنابراین، همه اعمالمان در محضر اهل بیت علیهم السلام حاضر است: هم کارهای خوبمان، مثل نماز شب خواندن و دستگیری از نیازمندان و هم کارهای بدمان، مثل نگاه به نامحرم و ارتزاق از لقمه حرام.

انمه اطهار علیهم السلام؛ مصداق باب الله

[در دعا امام علیه السلام را چنین خطاب می‌کنیم: «الَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ.»^۲ (سلام بر تو ای باب خدا که کسی به خدا نمی‌رسد، مگر از آن.)

شاید کسی بگوید: «مگر خدا به اهل بیت علیهم السلام محتاج است که این‌ها باید درب خدا باشند؟ نمی‌شود از راهی دیگر به خدا رسید؟!» جواب این است که خدا محتاج نیست. خداوند خالق اهل بیت علیهم السلام است. آن‌ها بندگان خوب خدا هستند و نیازی به اینکه واسطه باشند، ندارند؛ اما مشیت و خواست خدا به این تعلق گرفته است؛ همچنان که در بسیاری از امور زندگی دنیا، قصه همین‌گونه است؛ مثلاً وقتی بیمار می‌شویم، آیا [فقط] می‌گوییم: «خدایا شفا بده» و کار دیگری نمی‌کنیم؟ خدا راه درمان را از طریق طبیب قرار داده است؛ باید نزد طبیب برویم و به نسخه او عمل کنیم تا خدا شفایمان

۱. محمدبن علی بن شهر آشوب سزوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. محمدبن جعفر بن علی مشهدی حائری (ابن مشهدی)، المزار الکبیر، ص ۵۸۶.





دهد. [ممکن است با خود بگوییم که] آیا خدا نمی‌توانست با اشاره، ما را خوب کند؟ بله، این طور هم می‌توانست خوبان کند؛ اما مسیر انجام هر امری را از طریق [مراجعه به] متخصص همان کار قرار داده است.

بنابراین رسیدن به معرفت و بندگی، از مسیری میسر می‌شود که خدا تعیین فرموده است؛ به عبارت دیگر انسان در دنیا و در مواجهه با موضوعاتی که به آن‌ها نادان است، همواره نیاز دارد به عالم و متخصص مراجعه کند. در موضوع رسیدن به خدا هم همین است. راه‌های آسمانی و رسیدن به خدا، به مراتب از کار پزشک و تعمیرکار ماشین و... دشوارتر است؛ بنابراین خداراه آن را [از طریق] اهل بیت علیهم‌السلام قرار داده است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله، ۲۶ مهر ۱۳۹۲

صراط مستقیم

چطور می‌توانیم [معنای] «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بفهمیم؟ راه درست برای رسیدن ما به خدای متعال، این است که به همهٔ دین عمل کنیم. انبیا علیهم‌السلام آمدند تا ما را به همین نکته برسانند. کار این وجودهای مقدس که از عالم بالا به عالم دنیا آمدند، این بوده است که دست ما را بگیرند و ببرند به قلعهٔ توحید و ما را به امنیت برسانند؛ بنابراین [برای] رسیدن به توحید، باید به همهٔ حرف‌هایشان گوش کرد و به هراندازه‌ای که انسان در عمل به قول و دستورات معصومان علیهم‌السلام کوتاهی می‌کند، به همان اندازه عقب می‌ماند. به تعبیر دیگر، راه رسیدن به توحید، تبعیت از امامان معصوم علیهم‌السلام است. [امام صادق علیه‌السلام] در ذیل سورهٔ حمد [در بیان معنای «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»] فرموده‌اند: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ...»^۱ (راهی است به سوی شناختن خدای عزّ و جل و صراط دوگونه است: صراط

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۳۲.





در دنیا و صراط در آخرت و اما صراط دنیا، امام است که اطاعت از او واجب است... (.

...بنابر آنچه گفتیم، راه رسیدن به توحید، امام است: ولایتِ امام است. توسل به امام، راه رسیدن به خداست و این، یعنی به همه حرف‌های آن‌ها گوش کردن. انسان به هر حرف امام علیه السلام که گوش می‌دهد، در واقع به ایشان متوسل شده است. هر توسل به امام، راهی است به سوی امام و این راه، ما را به خدا می‌رساند. اگر امام معصوم علیه السلام فرموده‌اند دو رکعت نماز بخوانیم و ما به‌عنوان اطاعت از امام آن نماز را می‌خوانیم، این راهی است که ما را به امام وصل می‌کند...؛ پس توسل یعنی حرف گوش کردن و این، تنها راه اتصال به امام است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه،

۲۷ آبان ۱۳۸۸

نیاز به راهنما

بر اساس نقلی از ابو حمزه ثمالی [امام باقر علیه السلام] به او فرمودند: «يا أَبَا حَمَزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَايِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ يَطْرُقُ السَّمَاءَ أَجْهَلٌ مِنْكَ يَطْرُقُ الْأَرْضَ فَاظْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.» (ای اباحمه، یکی از شما چون بخواهد چند فرسخ سفر کند، برای خودش راهنما می‌طلبد و تو به راه‌های آسمان، نادان‌تر از راه‌های زمین هستی؛ پس برای خویش راهنمایی جست‌وجو کن). راه‌های آسمانی چیست؟ همان هدایت الهی و رسیدن به خداست. متأسفانه هستند کسانی که می‌گویند برای رسیدن به خدا به راهنما نیاز ندارند! از این روست که این همه گروه‌های انحرافی در مکتب دینی ما ایجاد شده است. این‌ها در توحید منحرف شده‌اند، در معارف ناب الهی به انحراف کشیده شده‌اند. به‌طور کلی، هر انسانی که راهنما نداشته باشد و خودش

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.





بخواهد [به سوی خدا] برود، به هلاکت خواهد رسید.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی، ۲۶ مهر ۱۳۹۲

انوار الهی

[در زیارت جامعه کبیره آمده است:] «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا.» (خداوند متعال شما [اهل بیت علیهم‌السلام] را به صورت نورهایی آفرید)؛ یعنی خلقت اصلی ایشان، همان خلقت نورانی شان است.

«فَجَعَلَكُم بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ ...» (پس شما را [بعد از آن] برگرد عرش خویش قرار داد تا اینکه به واسطه شما، بر ما منت نهاد.) [در اینجا] نمی‌خواهم کلمه عرش را معنا کنم؛ چون هم در روایات به طور مفصل معنا شده و هم در آیات قرآن آمده است. شاید عرش، محل استقرار حاکمیت حضرت حق بر دستگاه خلقت است که همه فرامین الهی از آنجا بر عالم جاری می‌شود؛ یعنی محل اداره همه عالم است. خدای متعال بر ما منت گذاشت و آن‌هایی را که حقایق نورانی بودند و جایشان در عالم دنیا نبود، [بلکه] در عالم بالا بود، تنزل داد [تا ما از وجودشان بهره‌مند شویم].

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه،

۲۷ آبان ۱۳۸۸

معرفت به نورانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ ...»^۲ (شناخت من به نورانیت، شناخت خداوند عزوجل است و شناخت خداوند عزوجل به نورانیت، شناخت من است ...).

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۲۶، زیارت جامعه کبیره.

۲. سیدمحمد بن علی بن حسین علوی، المناقب، ص ۶۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱ و ۲.





[به تعبیری دیگر، حضرت فرموده اند:] «اگر مقام نورانیت من را درک کنید و بدانید که من تجلی علم و قدرت خدا و جلوه عظمت خدا هستم، خدا را شناخته اید. اگر هم خدا را بشناسید، به مقام نورانیت من می رسید. این باب معرفت خداست.»

به راستی، چرا خدا این همه درباره پیامبر ﷺ و عترت طاهرینش سفارش کرده است؟ چون همگی آنها باب معرفت خدا هستند. در اذن دخول به حرم امام رضا علیه السلام [و دیگران علیهم السلام] می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُزْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ ...» (خدایا، من معتقدم که احترام صاحب این بقعه شریف در زمان غیبتش مثل حضورش است ...)

اینها صاحب مقام نورانیت اند. نور که مرگ ندارد! خدای قادر و متعال این انسان های کامل را آیت الله یعنی نشانه خودش قرار داده است. ما باید در هر نوبت از زیارتان، اتصالمان به خداوند بیشتر و باورمان به معاد قوی تر و یقینمان به توحید عمیق تر شود.

حجت الاسلام والمسلمین اسکندری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۵۹ دی ۱۳۹۶

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شب معراج

خوارزمی که از شخصیت های پرآوازه اهل سنت است و کتاب های متعددی دارد، از عبدالله بن عمر [فرزند خلیفه دوم] چنین نقل کرده است:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَ سَأَلَ بِيَّ لُغَةً خَاطَبَكَ رَبُّكَ لَيْلَةَ الْمُعْرَاجِ قَالَ خَاطَبَنِي بِلُغَةٍ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَلْهَمَنِي أَنْ قُلْتُ يَا رَبِّ خَاطَبَتَنِي أَنْتَ أَمْ عَلِيٌّ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ أَنَا شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ لَا أَفَاسُ بِالنَّاسِ وَ لَا أَوْصَفُ بِالشُّبُهَاتِ خَلَقْتُكَ مِنْ نُورِي وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سِرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ فِي قَلْبِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ





عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَمَا يَظْمِنَنَّ قَلْبُكَ^۱.
 شنیدم از رسول خدا که [از ایشان] سؤال شد: «خداوند در شب
 معراج چگونه و با چه زبانی شما را مخاطب قرار داد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
 فرمودند: «خداوند مرا با صدای علی بن ابی طالب مخاطب قرار
 داد و سپس به من الهام کرد که پرسیدم: پروردگارا، تو با من
 حرف زدی یا علی؟!» خداوند فرمود: «ای احمد، من با هیچ چیز
 قیاس نشده و با چیزهای شبیه اشیا هم، وصف نمی‌شوم. تو را
 از نور خودم و علی را از نور تو خلق کردم و دانستم که در قلب تو
 محبوب‌تر از علی وجود ندارد؛ پس با زبان علی با تو حرف زدم تا
 قلبت آرامش پیدا کند.»

آیت‌الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه رضوی، ۲۷ شهریور ۱۳۸۶

نزول آیه تطهیر

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عباى خودشان را روی خمسه طيبه كشيدند: روی سر
 مبارک خودشان، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام
 و جبرائیل امین این آیه را بر پیامبر اسلام نازل کرد: ﴿أَتَمَّا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ
 عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۲ (خداوند فقط می‌خواهد پلیدی
 و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.)

این آیه [از آیاتی است که] بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند. نزول
 این آیه در خانه ام سلمه اتفاق افتاده است و وقتی دید که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
 چنین حرکتی را انجام دادند، به ایشان عرض کرد: «ای رسول خدا، من هم
 [با شما] هستم؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب فرمودند: «تو بر راه درستی]؛ اگرچه از

۱. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، الطرائف فی معرفة
 مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۵۵.
 ۲. احزاب، ۳۳.





اهل کسانستی]»^۱

این حادثه، حادثه بسیار مهمی است و ما که پیرو مکتب عصمت و طهارت هستیم، فقه و معارف خودمان را از کسانی می‌گیریم که خدای متعال، عصمت آن‌ها را تضمین کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین مهدوی نیا، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۶ مهر ۱۳۹۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مباحله با مسیحیان نجران

در سال دهم هجری قمری، نصاری نجران آمدند خدمت وجود مقدس پیامبر خاتم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و درباره مسیحیت و حضرت عیسی عاشق الله صحبت و بحث کردند. کار به جایی رسید که این آیه کریمه نازل شد:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ
لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۲

[ای محمد] پس هرکس در این [باره] پس از علمی که برایت [حاصل] آمده است، با تو محاجه [یعنی جنگ و جدل] کند، بگو: «بیایید تا پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خودمان و خودتان را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

پس از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن‌ها فرمودند: «خداوند به من خبر داده است که پس از مباحله، هرکس بر باطل است، عذاب بر او نازل می‌شود تا به این وسیله، حق از باطل جدا شود.»

...نصاری نجران برای مشورت، یک روز مهلت خواستند. بزرگ نصارا

گفت:

۱. فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۳۲.
۲. آل عمران، ۶۱؛ این آیه به آیه مباحله و ابتهال نیز معروف است.





نگاه کنید ببینید که پیامبر مسلمانان، فردا چه کسانی را با خود می‌آورد؟ اگر با اصحاب و یارانش آمد، با او مباحله کنید و بدانید غالب و پیروزید؛ اما اگر دیدید فرزندان و خاندان خود را آورده است، از مباحله با او بپرهیزید و بدانید اگر دعا کند، مستجاب می‌شود و اگر نفرین کند، به بلای حتمی الهی مبتلا می‌شوید.

[فردای آن روز] دیدند پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را گرفته‌اند و به همراه حضرت فاطمه علیها‌السلام و دو آقازاده عزیزشان، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام، برای مباحله حاضر شدند.^۱

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای «أَنْفُسَنَا» امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و برای «نِسَاءَنَا» فاطمه زهرا علیها‌السلام و برای «أَبْنَاءَنَا» امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را انتخاب کردند.^۲ مسیحیان تا این صحنه را دیدند، احساس کردند که الان عذاب بر آنان نازل می‌شود و حتماً اگر مباحله کنند، شکست می‌خورند؛ از این رو تقاضا کردند که در پناه اسلام جزیه دهند و وارد مباحله با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام نشوند!^۳

حجت الاسلام والمسلمین مهدوی نیا، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۲۶ مهر ۱۳۹۳

شأن نزول آیه ولایت

آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده روشن‌ترین آیه برای اثبات ولایت و امامت آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (ولی [و سرپرست] شما فقط خدا و پیامبر او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند: کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند).

۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲. سیدهاشم‌بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۳۱؛ فرات‌بن ابراهیم‌بن فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۷.

۳. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.





این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ در خانه بودند. حضرت از خانه بیرون آمدند و به اطرافیان فرمودند که همراه ایشان به مسجد بروند. معمولاً مسلمانان قبل از شروع نماز جماعت به مسجد می آمدند و نمازهای مستحبی یا قضا می خواندند تا پیامبر بیایند و نماز جماعت شروع شود. جلوی درب مسجد که رسیدند، دیدند فقیری از داخل مسجد بیرون می آید. رسول خدا ﷺ در حضور مردم، از این فقیر سه سؤال کردند:

یا سائلُ أما أعطاکَ أحدَ شئیناً قالَ نَعَمْ هَذَا الْخَاتَمَ قالَ مَنْ أَعْطاکَهُ
قالَ أَعْطانیهِ ذَلیکَ الرَّجُلُ الَّذِی یُصَلِّیْ قالَ عَلَیْ آئِ حَالِ أَعْطاکَ
قالَ کانَ راجِعاً.

«ای سائل، آیا کسی چیزی به تو اعطا کرد؟» فقیر [انگشتی را که گرفته بود، نشان داد و] گفت: «بله، این انگشتر را.» پیامبر ﷺ فرمودند: «چه کسی این را به تو اعطا کرد؟» [فقیر رویش را برگرداند و با اشاره به حضرت علی ع که کنار ستون نماز می خواندند،] گفت: «آن آقای که درحال نماز خواندن است.» رسول خدا ﷺ پرسیدند: «در چه حالی به تو عطا کرد؟» فقیر گفت: «درحال رکوع بود.»

[بعد از این سخنان] رسول خدا ﷺ دیدند همه این آیه با وجود مبارک و مقدس امیرالمؤمنین علی ع تطبیق می کند: «فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَ كَبَّرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلِيكُمْ بَعْدِي.» (پس پیامبر ﷺ [از خوش حالی، جلوی درب مسجد، با صدای بلند] الله اکبر گفتند و اهل مسجد هم تکبیر گفتند؛ بعد پیامبر ﷺ فرمودند: «علی بن ابی طالب سرپرست شما بعد از من است.»)

آیه کاملاً روشن است و اگر جز این آیه، هیچ دلیلی بر ولایت





امیرالمؤمنین علیه‌السلام نداشتیم، باز هم همین کافی بود.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در رکوع انگشترشان را به فقیر دادند، نه با این انگیزه که خداوند آیه‌ای برایشان نازل کند یا فضیلتی به ایشان اضافه شود یا چیزی به دست بیاورند، نه! نیت آن حضرت علیه‌السلام خالص و برای رضای خدا بود.

حجت الاسلام والمسلمین عبدوس، حسینیة امام رضا علیه‌السلام، ۱، اسفند ۱۳۹۴

جواب قاطع امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به معاویه

معاویه در جنگ صفین به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه‌ای نوشت و در آن، فضایی را برای خودش بیان کرد! مضمون نامه او این بود: «من فضایل بسیاری دارم. پدر من [ابوسفیان] از بزرگان جاهلیت بود و من نیز فرمانروای مسلمانان هستم. من با پیامبر، رابطه خویشاوندی داشته و به واسطه خواهرم که مادر مؤمنین است، من دایی مؤمنین هستم و نیز کاتب قرآنم...»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از خواندن نامه فرمود: «آیا این پسر آکَلَةِ الْأَكْبَادِ^۲ [یعنی] هندِ جگرخوار است که این گونه فخرفروشی می‌کند؟!» سپس در جواب او شعری نوشتند که:

مُحَمَّدُ النَّبِيُّ أَحَى وَصِنْوِي	وَ حَمْرَةٌ سَيِّدُ الشَّهْدَاءِ عَمِي
وَ جَعْفَرُ الَّذِي يُمِيسِي وَ يُصْجِي	يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنُ أُمِّي
وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكَنِي وَ عَزِي	مَسُوطٌ لَحْمُهَا بِدَمِي وَ لَحْمِي
وَ سَبْطَا أَحْمَدٌ وَ لَدَائِ مِنْهَا	فَأَيْكُمُ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي

۱. توضیح گردآورنده: در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی نقل شده است که تعدادی از یهودیان تازه مسلمان خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده و عرض کردند: «بعد از شما، وضع شما و سرپرست ما کیست؟» در آن هنگام بود که آیه ۵۵ سوره مائده نازل شد: پس همگی به سمت مسجد حرکت کردند و جلوی مسجد با فقیری روبه‌رو شدند و فهمیدند حضرت علی علیه‌السلام در رکوع نماز به آن فقیر، انگشتری بخشیده‌اند. آنجا بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل مسجد تکبیر گفتند: سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بعد از من، علی سرپرست شماست.» مردم گفتند: «خشنودیم که الله پروردگار ماست و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبر و علی بن ابیطالب علیه‌السلام ولی و سرپرست ما.» در این هنگام آیه ۵۶ سوره مائده نازل شد: «وَمَنْ يَقُولِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولی بدانند، [پیروز است؛ چرا که] حزب خدا همان پیروزمندان اند.) (نک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶).

۲. «آکَلَةِ الْأَكْبَادِ» به معنای جگرخوار است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هند، دختر عتبه بن ربیع بن عبد شمس و مادر معاویه را به علت به دندان گرفتن جگر حضرت حمزه رضی‌الله‌عنه پس از جنگ احد، به این اسم نامیدند (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۶).





سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ ظُرّاً
وَصَلَّيْتُ الصَّلَاةَ وَكُنْتُ طِفْلاً
وَأَوْجِبُ لِي وَوَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ
فَوَيْلٌ لَكُمْ وَوَيْلٌ لَكُمْ وَوَيْلٌ

غُلاماً ما بَلَغْتُ أَوَانَ خُلْمِي
مُقِرّاً بِالنَّبِيِّ فِي بَطْنِ أُمِّي
رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ
لِمَنْ يَلْقَى الْإِلَهَ عَدَاً يَظْلِمِي

محمد پیامبر خدا و برادر مهربان من بوده و حمزه، سرور شهیدان، عموی من است و جعفر، آن که روز و شب با ملائکه در پرواز است، پسر مادر من [و برادر من] است. دختر پیامبر باعث سکون دل و همسر من است. گوشت او با خون و گوشت من آمیخته است و دو نوه پیامبر، فرزندان من و فاطمه‌اند. کدام یک از شما مثل من، چنین بهره‌ای دارید؟! بر همه شما در اسلام آوردن سبقت گرفتم؛ درحالی که نوجوانی بودم که هنوز به حد بلوغ نرسیده بودم.

و من در کودکی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز خواندم و درحالی که در شکم مادرم بودم، به نبوت نبی اقرار کردم و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز غدیر خم، به امر خدا، ولایت من را بر شما واجب کرد؛ پس وای به حال کسی و وای به حال کسی و وای به حال کسی که فردای قیامت، خدا را ملاقات کند، درحالی که به من ظلم کرده باشد!

[نقل شده است که معاویه پس از خواندن نامه، دستور داد آن را از اهل شام مخفی نگه دارند تا کسی به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام متمایل نشود.]

حجت الاسلام والمسلمین سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، ۲۸ آبان ۱۳۸۹

علم ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام

علم امام عَلَيْهِ السَّلَام از مباحثی است که متکلمین شیعه و اندیشمندان فرقه‌های مختلف اسلامی همواره به آن توجه کرده‌اند. نگاهی که ما [شیعیان] به





امامت داریم، این است که امام معصوم علیه‌السلام را انسان کامل می‌دانیم؛ کسی که به مقام خلیفة‌اللهی رسیده است و برای رسالتی که بر دوشش هست، یعنی هدایت و تربیت انسان‌ها به سوی خداوند متعال، هم دارای عصمت است و هم دارای علم کامل.

امام [به‌اذن خداوند] به همه نیازهای انسان‌ها درباره دنیا و آخرت آن‌ها، علم کامل دارد: هم درباره امور زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان‌ها و هم درباره امور که برای ادامه حیات انسان در عوالم بعدی نیاز است. انسان برای بقا خلق شده است، نه فنا. انسان خلق شده است تا حیات خود را در عالم برزخ و عوالم بعدی ادامه دهد؛ به همین دلیل، علومی که امام دارد، با تمام مراحل سیر کمال انسان مرتبط است. به نقل از امام صادق علیه‌السلام در روایات، علومی که ائمه علیهم‌السلام اراده کنند و نیاز داشته باشند، خدای متعال به آن‌ها می‌آموزد.^۱

حجت الاسلام والمسلمین اسکندری، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۰

علوم ائمه اطهار علیهم‌السلام و وضعیت آن زمان

مشهور است جابر بن حیان که علم شیمی را وضع کرد، شاگرد امام صادق علیه‌السلام بوده و مبانی این علم را از ایشان فرا گرفته است.^۲ یا در روایتی آمده است که روزی حضرت باقر علیه‌السلام در مسجد مدینه مشغول تدریس علم جغرافیا و هیئت بودند و امام صادق علیه‌السلام هم که کودک بودند، در محضر درس پدر حضور داشتند. خلیفه وقت [ولید بن عبدالملک برای بازدید مسجد] می‌آید و می‌بیند که آن‌ها گوشه‌ای از مسجد، بحث می‌کنند... او پس از گفت‌وگویی کوتاه با امام باقر علیه‌السلام چشمش به امام صادق علیه‌السلام می‌افتد و از حضور این طفل خردسال

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. محمد بن اسحاق بن ندیم (ابن ندیم)، الفهرست، ص ۴۹۹؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۱۴۶؛ احمد بن محمد بن خلکان (ابن خلکان)، وفيات الاعیان و آبناء آبناء الزمان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ البته در مهم‌ترین منابع رجالی شیعی، از قبیل رجال النجاشی و رجال الطوسی که هر دو در قرن پنجم تألیف شده است، در میان اصحاب امام صادق علیه‌السلام هیچ اسمی از جابر بن حیان نیامده است.





در این محفل علمی تعجب می‌کند. بعد گفت وگویی بین او و امام صادق علیه السلام رخ می‌دهد که در همین فضاست و حتی ارتباط چندانی هم به مباحث دینی ندارد. در پایان آن گفت وگو، ولید بن عبدالملک اظهار می‌کند که در آینده، امام صادق علیه السلام یکی از دانشمندان بزرگ جهان خواهد شد.^۱

اهل بیت علیهم السلام در زمینه‌های مختلف، حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته‌اند؛ اما به اقتضای زمان حیاتشان نتوانسته‌اند همه آن موضوعات را بگویند یا شاید مخاطبی برای بیان آن‌ها نداشته‌اند.

در روایات داریم که وقتی وجود مبارک آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح ظهور کنند، در مسجد کوفه و سهله و اطراف آن، اطرافیان خود را با معارف عمیق قرآن آشنا می‌کنند. علتش این است که فهم این علوم، به رشد عقلی نیازمند است. اگر انسان‌ها قابلیت‌هایی برای فهم این علوم داشته باشند، آن وقت اهل بیت علیهم السلام قطعاً بیان می‌کنند؛ اما مسلماً علمی مثل مباحث توحیدی و عبادی و اخلاقی، در اولویت اصلی بوده و اهل بیت علیهم السلام به آن پرداخته‌اند؛ وگرنه به همه انسان‌ها و مسیر عبودیت و بندگی خدا آسیبی جدی وارد می‌آمد.

دکتر امیرحسین بانکی‌پور، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۰

وسعت علم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

وقتی که سلیمان نبی علیه السلام خواستند تختِ ملکه سبا [یعنی بلقیس] را احضار کنند، به کسانی که در حضور و خدمتشان بودند، از انس و جن، فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۲ (ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد؛ پیش از آنکه

۱. مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر شیعه؛ امام صادق علیه السلام، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. نک: حسین نوری طبرسی (محدث نوری)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۶۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۳. نمل، ۲۷.





به حال تسلیم نزد من آیند؟)

قرآن کریم با تعبیری لطیف فرموده است: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ وَاِنِّي عَلَيَّهٖ لَقَوِيٌّ اٰمِيْنٌ﴾^۱ (عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم؛ پیش از آنکه از جایگاه [قضاوت] خود برخیزی و من برانجام آن توانا و امینم.»)

شخص دیگری هم داوطلب شد. او کسی نبود جز آصف بن برخیا، وزیر و جانشین حضرت سلیمان علیه السلام: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ ظَرْفُكَ...﴾^۲ (کسی که دانشی از کتاب [الهی] داشت، گفت: «پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»)

قرآن کریم در معرفی این شخص می‌فرماید: ﴿عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ...﴾ یعنی کسی که مقداری از کتاب علم الهی و اسرار آفرینش را می‌دانست، گفت: «قبل از اینکه پلک چشمت برگردد، تخت حاضر است.»

حالا این جمله را بگذارید کنار این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۳ (و کسانی که کافر شدند، می‌گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشد.»)

[عزیزان من، طبق آنچه بیان کردیم،] اگر اندکی از علم کتاب همراه شاهد سلیمان بود، همه علم کتاب نزد شاهد ماست. همه قرآن، تورات، انجیل، زبور و هرچه که نازل شده و نشده است و در سر الهی است، همه در سینه آن حضرت است و ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند.^۴

جای جای قرآن کریم با تعابیر گوناگون، سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱. نمل، ۳۹.

۲. نمل، ۴۰.

۳. رعد، ۴۳.

۴. نک: محمدبن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۸۳؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.





است.

حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری، مسجد گوهرشاد، ۱۱ فروردین ۱۳۹۶

گوشه‌ای از علم غیب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علامه مجلسی رحمته الله علیه از شخصی به نام وشاء چنین نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به او فرمودند: «برو به فلان مسجد در فلان محله کوفه. زن و مردی باهم دعوا می‌کنند. آن‌ها را نزد من بیاور.» اورفت و گفت: «بیایید که امیرالمؤمنین علیه السلام با شما کار دارند.» وقتی آمدند محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فرمودند: «به هم چه می‌گفتید؟» مرد گفت: «من این خانم را به عقد خودم در آوردم. مهریه هم برایش تعیین کردم؛ اما نمی‌دانم چه شد که شب عروسی و زفاف، به شدت به او نفرت پیدا کردم! نمی‌توانم او را به عنوان همسر بپذیرم.» حضرت علیه السلام فرمودند: «می‌دانی چرا؟ چون این زن بر تو حرام است!» در بین حضاری که نشسته بودند، همه‌ام‌ای افتاد. حضرت به آن زن رو کردند و فرمودند: «ای خانم، من را می‌شناسی؟» گفت: «بله، اسمتان را شنیده‌ام؛ اما خودتان را ندیده بودم.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

آیاتو فلانی، دختر فلانی، از فلان قبیله نیستی؟ یادت هست در ایام جوانی، بدون اطلاع خانواده‌ات ازدواج موقت کردی؟ از طریق آن ازدواج، صاحب فرزند شدی و از ترس خانواده و خویشانت، این موضوع را مخفی کردی؛ سپس بچه که به دنیا آمد، برای اینکه خجالت نکشی، او را به بیابانی بردی تا رهایش کنی؛ اما عاطفه مادری‌ات اجازه نمی‌داد که او را تنها بگذاری. به هر حال، از ترس و خجالت برگشتی [به سمت او] و در همین زمان، چند سگ حمله کردند و تو فرار کردی. یکی از سگ‌ها رفت نزدیک بچه‌ات و تراز ترس اینکه آسیبی به او نرسد، سنگی را برداشتی و پرتاب کردی تا





سگ را برانی؛ اما سنگ به پیشانی فرزندت اصابت کرد.
 زن همه مطالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تأیید کرد. حضرت در ادامه فرمودند:
 وقتی صدای گریه فرزندت را شنیدی، فقط گفتی: «خدایا، امانتم
 را به تو سپردم. او را حفظ کن، ای حافظ امانات...!» اکنون این
 جوانی که می‌خواستی با او ازدواج کنی، همان فرزندی است که
 در بیابان گذاشتی و رفتی. تو نمی‌توانی با او ازدواج کنی!
 پس اهل بیت علیهم‌السلام عین الله هستند، یعنی چشم خدا در میان مردم. یکی از
 شاهدان اعمال خوب و بد ما، وجود مبارک امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الشریف هستند. جوانان
 عزیز! چقدر خوب است انسان برای شرمنده نبودن در قیامت [و در پیشگاه
 خدا و اهل بیت علیهم‌السلام]، به ناموس مردم نگاه نکند یا فلان حرف خلاف را نزند؛
 چون امام علیه‌السلام شاهد است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۲۶ مهر ۱۳۹۲

گوشه‌ای از علم غیب امام رضا علیه‌السلام

حسن بن علی و شاء در کار تجارت پارچه بود. او این طور تعریف کرده است:
 یک بار برای تجارت به سمت خراسان می‌رفتم. شب هنگام وارد
 مرو شدم؛ درحالی که واقفی مذهب بودم. اتاقی برای استراحت
 گرفتم. [هنوز دقایقی نگذشته بود که] دیدم در می‌زنند. غلام
 سیاهی پشت در بود. به قیافه اش می‌خورد که اهل مدینه باشد.
 غلام گفت: «آقا و مولایم می‌فرماید: یکی از دوستانمان از دنیا رفته
 است. پارچه‌ای نزد شماست که می‌خواهم با آن، او را کفن کنم.»
 گفتم: «آقای تو کیست؟» گفت: «علی بن موسی الرضا علیه‌السلام».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۱۸؛ محمدبن علی بن شهر آشوب سزوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۶۶.
 ۲. واقفیه یا واقفه یا مملطوره، گروهی از شیعیان بودند که بر امامت امام کاظم علیه‌السلام توقف کردند و از اعتراف به امامت امام رضا علیه‌السلام سرباز زدند. آن‌ها معتقد بودند که امام کاظم علیه‌السلام کسی را برای امامت تعیین نکرده‌اند و ایشان مهدی موعود و آخرین امام‌اند که روزی برمی‌گردند.





گفتم: «من همه پارچه‌های خودم را فروخته‌ام و دیگر پارچه‌ای ندارم.» غلام رفت و دوباره برگشت و حرفش را تکرار کرد و من اظهار بی‌اطلاعی کردم. برای بار سوم برگشت و گفت: «[آقای من می‌فرماید:] پارچه در فلان بقچه قرار دارد [آن را به ما بده].» با خود گفتم اگر حرفش درست باشد، دلیلی بر امامت اوست. غلام خود را فرستادم تا بقچه را بیاورد. همین‌که آن را گشودم، پارچه سیاهی را دیدم که دخترم به من داده و گفته بود: «پدرجان، این پارچه را بفروش و به جایش از خراسان برای من، سنگ [یا انگشتر] فیروزه و چادر بخر» و من فراموش کرده بودم. پارچه را به غلام دادم تا ببرد. بهایش را هم نگرفتم. غلام رفت و ساعتی بعد برگشت و گفت: «مولای من می‌فرماید: این پارچه مال تو نیست که نمی‌خواهی پولش را بگیری. این پارچه را فلان دخترت به تو داده تا با فروشش، برای او فیروزه و چادر بخری. پولش را بگیر...!»

از این ماجرا خیلی تعجب کردم و با خود گفتم: «به خدا قسم، مسائلی را که در آن‌ها شک دارم، می‌نویسم و او را به وسیله همان پرسش‌هایی که از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام می‌پرسیدم، امتحان خواهم کرد! [اگر بتواند پاسخ دهد، معلوم می‌شود که حق با او بوده و امام بعدی است.]» سوالات را نوشتم و آمدم جلوی خانه امام رضا علیه السلام. دیدم که مردم و فرماندهان و مسئولین می‌رفتند و می‌آمدند... مدتی طول کشید. معلوم بود که به این راحتی نوبت من نمی‌رسد. مایوس شدم و قصد رفتن کردم. همین‌که بلند شدم تا بروم، دیدم آقای از پشت سر می‌گوید: «پسر دختر الیاس کجاست؟» [اسم پدر بزرگ من را صدا زد. با خود خطاب به امام رضا علیه السلام] گفتم: «من اینجا





هستم». ایشان طومار و کاغذ تاشده‌ای را از جیبشان درآورده و فرمودند: «این جواب پرسش‌های تو و تفسیرشان است!»
 [نامه را باز کردم و دیدم حضرت رضا علیه‌السلام تمام پرسش‌های من را پاسخ داده‌اند؛ بدون اینکه از ایشان سؤال کنم!] گفتم: «خدا و پیامبرش را بر خود شاهد و گواه می‌گیرم که تو حجت‌خدایی و استغفار و توبه می‌کنم [از اینکه تو را تا به امروز نشناخته و به امامت اقرار نکرده بودم.]!»

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۳

ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۱ (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و فقط ما را عبادت می‌کردند).

براساس این آیه، امام معصوم علیه‌السلام پنج ویژگی دارد:

۱. اولین ویژگی امام علیه‌السلام این است که به امر خدا هدایت می‌کند تا مردم موحد باشند، دین دار باشند، منحرف نباشند؛ بنابراین هدایت مهم‌ترین کار امام است.

۲. تمام خوبی‌ها و امور خیر در وجود امام علیه‌السلام قرار دارد. شما در زیارت جامعه کبیره می‌خوانید: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفِرْعَاهُ وَمَعْدِنُهُ»^۲ (اگر سخن از خیر به میان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن آن هستید).

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۶۹، به نقل از: حسین بن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب)، عیون المعجزات، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲. انبیا، ۷۳.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰.





از این رو در زیارت نامه ائمه علیهم‌السلام چنین عرضه می‌داریم که امام علیه‌السلام منشأ تمام امور خیر بوده و از ایشان، شر و زشتی صادر نمی‌شود؛ چراکه معصوم هستند.

۳. پیشوایان ما آمدند تا نماز برپا شود. نماز به عنوان عبادت مشترک تمام ادیان الهی است که اولیا و انبیا و ائمه علیهم‌السلام به آن دعوت کرده‌اند؛ از این رو در منابع دینی و قرآنی هم داریم که فراگیر شدن نماز در رؤس برنامه‌های امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است؛ چنان که در سوره مبارکه حج آمده است: ﴿الَّذِينَ
إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ (همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی
دهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده امر کرده و
از کارهای ناپسند باز می‌دارند و عاقبت همه کارها از آن خداست.)

۴. ائمه اطهار علیهم‌السلام آمدند تا مردم از نظر اقتصادی، مالشان پاک باشد؛
زکات بدهند و مالشان با زکات دادن حلال باشد.

۵. آن‌ها عبد محض خدا هستند. تمام وجودشان عبادت است. خداوند
در قرآن کریم هر جا بخواهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مدح و ثنا کند، به اسم عبد خطاب
می‌کند. وقتی می‌خواهد بگوید که او را به معراج بردیم، نمی‌گوید: «رَسُولُ
اللَّهِ» یا به اسمشان اشاره نمی‌کند؛ بلکه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به نام عبد، یعنی
بنده خطاب می‌کند.^۲

ائمه اطهار علیهم‌السلام و جلوگیری از انحرافات

انحراف همیشه در جامعه هست و اقسامی دارد: انحراف عقیدتی، انحراف
اخلاقی، انحراف اجتماعی، انحراف اقتصادی، انحراف سیاسی، انحراف
خانوادگی و...

بعضی‌ها در اعتقادات و باورهایشان انحراف دارند، بعضی‌ها در اخلاق و

۱. حج، ۴.

۲. تک: اسراء، ۱۰.





تعامل با دیگران مشکل دارند، بعضی‌ها در خانواده و بعضی‌ها نیز در مباحث اقتصادی دچار اشکالاتی هستند. یکی از کارهای امام معصوم علیه‌السلام، اصلاح امور و جلوگیری از انحراف است. در زیارت‌نامه امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَالْوَلِيُّ الْمُرْتَدُّ»^۱ (شهادت می‌دهم که تو امام هدایت‌کننده و ولی ارشادکننده هستی.)

پرهیز از تحریک مخالفان

در روایتی، امام رضا علیه‌السلام به ابن‌ابی‌محمود فرموده‌اند: «إِنَّ مُخَالِفِينَ وَصَعُوا أَخْبَارًا فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوبُ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّضْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا.» (همانا مخالفان ما اخباری در فضایل ما جعل کرده‌اند و آن اخبار بر سه قسم است: ۱. غلو؛ ۲. کوتاهی در حق ما؛ ۳. تصریح به بدی‌های دشمنانمان [و دشنام آن‌ها].)

اینکه عده‌ای بیایند میان جمع، در مقابل دیگران، دشمنان [اهل بیت علیهم‌السلام] را با حرف‌های ناپسند نقد کنند [کار پسندیده‌ای نیست]! گاهی شما می‌خواهید افرادی را نقد کنید؛ از این‌رو اشکال عملکرد و کارشان را می‌گویید [که ایرادی ندارد]؛ اما گاهی به اسم عیدالزهره و به اسم شادی اهل بیت علیهم‌السلام، حرف‌های ناپسندی می‌زنند که باعث جبهه‌گیری در برابر شیعه می‌شود....

بعد از بیان اقسام اخبار جعلی، به آثارش اشاره می‌کنم. [در ادامه این روایت] امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

فَإِذَا سَمِعَ النَّاسَ الْغُلُوبَ فِينَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا... وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اغْتَقَدُوهُ فِينَا وَإِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ تَلَبَّوْنَا بِأَسْمَائِنَا.^۲
پس مردم وقتی اخبار غلو را درباره ما می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر

۱. محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، المقنعة، ص ۴۸۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶.
۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۴.





می‌کنند... و هنگامی که کوتاهی در حق ما را می‌شنوند، به آن معتقد می‌شوند و هنگامی که بدی‌های دشمنان ما [و دشنام به آن‌ها] را با نام آن‌ها می‌شنوند، نام ما را می‌آورند و به ما ناسزا می‌گویند!

ائمه اطهار علیهم‌السلام و جلوگیری از غلو

کسانی هستند که در محبت اهل بیت علیهم‌السلام غلو می‌کنند. عده‌ای از آن‌ها می‌گفتند: «علی خدای ماست!» [نَعُوذُ بِاللَّهِ!] یا می‌گویند: «حسین خدای من است!» [نَعُوذُ بِاللَّهِ!] این کفر است و جایز نیست. خلاف توحید و اعتقاد ماست!

کسی نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمد و آن حضرت را خدا خطاب کرد. حضرت فرمودند: «[این حرف‌ها را نزنید.] درباره‌ی ما غلو نکنید! ما بنده‌ی خدا هستیم.»^۲

ائمه اطهار علیهم‌السلام هم وقتی با خدا کار دارند، دعا می‌کنند، نماز می‌خوانند، حاجاتشان را مطرح می‌کنند. چنین نیست که بخواهید ربوبیت و نبوت یا الوهیت را به آن‌ها نسبت دهید، حتی در شعریا مداحی.

مراجع عظام و مواجهه با غلو

من در حالات یکی از علما و مراجع بزرگ شیعه خواندم که روزی ایشان وارد حرم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شدند و شخص موجهی را دیدند که خم شده و دارد مقابل حرم سجده می‌کند! [نزدیکش رفتند و گفتند:] «تو انسان موجه و شناخته شده‌ای هستی! دیگران تو را [می‌شناسند و کوچک‌ترین

۱. ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز علما و فقهای بزرگوار ما به شدت، غلو را مردود دانسته و غالبان را نکوهش و تکفیر کرده‌اند؛ از جمله محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص ۱۰۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۹.
۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰.





رفتارت را] می‌بینند. [مگر نمی‌دانی که] سجده برای غیر خدا جایز نیست! چرا کاری می‌کنی که بعضی‌ها برداشت منفی کنند که شاید تو داری برای امام رضا علیه‌السلام سجده می‌کنی؟!»

عتبه بوسی حرم‌های مطهر امامان معصوم علیهم‌السلام مستحب است. سجده برای خدا در حرم منعی ندارد؛ اما سجده برای صاحب این حرم‌های مطهر را منع کرده‌اند؛ چون این کار باعث می‌شود بعضی‌ها برداشت شرک کنند. یک وقت، خودِ خداوند اجازه می‌دهد که ملائکه به حضرت آدم علیه‌السلام سجده کنند؛ این اذن الهی است. آن عالم بزرگوار از این موضوع خوف داشت که بعضی اعمال شیعیان، باعث وهن دین و سُستی دین باشد. متأسفانه الان [به واسطهٔ تکنولوژی و فضای مجازی] تصاویر زود پخش و منتشر می‌شود؛ از این رو نباید انسان کاری کند که شیعه و ائمه علیهم‌السلام در مذاق مردم و مخالفان و دیگران منفی جلوه کنند.

کوتاهی در حق ائمه اطهار علیهم‌السلام

علم امام معصوم علیه‌السلام لدنی است؛ به اذن خدا علم غیب می‌دانند، به اذن خدا کرامت دارند، به اذن خدا شفا می‌دهند، به اذن خدا نزد خدا واسطه می‌شوند و... . حالا کسی می‌آید و این [مقامات] را منکر می‌شود!

متأسفانه کتاب‌هایی هم نوشته یا ترجمه کرده‌اند که چاپ شده است و گاهی در آن‌ها [مقام و منزلت] ائمه علیهم‌السلام را در حدّ یک عالم تحصیل کرده پایین آورده‌اند! این هم تقصیر [و کوتاهی] است. همان طور که غلو [زیاده‌روی] خطرناک است، تقصیر هم خطرناک است. زیارت جامعۀ کبیره، شناسنامهٔ اهل بیت علیهم‌السلام است. ما در این زیارت، ائمه علیهم‌السلام را واسطهٔ فیض می‌دانیم.

حجت الاسلام والمسلمین رفیعی، رواق امام خمینی رحمته‌الله، ۷ مهره ۱۳۹





خلفای مطلق الهی

چه کسی غیر از اهل بیت علیهم‌السلام می‌تواند حق بندگی خدا را رعایت کند؟ وقتی ائمه علیهم‌السلام عبد مطلق خدای متعال شدند، در موقعیتی قرار می‌گیرند که به تعبیر [این فراز از] دعای ماه رجب که می‌فرماید: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» هیچ فرقی بین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خدای متعال نیست، هیچ فرقی بین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌و فرجه‌الشریف و خدای متعال نیست، هیچ فرقی بین امام رضا علیه‌السلام و خدای متعال نیست، [هیچ فرقی بین امامان معصوم علیهم‌السلام و خدای متعال نیست]؛ جز اینکه خدای متعال، خالق و معبود است و اهل بیت علیهم‌السلام عبد و مخلوق

[ممکن است با خود بگویید] وقتی که آن قدر فاصله زیاد است که یکی عبد است و یکی معبود، یکی خالق است و یکی مخلوق، پس معنای این «لا فَرْقَ» چیست؟ [در جواب می‌گوییم] فرقی همانی است که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: امام علیه‌السلام عبدی است که خلیفه مطلق خداست. خلافت مطلقه دارد. ^۲ امام علیه‌السلام در موقعیتی قرار دارد که تمام امور عالم خلقت، به‌اندازه خداوند در اختیار اوست؛ از این رو شما اگر از امام [حاجتی] بخواهید، گویا از خدا خواسته‌اید.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۱۷ خرداد ۱۳۹۸

مقام خلیفه‌اللهی

شما در زیارت نامه ائمه علیهم‌السلام این جمله را بارها تکرار می‌کنید: «السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ». ^۳ (سلام بر تو ای خلیفه خدا.) این جمله یعنی چه؟ معمولاً خلیفه را جانشین معنا می‌کنند. این درباره انسان‌ها درست است؛ ولی درباره خداوند

۱. محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳.
 ۲. تک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۴؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
 ۳. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۷.





غلط است. جانشینی برای این است که اگر یکی نبود، در غیابش دیگری به‌عنوان جانشین کارهای او را پیگیری کند. انسان ممکن است نباشد؛ اما خدایی که همیشه زنده است، جانشین [برایش] معنا ندارد. پس «خَلِيفَةُ اللَّهِ» یعنی چه؟ یعنی ای آقایی که مظهر وجود خدا در میان خلق خدایی، تو مظهر علم خدایی، تو مظهر قدرت خدایی، تو مظهر رحمت خدایی.

بنده و شما اگر بخواهیم با کسی حرف بزنیم و او هم با ما حرف بزند، می‌شنویم و جوابش را هم می‌دهیم؛ اما اگر هم‌زمان هزار نفر بخواهند با ما حرف بزنند، آیا می‌توانیم حرف همه آن‌ها را بشنویم و جواب هر هزار نفر را هم بدهیم؟! [معلوم است که نه!] چنین کاری امکان ندارد. حال از شما سؤال می‌کنم: اگر یک نفر با خدا حرف بزند یا همه مخلوقات با او حرف بزنند، مگر برای خدا فرقی می‌کند؟ قطعاً نه. در تعقیبات نماز می‌خوانیم: «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ.» (ای کسی [خدایی] که شنیدن مطلبی او را از شنیدن مطلبی دیگر، باز نمی‌دارد!)

چون خداوند این‌گونه است، خلیفه خدا هم باید همین‌طور باشد؛ چون او مظهر وجود خداست؛ از این رو می‌بینید در آن واحد، هزاران نفر با وجود نازنین امام رضا علیه‌السلام صحبت می‌کنند. حضرت [به اذن خداوند متعال] سخن همه را می‌شنوند و توان پاسخ دادن به همه را نیز دارند.

حجت الاسلام والمسلمین وحیدی، دارالهدایه، ۲۱ آذر ۱۳۸۳

زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام و امام شناسی

شیخ صدوق رحمته‌الله وقتی می‌خواهد زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام را نقل کند، می‌گوید: «زیارت‌های بسیاری برای امام حسین علیه‌السلام نقل شده است؛ ولی من این زیارت را انتخاب کردم؛ زیرا أَصْحَ الْزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الزَّوَابِيَةِ وَفِيهَا

۱. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۴۲، دعای جوشن کبیر؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص ۹۲.





بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ»^۱ [بنا بر گفته این بزرگوار، این زیارت، از صحیح‌ترین زیارات است و هرچه گفتنی است، در این زیارت گفته شده و آنچه از معارف در این زیارت آمده است، کافی است].

مضامین این زیارت، همه چیز را بیان کرده است و من تقاضا دارم حتماً آن را بخوانید. در فقرات این زیارت آمده است: «و بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَمْخُو مَا يَشَاءُ...» (و خداوند به وسیله شما می‌گشاید و افتتاح می‌کند و به وسیله شما ختم می‌کند و به وسیله شما آنچه خواهد، محو می‌کند...) اوج این زیارت اینجاست: «ارَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»^۲ (خواست و اراده پروردگار در تقدیرات امورش به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌های شما صادر می‌شود).

اگر امام‌شناسی ما این‌طور باشد، هم در دنیا موفق هستیم و هم در آخرت؛ و گرنه نگاه و اعتقاد ما به امام علیه السلام به عنوان شخصیتی در حد مراجع تقلید یا کمی بالاتر، به درد نمی‌خورد.

آیت‌الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۲۷ شهریور ۱۳۸۶

شفای بیماری برص توسط امام‌های علیهم السلام

بر اساس نقلی از ابوهاشم جعفری، در سامرا [فرد] شیعه‌ای بود که بیماری برص داشت. [روزی] نزدیکی از دوستان امام‌های علیهم السلام [به نام ابوعلی فِهری] آمده و از وضعیت جسمی‌اش شکایت کرد. او گفت: «نزد امام‌های علیهم السلام برو و از حضرت بخواه برایت دعا کنند. امیدوارم خداوند به برکت دعای ایشان، شفای دهد!» آن شخص سرراه امام‌های علیهم السلام نشست تا ایشان را ملاقات کرده و تقاضا کند که برایش دعا کنند. وقتی حضرت علیه السلام از خانه متوکل برمی‌گشتند، برخاست تا نزد ایشان برود. هنوز چند قدمی مانده بود

۱. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۸.
۲. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص ۱۹۹.





به امام‌هادی علیه‌السلام برسد که حضرت از همان فاصله، با دستشان به او اشاره کرده و سه مرتبه فرمودند: «خداوند به تو عافیت دهد!»
این مرد شب به خانه آمد و خوابید. صبح که بلند شد، هیچ اثری از بیماری برص در پوستش نبود.^۱

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۲۸ مهر ۱۳۹۲

۱. نک: سعیدبن هبته‌الله راوندی (قطب‌الدین راوندی)، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۹.



بخش چهارم

ولایت پذیری و ولایت مداری



ولایت خدا؛ ولایت طاغوت

همه ما می دانیم که انسان بی ولایت وجود ندارد. همه انسان ها زیر چتر ولایت هستند. ولایت بر دو نوع است: ولایت خدا و ولایت طاغوت. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد و کسانی که کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت ها هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند. آن ها اهل آتش اند که همیشه در آن خواهند ماند.

حواسمان باشد که حتماً لازم نیست طاغوت، فرعون و نمرود باشد؛ حتماً لازم نیست صدام ملعون باشد. به تعبیر قرآن، هر آنچه غیر خداست و غیر آن هایی که خدا اجازه داده است، طاغوت است. بدانید خدا آن گروهی که ولایت الهی را پذیرفتند، از ظلمت جهل، اضطراب، ظلمت، ناامنی و... نجات می دهد و به وادی نور آرامش و نور رحمت و نور ولایت رهنمون می سازد.

منظور از طاغوت

وقتی می گوئیم طاغوت، بعضی ها فقط فرعون و نمرود به ذهنشان می رسد یا فقط یزید و معاویه و ابوسفیان و... را طاغوت می دانند. نه! متأسفانه خیلی از انسان ها هم گاهی وقت ها برای همدیگر طاغوت می شوند؛ مثلاً اگر قرار باشد مردی به زنش بگوید باید فلان کار را انجام دهد و این باید ها در راستای باید های الهی نباشد، این مرد طاغوت این زن است.





این باید‌ها و نباید‌هایی که خودمان درست کرده‌ایم، مثل مجالس عروسی و تفریح‌ها و پوشش‌ها [به شیوه‌های ناپسند] و... که برایمان کلی هم گرفتاری در پی دارد، باید‌ها و نباید‌های دین نیست. هرکس بخواهد ما را به انجام آن‌ها اجبار کند، می‌شود طاغوت! طاغوت، یعنی کسی که امر و نهی او الهی نباشد. ما مطیع کسانی هستیم که امر و نهی آن‌ها الهی است.

صاحبان ولایت

۱. خداوند: اولین وجود نازنینی که امر و نهی او برای ما لازم الاجراست، حضرت حق تعالی است. خدا درباره هرچه بگوید: «باید»، یعنی آن را واجب کرده است و درباره هرچه بگوید: «نباید»، یعنی حرام است. اگر مردم این باید‌ها و نباید‌ها را انجام دهند، ولایت الهیه را پذیرفته‌اند. ولایت یعنی پذیرش باید‌ها و نباید‌ها.

۲. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: چون دستور خداوند در قرآن این است که هرچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است، باید اطاعت شود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (آنچه پیامبر برایتان آورد، بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، خودداری کنید.)

۳. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و اولاد معصوم ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَام.

۴. فقهای عظام [در عصر غیبت امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى]: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی فرموده‌اند: «و اما هرکس از فقیهان که نفس خویش را [از شهوات و لذات] حفظ کند، نگهبان دین خود باشد، با هواهای نفسانی‌اش به مخالفت برخیزد و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.»^۲

می‌بینید که در عصر غیبت، ما را رها نکرده‌اند. همچنان که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را رها نکردند و برایمان ولی گذاشتند، در عصر غیبت هم،

۱. حشر، ۷.

۲. حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۰۰؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.





فقه‌های عظام ولیّ مردم هستند و در رأس آن‌ها ولایت فقیه است. آیا [امروزه] زندگی ما با بایدها و نبایدهای مراجع تقلید تنظیم می‌شود؟!

۵. پدر خانواده و شوهر: در حوزه خانواده، خداوند برای پدر نسبت به فرزندان و همچنین برای شوهر نسبت به همسرش جایگاه ولایت قائل شده است؛ البته ولایت شوهر و پدر باید در راستای بایدها و نبایدهای الهی باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ (و اگر آن دو [مشرك باشند و] تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی نکن!)

اگر پدرت هم که ولیّ توست، خواست تو را به گناه دستور دهد، مثلاً بگوید حجاب نداشته باشی یا نماز نخوانی، حق نداری از او اطاعت کنی؛ چون در آن حالت، این پدر بر تو ولایت ندارد.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۹ مرداد ۱۳۹۴

ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

خداوند متعال حق ولایت را به پیامبرش عنایت فرموده است. به تعبیر فقها و علمای عظیم الشان، از جمله امام راحل رحمته الله علیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتشان سه مسئولیت در جامعه داشتند:

۱. رسالت و پیامبری: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احکام و معارف دین را از طریق وحی از خداوند دریافت و سپس این آموزه‌های وحیانی را، هم به مردم ابلاغ می‌کند و هم به آن‌ها آموزش می‌دهد.

۲. مقام قضاوت: حل و فصل مشکلات مردم و دعاوی و اختلافات مسئولیت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ





أمرهم^۱ (هیچ مرد وزن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، [در برابر فرمان خدا] اختیاری داشته باشد).

۳. حکومت و رهبری جامعه: پیامبر ﷺ زمام حکومت و امور سیاسی اجتماعی را در اختیار داشتند. این طور نبوده است که فقط آموزه‌های دینی را ابلاغ کنند؛ نه! آنجایی که لازم است، باید از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع می‌کردند: ترتیب دادن قوای نظامی دفاعی و ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و رهبری و مدیریت جامعه [هم از دیگر وظایف پیامبر ﷺ بود].

حجت الاسلام والمسلمین شریعتی تبار، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۲ بهمن ۱۳۹۴

داوری و حکمیت ائمه اطهار علیهم السلام

خداوند فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَزَجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲ (به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلاف‌های خود، تو را به داوری طلبند؛ سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند).

[به عبارتی دیگر] اگر پیامبر قضاوتی کرد، نپرسند: «چرا؟» و در دلشان نگویند: «چرا این طور فرمود؟!» فصل الخطاب در دوران حضور، با پیامبر ﷺ و امام علیه السلام است، در دوران غیبت هم با ولی فقیه و مرجع تقلید. در مسائل شرعی که هیچ، در مسائل سیاسی و اجتماعی هم این گونه است. اگر می‌گویند کلام رهبری و ولی فقیه فصل الخطاب است، این فقط جنبه اجتماعی و حزبی و سیاسی ندارد؛ بلکه به معنای یک اصل اعتقادی است؛ به همین دلیل اگر داوری کرد، نباید بگوییم: «به نظر ما، رهبر و ولی فقیه در

۱. احزاب، ۲۶.

۲. نساء، ۶۵.





این موضوع اشتباه کرده است!... ولی فقیه و مرجع تقلید معصوم نیست؛ اما امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «... فَأَتَى قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ.»^۱ (... پس حکم را نزد او برده و قضاوتش را بپذیرید. به درستی که من او را بر شما داور قرار دادم.)

شرط اول در ولایت‌مداری، ایمان به ولایت و صاحب ولایت است. اگر ایمان نباشد، اعتقاد و باور نباشد، هر جا به نعمان است، می‌گوییم: «حرفش درست است» و هر جا به نعمان نیست، می‌گوییم: «درست نمی‌گوید»!

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی،

۳ مرداد ۱۳۹۵

لزوم اطاعت از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبر و اولی الامر تان [یعنی اوصیای الهی] اطاعت کنید.)

در این آیه کریمه چند نکته مطرح است:

۱. فعل ﴿أَطِيعُوا﴾ تکرار شده است؛ در حالی که یک بار نیز کافی بود. چرا ﴿أَطِيعُوا﴾ تکرار شده است؟ چرا سه بار تکرار نشده است؟ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ در واقع امر عقلی است؛ یعنی عقل انسان می‌فهمد که باید از خدا اطاعت کرد؛ اما ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ یعنی اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیگر حرف عقل نیست؛ [بنابراین] فعل تکرار می‌شود: اولین ﴿أَطِيعُوا﴾ می‌شود امر ارشادی؛ اما اولین امری که خدا می‌کند، این است که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم اطاعت کنید. این اطاعت، می‌شود امر مولوی.^۳

۲. اصولاً آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شود: دستۀ

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲. نساء، ۵۹.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره مفهوم «امر ارشادی» و «امر مولوی»، نک: <https://hawzah.net/fa/Question/View/64184>.





اول، مباحثی است که حرف خداست؛ مثلاً ما از پیامبر ﷺ شنیده‌ایم: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (نماز را برپا دارید). اینجا، پیامبر ﷺ امر خدا را ابلاغ کرده‌اند. دسته دُوم، اوامر و نواهی خاصّ پیامبر ﷺ است که دیگر امر و نهی نیست و آن حضرت به‌عنوان حاکم و اداره‌کننده جامعۀ اسلامی، خود می‌توانند اعلان جنگ یا اعلان صلح کنند و کسی را به‌عنوان فرمانده انتخاب یا کسی را از سمتش عزل کنند و ...

از این آیه، عصمت پیامبر ﷺ و اولی‌الامر [یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام] به‌وضوح روشن می‌شود.

پیامبر و اولی‌الامر حتماً باید معصوم باشند؛ چون در غیر این صورت، این آیه اجراشدنی نیست.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۲۰دی ۱۳۹۱

همراه با صادقین

خداوند در سوره مبارکه توبه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و با راست‌گویان باشید!)

فخر رازی [صاحب تفسیر کبیر] وقتی به این آیه می‌رسد، می‌گوید: «صادقین باید حتماً معصوم باشند»^۲.

وقتی خداوند به‌طور مطلق می‌فرماید: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، این معیت و همراهی، مطلقاً اقتضا می‌کند که صادقین معصوم باشند؛ وگرنه با کسی که گاهی وقت‌ها صادق نیست، نمی‌شود همراه شد؛ بنابراین صادقین حتماً باید معصوم باشند. [از این به‌بعد [فخر رازی] می‌گوید: «صادقین همه»

۱. این عبارت، عیناً دوازده بار در قرآن کریم به‌کار رفته است (بقره، ۴۳ و ۸۳ و ۱۱ و نساء، ۷۷ و ۱۰۳ و انعام، ۷۲، یونس، ۸۷، حج، ۷۸، نور، ۵۶، روم، ۳۱، مجادله، ۱۱۳، مزمل، ۲۰).

۲. توبه، ۱۱۹.

۳. محمدبن عمر فخر رازی، تفسیر الفخر الرازی (المشتمر بالتفسیر الکبیر)، ج ۱۶، ص ۲۲۶.





امت است!»^۱ ما نفهمیدیم امتی که تک‌تک آن‌ها معصوم نیستند، چطور وقتی جمع می‌شوند، معصوم می‌شوند؟!

اولاً، وقتی تک‌تک مردم احتمال خطا دارند، مسلماً باهم که جمع شوند، احتمال خطایشان هم بیشتر می‌شود؛ پس عصمت از کجا می‌آید؟! ثانیاً ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲ دو گروه هستند: یک گروه، صادقین و یک گروه هم امت که باید با صادقین باشند. نمی‌شود که امت خودشان با خودشان باشند؛ این [حرف] لغواست!

حجت الاسلام والمسلمین محمدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۲۰ دی ۱۳۹۱

ولایت مداری

ولایت مداری یعنی پیاده کردن آنچه امام معصوم علیه السلام و شخص صاحب ولایت، از سوی خدا در زمین برای مردم پیاده می‌کند. زندگی ما متأثر از امامان است. نمی‌توانیم بگوییم زندگی ما جدای از امام و جدای از ولایت است. ولایت در زندگی ما اثر دارد و باید ولایت مدار باشیم؛ اما چگونه؟ فقط با شعار و حرف یا در مقام عمل؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَفْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَفْتَدِي بِأَعْمَالِهِ»^۳ (همانا مبغوض‌ترین مردم در پیشگاه الهی، کسی است که به سنت امامی اقتدا می‌کند؛ ولی از اعمال او پیروی نمی‌کند). چنین شخصی به زبان می‌گوید که ولایت مدار است؛ اما در عمل این‌گونه نیست. [طبق آنچه گفتیم]، اولین مرحله از فهم معنای ولایت، ولایت مداری است و سپس، عمل کردن به آن. انسان نباید در جامعه، بدون رهبر و ولی باشد. باید رهبرش را انتخاب کند؛ حالا این رهبر، یا امام و رهبر هدایت است که اگر دنبالش بروی، مسیرت به بهشت برین ختم می‌شود^۴ یا امام «نار»

۱. محمدبن عمر فخر رازی، تفسیر الفخر الرازی (المشتمل بالتفسیر الکبیر)، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴.

۳. نک: سجده، ۲۴؛ انبیاء، ۷۳.





است که اگر دنبالش بروی، جایت در دوزخ است.^۱
دنبال چه کسی باید حرکت کرد؟!

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۲ مرداد ۱۳۹۵

اقلیت یا اکثریت؟!

بعضی افراد ملاک و میزان حقانیت را کثرت تعداد یا معیار ناحق بودن را اقل اعداد می دانند! بعضی از همین ها سؤال می پرسند که: «اگر شیعه برحق است، پس چرا در طول تاریخ در اقلیت قرار داشته است؟»

ما به این سؤال، جوابی نقض می دهیم: اولاً، اگر اکثریت ملاک باشد، امروزه تعداد پیروان آیین مسیحیت از همه ادیان بیشتر است؛ پس آیا حقانیت با مسیحیان است؟! ثانیاً، شیعه در مقایسه با چهار مذهب [اهل سنت] در اقلیت نیست. ثالثاً، امیرالمؤمنین علی ع فرموده اند: «یا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا تَمْتَنُوا حِشْوَا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.»^۲ «ای گروه مردم، در مسیر هدایت [و حقانیت] از کم بودن نفرا تان نترسید.» رابعاً، در چندین آیه از قرآن کریم آمده است: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»^۳ (و عده کمی از بندگانم، شکرگزارند.) بنابراین [براساس استدلال عده ای] چون بندگان شاکر کم هستند، این ها باطلند؟! از طرفی، در آیاتی دیگر از قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^۴ (ولی بیشتر مردم شکرگزار نیستند.)

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۵ (ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.)

﴿وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۶ (و بیشترشان فاسق هستند.)

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۷ (بیشترشان نمی اندیشند.)

۱. نک: قصص، ۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۶.

۲. ابراهیم بن محمد تقی کوفی اصفهانی، الغارات، ج ۲، ص ۵۸۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۹.

۳. سبأ، ۱۳.

۴. بقره، ۲۴۳؛ یوسف، ۳۸؛ غافر، ۶۱.

۵. غافر، ۵۹؛ رعد، ۱؛ هود، ۱۷.

۶. آل عمران، ۱۱۰.

۷. حجرات، ۴؛ مائده، ۱۰۳؛ عنکبوت، ۱۰۳.





[بنابر مطالب پیش گفته] ملاک در حقانیت، نه اقلیت است و نه اکثریت. عقاید هرانسان یا طایفه‌ای، اگر با قرآن و سنت پیامبر ﷺ مطابق بود، حق است و اگر با این‌ها هم‌خوانی نداشت، باطل است...؛ بنابراین اگر تمام مردم کره زمین برخلاف جهت خدا حرکت کنند، باطل هستند.

آیت‌الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۲۷ شهریور ۱۳۸۶

حدیث نورانی سلسله الذهب

حدیث سلسله الذهب را ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام، در نیشابور، با سلسله‌اسنادی از پدرانشان تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد، از جبرائیل علیه السلام بیان کردند. براساس این حدیث نورانی، خداوند متعال فرموده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي.» («لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قلعه و پناهگاه من است؛ پس هرکس داخل قلعه من شود، از عذاب من ایمن است.) اما دستیابی به این امان شرط دارد. [امام رضا علیه السلام پس از بیان این سخن خداوند،] پرده کجاوه‌ای را که در آن نشسته بودند، کنار زدند و بعد از آنکه مرکبشان چند قدم برداشت، جمله‌ای اضافه کردند و با صدای بلند فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.»^۱

بنابراین از شروط «لا اله الا الله» پذیرش [ولایت و امامت] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام معصوم علیهم السلام است.

مقصود، فقط گفتن لفظ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با زبان نیست. درحقیقت، کسی که با اعتقاد واقعی، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را می‌گوید، دیگر بنده پول نیست، بنده غضب و شهوت... نیست؛ بلکه فقط بنده «الله» است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۸ آبان ۱۳۸۹

۱. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۳۷۱.





روایت پیامبر ﷺ و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

خداوند فرموده است: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱ (و هرکس خود را تسلیم خدا کند، درحالی که نیکوکار باشد، قطعاً به دستگیره محکمی چنگ زده است و عاقبت همه کارها به سوی خداست.) در تفسیر البرهان ذیل این آیه، [از امام رضا علیه السلام نقل شده است که] پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «بعد از من، فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود و تنها کسانی از آن رهایی می‌یابند که به عروه‌الوثقی چنگ بزنند.» فردی عرضه داشت: «وَمَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ.» (عروه‌الوثقی [یعنی دستاویز محکم] چیست؟) فرمودند: «وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.» (ولایت سید اوصیا.) پرسید: «سید اوصیا کیست؟» فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام.» [دوباره] سؤال کرد: «وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.» (امیرالمؤمنین کیست؟) پیامبر ﷺ فرمودند: «مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي.» (مولای مسلمانان و امام آنها بعد از من.) او پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدَكَ.» (ای رسول خدا ﷺ، مولای مسلمانان و امام آنها بعد از شما کیست؟) حضرت ﷺ فرمودند: «أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.»^۲ (برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام.)

حجت الاسلام والمسلمین حسینی اراکی، رواق امام خمینی رحمه الله، ۹ تیر ۱۳۹۳

اهل بیت علیهم السلام؛ راه رسیدن به خدا

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا

۱. لقمان، ۲۲.

۲. محمدبن احمدبن علی قمی (ابن شاذان قمی)، مائة منقبة من مناقب اميرالمؤمنين و الائمة عليهم السلام، ص ۱۴۹؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰.





غَيَّرْنَا فَاِنَّهُمْ ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ﴾^۱.

به راستی خداوند اگر می‌خواست، می‌توانست بی‌واسطه خود را به بندگان بشناساند؛ ولی ما را باب و صراط و راه خود و آن سویی مقرر کرده است که از آن باید روی به او داشت؛ پس هرکه از ولایت ما رو برتابد یا دیگری را بر ما برتری دهد، محققاً آن‌ها از این راه منحرف‌اند.

اگر خدا می‌خواست، می‌توانست بشر را طوری خلق کند که اصلاً نیازی به [حضور] انبیا و اولیا نباشد؛ اما این کار را نکرد. بعضی‌ها وقتی می‌خواهند بزرگی را معرفی کنند، حرف‌های غلط و نادرستی می‌زنند؛ مثلاً می‌گویند: «ایشان عارف و واصل بلاواسطه است!» ما عارف بلاواسطه نداریم. [هرکس در هر درجه‌ای از عرفان هم که باشد،] باید از طریق اهل بیت علیهم‌السلام بیاید. کسی که ائمه اطهار علیهم‌السلام را رها کند، راه به خدا نمی‌برد.

کسی که به محضر امام هشتم علیه‌السلام می‌رسد و ایشان را به‌عنوان امام «مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ»^۲ زیارت می‌کند، با کسی که ایشان را فقط در حد یک عالم می‌بیند، یکسان نیست!

آن‌هایی که از اهل بیت علیهم‌السلام دور شدند، رفتند سراغ سرچشمه‌های کدر که به درد خوردن و آشامیدن نمی‌خورد؛ اما آن‌هایی که سراغ اهل بیت علیهم‌السلام آمدند، [درحقیقت] سراغ چشمه‌های پاک آمدند.

حجت الاسلام والمسلمین کازرونی، حسینیه امام رضا علیه‌السلام، ۱۷ آبان ۱۳۹۳

۱. مؤمنون، ۷۴.

۲. محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۹.





سنت ولایت‌مداری

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا...»^۱ (خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده کند). هدیه از این بهتر که دعای امام رضا علیه السلام پشتوانه زندگی من و شما باشد؟! اگر زندگی من و شما به طور مداوم احیای امر ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد، عاقبت به خیر هم می‌شویم؛ چون خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد.)

[این آیه از ما می‌خواهد] خدا را یاری کنیم. [اما چگونه؟] خُب معنای یاری خدا چیست؟ یعنی ولایتِ خدا را یاری کنیم.

سنت ولایت‌مداری خیلی در جامعه ما به چشم می‌خورد. [مثالی ساده می‌زنم تا معنای ولایت‌مداری کاملاً روشن شود.] با این ادبیاتی که برایتان می‌گویم، می‌توانید این موضوع را به بچه‌هایتان هم بگویید: برای بچه‌های مهدکودک یا کلاس اول، حرف مربی یا معلم، مثل وحی منزل است. معنا و مفهومش این است که آن‌ها مربی و معلمشان را ولی خود می‌دانند؛ بنابراین، هرچه او بگوید، گوش می‌دهند و می‌دانند که دانایی و آگاهی او بسیار بیشتر از خودشان است. بر همین اساس، اگر قرار است ما به مقصد بندگی خدا برسیم، جاده آن ولایت است که اسمش در قرآن، صراط مستقیم است.^۳

حالا پیامبر این سنت را برای چه آوردند؟ برای اینکه بگویند بحث ولایت‌مداری در زندگی‌هایمان موج می‌زند: بازی‌هایمان با محوریت مربی است، فیلم و سریال‌ها با محوریت کارگردان است، مسافرت‌مان با محوریت مدیر کاروان است و... این‌ها همه ولایت‌مداری بشری است؛ یعنی آدم‌ها

۱. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. محمد، ۷.

۳. نک: محمدبن‌علی بن شهر آشوب سمری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۷۴، ذیل تفسیر «صراط المستقیم».





برای ما انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین بیابید زندگی‌هایمان را با هدایت کسانی پیش ببریم که خدا آن‌ها را برای ما انتخاب کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲ دی ۱۲

ایمان به ولی خدا و اجابت دعا

در روایتی به نقل از محمد بن مسلم، امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند:
 ... در زمان بنی اسرائیل هر کس می‌خواست از خدا چیزی طلب کند،
 چهل شب مشغول مناجات و دعا و استغاثه به حضرت حق می‌شد؛
 سپس بعد از آن چله نشینی و ریاضت، درخواستش را عرضه و خدا
 دعایش را اجابت می‌کرد؛ اما یک بار این رسم شکسته شد و فردی
 که چهل شب التماس و دعا کرد، حاجتش برآورده نشد! پس نزد
 عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود شکایت کرد و از آن حضرت
 خواست که برایش دعا کنند. حضرت عیسی علیه السلام [فرمودند باید
 علت را از خدا بپرسند؛ از این رو] تپه‌پیر کردند و نماز خواندند و از خدا
 [راز بنده‌اش را] پرسیدند. خدا در پاسخ به حضرت عیسی علیه السلام این
 چنین وحی فرمود: «إِنَّ عَبْدِي أَنَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ
 دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ...» (این بنده من از دری که باید، وارد
 نشده است. همانا او مرا می‌خواند؛ در حالی که در قلبش به تو شک
 دارد) که آیا عیسی علیه السلام پیغمبر خداست یا نه؟! [...]

[در ادامه روایت، آن شخص از حضرت عیسی علیه السلام می‌خواهد که برایش دعا
 کنند تا شک او برطرف شود.]

... خدا اراده کرده است هم در قوس صعود و هم در قوس نزول، نه
 چیزی از بنده‌اش بپذیرد و نه چیزی به بنده‌اش عنایت کند، مگر از طریق

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۴۰۰؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)،
 کتاب الامالی، ص ۲.





صاحبِ ولایت و امام معصوم علیه السلام در روی زمین .

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم که هرچه خدا به ما می‌دهد، به سبب وجود این ذوات مقدسه است. اگر شما عمل صالح انجام دهید و نماز بخوانید و روزه بگیرید و این‌ها را به درگاه حضرت حق بفرستید، می‌فرماید: «تا پای نامه عملتان، امضای حجت من در روی زمین نباشد، هیچ‌کدام پذیرفتنی نیست!»

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۲ مرداد ۱۳۹۵

ولایت‌مداری در عمل

زمانی ما ولایت‌مدار می‌شویم که نه فقط با زبان، بلکه در عمل هم مدعی ولایت‌مداری بوده و به شروط ولایت‌مداری عامل باشیم. اگر ما تابع و پیرو علی بن ابی‌طالب علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستیم و در دوران غیبت، دنبال جانشینان حضرات معصومین علیهم السلام حرکت می‌کنیم، زمانی می‌توانیم بر ادعایمان پافشاری کنیم که به شروط ولایت‌مداری عمل کرده باشیم. اولین شرط ولایت‌مداری، ایمان به ولایت است. هستند افرادی که در کنار حرم امام رضا علیه السلام می‌خواهند امام رضا علیه السلام را امتحان کنند! این‌ها مؤمن نیستند... اینکه افرادی بخواهند امام معصوم علیه السلام را امتحان کند، نشانه این است که به این اصل اعتقادی و باور دینی [یعنی ایمان به ولایت] مؤمن نیستند.

[قرآن می‌فرماید: ای مؤمنان، «آمَنُوا...»؛ یعنی اگرچه مؤمن هستیم، ایمان بیاوریم: هم ایمان به الله و هم ایمان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ولی الله علیه السلام؛ یعنی به ولایت و صاحبِ ولایت مؤمن باشیم. باور و اعتقاد داشته باشیم و بدانیم در قوس صعود و قوس نزول، هرچه هست، در اختیار ولی خدا در روی زمین است.





[عزیزان من!!] چه خوب است زیارت جامعه کبیره را که از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه السلام صادر شده و از طریق ابراهیم نخعی به ما رسیده است، بخوانیم. این زیارت، یک دوره درس ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت است.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۳ مرداد ۱۳۹۵

صراط محبت خدا

ما برای این به خانه دنیا آمده‌ایم که به معرفت و محبت خدای متعال برسیم. همه فقرها و نیازهای ما هم وسایل رسیدنمان به خداست. این نیازها مانع رسیدن به خدا نیست؛ بلکه اسباب رسیدن به خداست. ... نکته‌ای بسیار مهم وجود دارد و آن هم اینکه خدای متعال در این دنیا برای رسیدن به معرفت و محبت، صراطی قرار داده است که اگر در آن صراط حرکت کردیم، همه این امکانات، می‌شود وسیله رسیدن به خدا و ما را به خدایمان رساند؛ یعنی همه این امکانات، خوابیدن، استراحتمان، شغلمان، همسرمان، خوراکمان، فرزندانمان و... همه بوی خدا می‌دهد، ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ دارد، رنگ محبت خدا دارد و ما را به خدایمان رساند و اگر از آن صراط بیرون رفتیم، همه این‌ها می‌شود مانع ما، حجاب ما و همه چیز بوی دنیا می‌دهد و [در نتیجه] انسان از خدا دور می‌شود.

طبق روایتی، اگر کسی که آب می‌آشامد، آن را سه قسمت کند و قبل از هر بار نوشیدن، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید و خدا را حمد کند، خدا او را می‌بخشد و بهشت را برای او واجب می‌کند.^۲ [بنابراین] با یک لیوان آب خوردن هم انسان می‌تواند از مغفرت الهی بهره‌مند شود.

۱. بقره، ۱۳۸.

۲. تک: محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۹۶ و ۹۷.





امام علیه السلام «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»^۱ و «الرَّحْمَةَ الْمَوْضُوعَةَ»^۲ است؛ از این رو آن‌هایی که به امام علیه السلام رسیده‌اند، هم به نور هدایت رسیده‌اند و هم به رحمت خدا. اگر کسی می‌خواهد به امام علیه السلام برسد، باید در همه عمر حواسش را جمع کند. اگر لحظه‌ای غفلت کند، از امام علیه السلام دور می‌شود و سقوط می‌کند؛ چنان‌که بودند اولیای الهی‌ای که بالحوصله‌ای ترکِ اُولی، هبوط کردند.

وادی صراط مستقیم، نعمت است. اگر کسی در این وادی قدم گذاشت، به محبت خدا و معرفت‌الله و رحمت می‌رسد و هدایت می‌شود... ولی وادی ولایت امام، وادی با عظمتی است: اولاً کسی را مجبور نمی‌کنند که وارد شود؛ چون این [وادی مانند] دنیا نیست که به همه بدهند؛ بلکه باید التماس کنیم و امتحان دهیم تا جرعه جرعه نصیبمان شود. ثانیاً اینجا جای غفلت نیست و خدا در این وادی، نه از ترکِ اُولی می‌گذرد و نه از مکروهش؛ اگر خدای ناکرده، انسان کاری کند که [مصدق] و هن به امام باشد، خدای متعال نمی‌بخشد و سخت‌گیری می‌کند.

در وادی ولایتِ امام بودن، نجات است؛ ولی شرطش همین است. مسیر دشواری است؛ البته، هم آسان است و هم دشوار؛ [این وادی] آن قدر شیرین است که اگر کسی در آن افتاد، شیرینی‌هایش دشواری‌هایش را هموار می‌کند و آن‌ها را حس نخواهد کرد. بر اساس روایتی [از امام باقر علیه السلام] اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا [درد و] تیزی شمشیر را درک نمی‌کردند،^۳ به سبب محبتی که از امام حسین علیه السلام و خدا در دلشان [به وجود] آمده بود!

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۷ شهریور ۱۳۹۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰، عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳، عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. نک: سعید بن هبة الله راوندی (قطب‌الدین راوندی)، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸.





محبت و اطاعت

خدا ان شاء الله به همه ما طهارت باطنی عطا فرماید تا این‌ها [یعنی حضرات معصومین علیهم‌السلام] را بشناسیم. خدا را شکر می‌کنیم که محبت این بزرگواران علیهم‌السلام را در قلب‌های ما قرار داده است. محبت اکسیر اعظم است. چقدر باید سجده شکر کنیم که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوست داریم، اباعبدالله علیه‌السلام را دوست داریم، قمر بنی‌هاشم [حضرت عباس علیه‌السلام] و حضرت مجتبی علیه‌السلام و حضرت رضا علیه‌السلام و... را دوست داریم! همین محبت، کلید فهم است؛ اما نباید در حد محبت بماند. [امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ.»^۱ (به درستی که محب، مطیع کسی است که او را دوست دارد.) بنابراین اگر واقعاً [امامان معصوم علیهم‌السلام] را دوست داریم، باید از ایشان اطاعت کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۷ اسفند ۱۳۸۷

ولایت‌مداری حضرت عباس علیه‌السلام

حضرت عباس علیه‌السلام الگوی ولایت‌مداری هستند. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بُنَّ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ ضَلَبَ الْإِيمَانَ جَاهِدًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَوْلَىٰ بَلَاءٍ حَسَنًا وَ مَضَىٰ شَهِيدًا.»^۲ (عموی ما عباس بینشی ژرف و ایمانی راسخ داشت. همراه با ابی‌عبدالله جهاد کرد و آزمایشی نیکو داد و به شهادت رسید.)

در زیارت‌نامه این بزرگوار هم می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ.»^۳ (شهادت می‌دهم که تو سستی نورزیدی و باز نایستادی و با آگاهی از کازرت از دنیا رفتی.)

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. سهل بن عبدالله بخاری، سُرُّ السِّلْسِلَةِ الْعُلُویَّة، ص ۸۹؛ محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه‌السلام، ص ۵۷؛ نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الطهار، ج ۳، ص ۱۸۴، باورقی.

۳. جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص ۲۵۷؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه‌السلام.





درسی که جوانان ما باید از حضرت عباس علیه السلام بگیرند، این است: ایمان و بصیرت نافذ و بندگی خدا.

حجت الاسلام والمسلمین سیدآبادی، صحن جامع رضوی، ۱۴ تیره ۱۳۹

ابن بشار و ایمان به امامت امام رضا علیه السلام

شخصی است به نام حسین بن بشار واسطی مدائنی. او سه امام، یعنی امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده است. در مقطع انتقال امامت به امام رضا علیه السلام وقفه‌ای به وجود آمد؛ یعنی عده‌ای تا زمان حیات دنیایی امام هفتم، معتقد [به امامت] بودند؛ ولی در زمان امام هشتم، در این امر متوقف شدند و شدند اهل وقف یا واقفی‌ها.

حسین بن بشار [نیز از کسانی بود که] در این مقطع دچار تردید شد که آیا امام هشتم، امام بعدی هستند یا نه؟! او به شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مطمئن نبود؛ یعنی باور نمی‌کرد ایشان از دنیا رفته باشند و نوبت به امام بعدی رسیده باشد! در همین حالت تردید، خدمت امام هشتم علیه السلام در مدینه رسید. نزد آن حضرت علیه السلام نشست. هنوز حرفش را نزده بود که ایشان بدون اینکه از او سؤال کنند، فرمودند: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَتَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَالِ وَلِيِّ الْأَقْرَبِ مِنْهُمْ...» (اگر می‌خواهی خداوند، بدون پرده تو را ببیند و تو نیز خدا را بی پرده ببینی، آل محمد و امام از این خانواده را دوست بدار...)

یعنی اگر دودمان پیامبر علیه السلام را دوست داشته باشیم [و یاری‌شان کنیم] این عمل ما را به اوجی می‌رساند که هیچ عملی در عالم، این نیرو را ندارد. با شنیدن سخن امام رضا علیه السلام شک حسین بن بشار برطرف شد؛ از این رو به آن حضرت علیه السلام ایمان آورد و جزو اهل وقف (واقفی‌ها) قرار گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین کازرونی، حسینیه امام رضا علیه السلام، ۷ آبان ۱۳۹۳

۱. محمد بن عمر کثی، اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الكشي، ج ۲، ص ۷۶۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۲.





چهار شرط آمرزیده شدن

خداوند در سوره مبارکه طه فرموده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (و من هرکه را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم.) اگر این چهار ویژگی در زندگی انسان به وجود آید، او مشمول آمرزش الهی است؛ یعنی عاقبت به خیر و سعادت مند می‌شود. این چهار ویژگی چیست؟

۱. ﴿لَمَن تَابَ﴾ (کسی که توبه کند.) یعنی کسی که از راه اشتباه برگردد.
۲. ﴿آمَنَ﴾ (به خدا) ایمان بیاورد.)
۳. ﴿عَمِلَ صَالِحًا﴾ (عمل صالح انجام دهد.)
۴. ﴿ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (سپس راه را پیدا کند.)

سه شرط اول مشروط به این چهارمی است. این راه چیست؟ در روایات و تفاسیر، راجع به ﴿ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ از اهل بیت علیهم‌السلام سؤال شده و آن‌ها پاسخ داده‌اند. در روایتی، وجود مبارک خاتم الانبیا، محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «يَا عَلِيُّ... وَ لَقَدْ صَلَّى مَنْ صَلَّى عَنْكَ وَ لَنْ يُهْدَىٰ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ وَ لَاتِيكَ.»^۱ (یا علی،... هرکه از [ولایت] تو گمراه است، گمراه است و هرکه راهی به سوی تو و ولایت تو ندارد، راهی به خدای عزوجل ندارد.)

[طبق این روایت] کسانی می‌توانند به سمت خدا هدایت شوند که ابتدا سراغ امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفته باشند؛ یعنی کسانی مشمول آمرزش الهی می‌شوند که مسیرشان مسیر ولایت باشد. اگر انسان از جاده ولایت آمد، به مقصد می‌رسد؛ وگرنه گمراه می‌شود. براساس روایتی دیگر [در همین باب]، کسی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: «فَمَا هَذَا الْهُدَىٰ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.» (معنی این هدایت بعد از توبه و ایمان و عمل صالح چیست؟)

۱. طه، ۸۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص ۴۹۵، عبیدالله بن عبدالله بن حسکان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۵۲.





حضرت علیه السلام فرمودند: «مَعْرِفَةُ الْأَئِمَّةِ وَاللَّهِ إِمَامٌ [بَعْدَ إِمَامٍ] ...»^۱ (معرفت ائمه طاهرين] و به خدا قسم، [هر] امام [بعد از امام ديگر] است.)

حجت الاسلام والمسلمين سيد حميد ميرباقری، رواق امام خميني رحمته الله عليه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲

ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و عاقبت به خیری

اگر کسی می خواهد عاقبت به خیر شود، باید وجود خودش را با ولایت ائمه علیهم السلام گره بزند. این ارتباط و توسل، سبب حُسنِ عاقبت می شود. کتابی است به نام قاموس الرجال نوشته علامه شیخ محمدتقی شوشتری که به عزیزان روحانی توصیه می کنم مطالعه اش کنند. در آن کتاب، نوشته شده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ نَصْرَانِيًّا فَهَدَاهُ اللَّهُ.»^۲ (علی بن مهزیار مسیحی بود. خدا او را هدایت کرد.)

علی بن مهزیار از ابتدا مسلمان نبود؛ اما به امامت و ولایت گره خورد. خدا می داند وقتی آدم، سرنوشت او را می خواند، آه می کشد!

کار علی بن مهزیار به جایی رسید که امام جواد علیه السلام برای این بزرگوار هفت نامه نوشتند که [در اینجا فقط بخشی از] یک نامه را عرض می کنم. خیلی جالب است! امام جواد علیه السلام بعد از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فرموده اند:

يَا عَلِيُّ أَحْسَنَ اللَّهُ جَزَاكَ وَأَسْكَنَكَ جَنَّتَهُ وَ مَنَعَكَ مِنَ الْخِزْيِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ حَشَرَكَ اللَّهُ مَعَنَا يَا عَلِيُّ قَدْ بَلَوْتُكَ وَ حَبَرْتُكَ
فِي النَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخِدْمَةِ وَ التَّوْقِيرِ وَ الْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ
فَلَوْ قُلْتَ إِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَكَ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللَّهُ
جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ نُزْلًا^۳ فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَ لَا خِدْمَتِكَ فِي
الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَاسْأَلِ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لِلْقِيَامَةِ أَنْ

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، فضائل الشیعة، ص ۲۷.

۲. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۸۴؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ص ۳۳۸.

۳. کشف، ۱۰۷.





يَجْبُوكَ بِرَحْمَةٍ تَغْتَبِطُ بِهَا إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ^۱

ای علی، خداوند پاداشت را نیکو قرار داده، در بهشتت ساکنت کند، از خواری در دنیا و آخرت تو را محافظت فرماید و با ما محشورت سازد! ای علی، تو را در پنددادن و فرمان‌بری و خدمتگزاری و احترام‌گذاشتن و انجام آنچه بر تو واجب است، آزمایش کردم و اگر بگویم همانند تو را ندیده‌ام، امیدوارم که سخن درستی گفته باشم؛ پس خداوند سکونت در باغ‌های بهشت برین را به تو پاداش دهد! مقام و منزلت و نیز خدمتگزاری‌ات در سرما و گرما در شب و روز، نزد من پنهان نیست؛ بنابراین، از خداوند درخواست می‌کنم هنگامی که مردم را برای [برپایی] قیامت جمع می‌کند، تو را چنان مشمول رحمت خود قرار دهد و دوستت بدارد که موجب غبطه دیگران شوی! به درستی که او شنونده دعاست [و آن را مستجاب می‌کند].

یک نفر که در ابتدای زندگی اش مسیحی بوده است، در پایان زندگی اش این طور شد؛ پس اولین عامل حُسن عاقبت، ارتباط با ولایت است.

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدوس، حسینیه امام رضا علیه السلام، ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

دعایی در زمان غیبت

زرارة بن اعین از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «ای پسر رسول خدا، اگر ما زمان غیبت را درک کردیم، چه کنیم؟» حضرت علیه السلام فرمودند این دعا را پیوسته بخوانند:

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ

۱. محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، کتاب الغیبة، ص ۳۴۹.





عَنْ دِينِي.^۱

پروردگارا، خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا، پیامبر خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. پروردگارا، حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی، در دین خود گمراه خواهم شد.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی متواتر که هم شیعه و هم سنی نقل کرده‌اند، فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»^۲ (کسی که مُرد و امام زمانش را نشناخت، [انگار] به مرگ جاهلیت مرده است.)

اگر کسی به توحید و نبوت اعتقاد داشته باشد، اما ولایت را نپذیرفته باشد، به حقیقت توحید نرسیده است؛ بنابراین آن گونه نبود که مردم زمان جاهلیت، خدا را قبول نداشته باشند؛ اما چرا کارشان به شرک و بت پرستی رسید؟ [جواب معلوم است؛] چون ولایت نداشتند. [ممکن است بپرسید که] چه ربطی به ولایت دارد؟ ربطش این است که در روایات و ادعیه، از ولایت به چراغ تعبیر شده است. در زیارت امام رضا ع عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ.»^۳ (سلام بر تو ای نور خداوند در تاریکی‌های زمین.) یعنی در ظلمت‌ها که انسان راه را گم می‌کند و شاید هم در چاه بیفتد، آن نوری که نمی‌گذارد ما از راه خدا جدا شویم، نور ولایت است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی ع، ۱۳ دی ۱۳۹۲

۱. محمدبن یعقوب کلینی زاری، الاموال من الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹؛ احمدبن محمدبن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۸۸.
۳. جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص ۳۱۲؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۴.





برکات رفتن به وادی ولایت

روز قیامت، درجات هر انسان به اندازه‌ای است که از قرآن بهره برده است. به تعبیری دیگر، درجات بهشت [هم‌تراز] با آیات قرآن است. همچنین درجات قرآن، [هم‌تراز با] درجات ولایت امام است و به اندازه‌ای که انسان به معرفت امام رسیده باشد، نزد خداوند درجه دارد؛ پس اگر انسان در دنیا به امام رسید و وارد وادی ولایت امام شد، سیر او در وادی معرفت و محبت خدا شروع می‌شود و به هر اندازه که در این وادی قدم بردارد، به همان اندازه به معرفت و محبت خدای متعال می‌رسد.

اگر خدای متعال ما را خلق کرده است تا به امام برسیم و با امام به سمت خدا حرکت کنیم، معنایش باز همان روایتی است که فریقین نقل کرده‌اند. شیعه و سنی این [روایت] را چنین نقل کرده‌اند که حضرت [رسول ﷺ] فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱ (مثل خاندان من، مانند کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و کسی که از آن تخلف ورزید، غرق شد).

در داستان کشتی نوح در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَاوِي اِلَىٰ جَبَلٍ يَّعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾^۲

[نوح به پسرش فرمود:] «ای پسر من، با ما سوار شو و با کافران نباش.» * گفت: «به زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب، در امان نگاه می‌دارد.» [نوح] گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست؛ مگر کسی که [خدا به او] رحم کند» و موج، میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان شد.

۱. محمدبن محمدبن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۸۲.

۲. هود، ۴۲ و ۴۳.





[پسر نوح] سوار کشتی نشد و غرق شد. این معنایش همین است که در این دنیا فقط یک وادی، وادی بندگی و صراط مستقیم است و بقیه اش وادی شیطنت و ضلالت و جهنم است. آن وادی صراط مستقیم که در آن، همه چیز رنگ خدا می‌گیرد، وادی ولایت ائمه علیهم‌السلام است.

اگر این محبت آمد، دشواری‌های راه هم آسان می‌شود. راه، راه دشواری است؛ مثل وسط آتش رفتن است؛ اما وقتی رفتی وسط آتش، گلستان می‌شود! مالک اشتر کنار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ایستاد و موقعی که قرآن‌ها را برنیزه کردند، فریب نخورد. استوار ایستاد. دشمن را تعقیب کرد. به یک قدمی خیمه‌ معاویه رسید و چیزی نمانده بود که لانه فتنه را جمع کند. نزدیک بود خیمه را بگیرد و جنگی که چند ماه طول کشیده و هزاران شهید و مجروح داشت، با پیروزی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تمام شود. همین وقت، حضرت علی علیه‌السلام پیغام دادند که مالک برگردد. تردید نکرد. شک نکرد. اگر تردید می‌کرد که مالک نبود! می‌دانست هرچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گویند، درست است؛ پس اگر بگویند بجنگد، باید بجنگد و اگر بگویند باید از یک قدمی خیمه‌ معاویه برگردد، باید برگردد.

امتحان اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام در شب عاشورا از داخل شدن در آتش سخت‌تر نبود؟! خدا می‌داند سخت‌تر بود. حضرت بیعتشان را برداشتنند و به همه اجازه دادند از آنجا بروند! [اما] آن‌ها کنار امامشان ماندند و بعد هم آن‌طور از حضرت دفاع کردند!

اگر انسان وارد وادی ولایت امام شد، سختی دارد: هم ورودش به این وادی سخت است و هم ماندنش در آن؛ ولی وقتی به این وادی وارد شدی و در آن ماندی، به همه خیرات رسیده‌ای.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ۷ شهریور ۱۳۹۶

۱. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف از دی کوفی (ابومخنف کوفی)، وقعة الطف، ص ۱۹۷؛ محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، ج ۵، ص ۴۱۸؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.





ماجرای تنور آتش و تبعیت از امام

طبق نقلی از مأمون رقی، روزی سهل بن حسن خراسانی، محضر حضرت صادق علیه السلام رسید. سلام کرد و نشست؛ سپس عرض کرد: «یا بن رسول الله، چقدر شما رئوف و مهربان هستید! شما امام هستید. وقتی صد هزار شمشیرزن دارید، چرا از حق خود دفاع نمی‌کنید؟!» حضرت علیه السلام فرمودند: «بنشین ای مرد خراسانی. خدا حق تو را در نظر داشته باشد!» بعد به کنیزی به نام حنیفه فرمودند تنور را بیفروزد. تنور افروخته شد. وقتی کاملاً گداخته و قسمت بالای آن سفید شد، به مرد خراسانی فرمودند: «برخیز و داخل تنور شو.» مرد خراسانی شروع به التماس کرد: «مولای من! مرا با آتش عذاب نکنید [و از جرم من درگذرید].»

در همین موقع، هارون مکی درحالی که لنگه کفش خود را به انگشت گرفته بود، وارد خانه شد و سلام کرد. امام علیه السلام به او فرمود: «کفش هایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین.» هارون کفش هایش را انداخت و به سرعت داخل تنور نشست.

امام صادق علیه السلام با مرد خراسانی درباره وقایع خراسان مشغول صحبت شدند... سپس فرمودند: «خراسانی! برو بین در تنور چه خبر است؟» او کنار تنور رفت و دید [هارون بن مکی] چهارزانو در تنور نشسته است. او از تنور خارج شد و به آن‌ها سلام کرد. امام صادق علیه السلام به سهل فرمودند: «از این‌ها در خراسان چند نفر پیدا می‌شود؟» عرض کرد: «به خدا قسم، یک نفر هم نیست!» امام علیه السلام حرف سهل را تأیید کرده و تکرار فرمودند: «نه به خدا! حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود. ما زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم، قیام نخواهیم کرد. خودمان موقعیت مناسب را بهتر می‌دانیم.»^۱

به امر امام صادق علیه السلام چرا آتش او را نسوزاند؟ چون او مؤمن به ولایت بود

۱. نک: محمد بن علی بن شهر آشوب سُرّوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.





و امام را به عنوان ولی خدا قبول داشت. آنچه خدا اراده کرده است به بشر واگذارد، به این حجت خدا در روی زمین واگذار کرده است. در بعضی منابع دینی داریم که: «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ.»^۱ (مؤمن مانند کوه استوار است.) هرگز دیده‌اید کوه بلرزد؟ مگر زمین بلرزد؛ وگرنه کوه ثابت است. کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند،^۲ ستون‌های نگه‌دارنده زمین هستند. چرا مؤمن را به کوه راسخ تشبیه کرده‌اند؟ چون انسان مؤمن ایمن دارد. مؤمن هرگز لرزان نیست. در دلش نمی‌گوید: «شاید باشد، شاید نباشد!» این شاید و باید‌ها نشانه مستقر نبودن ایمان در دل‌های ماست. شرط ولایت‌مداری این است که در همه مواقع و در مواجهه با همه مسائل مؤمن باشیم....

اگر امام ع حکمی صادر کرد، آیا حکمشان را می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم؟ ما هنگامی یار امام هستیم که اگر اناری را نصف کرده و فرمودند نصفش حلال است و نصفش حرام،^۳ دیگر نپرسیم: «آقا، این دو که به هم چسبیده بودند؛ پس چرا این طور شد؟!» البته پرسیدن و سؤال کردن در صورتی که سؤال استفهامی یا تفقّهی باشد، عیب نیست.... [بنابراین شرط اصلی ولایت‌مداری این است:] مؤمن به ولایت بودن، چه در دوران حضور امام ع و چه در دوران غیبتشان.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۳ مرداد ۱۳۹۵

پیروی از ولی و دوری عذاب

می‌دانید عذاب چیست؟ این است که از انسانیت ساقط شویم، منحرف شویم! اگر ما با ولایت باشیم، خدا ما را از عذاب نجات می‌دهد؛ چنان‌که

۱. این عبارت در برخی کتاب‌ها و مقالات به عنوان روایتی از رسول خدا ص و امام صادق ع و نیز از امیرالمؤمنین علی ع در نهج‌البلاغه نقل شده است؛ اما در منابع روایی معتبر وجود ندارد. البته در برخی زیارات منسوب به امیرالمؤمنین ع و بیان اوصاف ایشان چنین عرضه می‌داریم: «كُنْتُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ.» (تو مانند کوهی هستی که بادهای سخت و تندبادها آن را حرکت نمی‌دهد) (محمد بن علی بن شهر آشوب شریک نوری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۷).

۲. محمود بن عمر زمشتری، اساس البلاغه، ص ۶۶۴.

۳. نک: محمد بن عمر کثی، اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکثی، ج ۲، ص ۵۱۸.





فرموده است: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن‌ها را از عذاب شدید رهایی بخشیدیم!)

انحراف عذاب است. «أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»، یعنی آرامش. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام وقتی که در گودی قتلگاه بودند یا زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام هنگامی که طناب اسارت در دست داشتند، آرامش خود را از دست ندادند؛ ولی امروز متأسفانه بعضی‌ها دارند منحرف می‌شوند: گاهی وقت‌ها باید‌ها و نباید‌های دشمنان خدا برایشان از باید‌ها و نباید‌های الهی مهم‌تر می‌شود! [مثلاً] وقتی رهبر معظم انقلاب (دام‌عزه‌عالی) امری را به‌عنوان خط قرمز مشخص می‌کنند، یعنی نباید انجام شود؛ ولی متأسفانه گاهی وقت‌ها این‌ها رعایت نمی‌شود. اگر ما باید‌ها و نباید‌های الهی را رعایت کنیم، با دشمنان هم می‌توانیم مذاکره کنیم و هیچ اشکالی ندارد. امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام هم رئیس هیئت مذاکره‌کنندگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در واقعه صلح حدیبیه بودند!

حجت‌الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی رحمته‌الله، ۹ مرداد ۱۳۹۴

جنگ اُخْد و اطاعت نکردن از ولّی

جنگ اُحد سه مرحله داشت: مرحله اول، پیروزی سپاه اسلام بود؛ مرحله دوم، شکست سپاه اسلام بود؛ مرحله سوم هم جنگ روانی بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیروز شدند.

در مرحله دوم معروف است که سپاه اسلام شکست خورد؛ اما علت این شکست چه بود؟ پنجاه نفر قرار بود تنگه‌ای را که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده بودند، حفظ کنند؛ اما آن‌ها برای به‌دست آوردن غنیمت، آنجا را رها کردند و دشمن، سپاه اسلام را دور زد [و از سمت همان تنگه به مسلمانان حمله





کرد] و متأسفانه با به‌شهادت‌رساندن حضرت حمزه علیه السلام لطمه‌ای بر پیکر اسلام وارد کرد.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین ماندگاری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۹ مرداد ۱۳۹۴

علت سختی پذیرش ولایت

چرا پذیرش ولایت برای بعضی آن‌قدر نگران‌کننده و سخت است؟ قطعاً به علت عظمت ذات خود موضوع ولایت است.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر اشاره‌ای کوتاه و سریع به علت این امر کرده و رد شدند. ایشان فرمودند: «به شما که نگاه می‌کنم، اقلیتی متقی می‌بینم و اکثریتی منافق.»^۲ یعنی هنوز ایمان کاملی در آن‌ها نبوده است که حق را بپذیرند. با ایمان نصفه‌نیمه، می‌شود نماز و روزه را پذیرفت؛ اما نمی‌شود به ولایت رسید. تقوای کامل می‌خواهد تا این موضوع را بپذیرند. برای محکم‌کاری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دوسه روز بعد هم، سایبانی زدند و با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن سرزمین ماندند که اگر احياناً کسی دیر رسیده باشد، بیعت کند. هفتاد روز بعد، پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم، مسلمانان را تنها گذاشتند و رفتند. آیا می‌شود باور کرده ۱۲ هزار نفر، طی هفتاد روز، حافظه‌شان را از دست داده باشند؟! مگر ممکن است آن‌هایی که شعرهای عرب جاهلیت را مادرزادی حفظ بودند، واقعه به این بزرگی را فراموش کرده باشند؟! نه.

این امت کسانی بودند که پدرانشان در ایام کودکی از مادران خود شنیده بودند: «بچه‌ها، وقتی دیدید پیامبر وضو می‌گیرند، بدوید و دست‌هایتان را زیر دست ایشان بگیرید. آب وضوی این آقا تبرک است!»^۳ آن وقت، چه کار کردند که فرزندان‌شان حدود پنجاه سال بعد، دست‌هایشان را به خون پسر

۱. توضیح گردآورنده: شکست مسلمانان در جنگ أحد به سبب اطاعت نکردن از فرمان رهبر امت اسلامی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اتفاق افتاد.

۲. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۲؛ محمدبن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۲.





همان پیامبر ﷺ آغشته کردند و آرزوی پاداش از طرف خدا داشتند؟! آیا می شود جامعه به اینجا کشیده شود؟ بله، چون پذیرش ولایت، سخت ترین دستور دین است و جز با تقوا و بصیرت امکان ندارد کسی به آن برسد.

حجت الاسلام والمسلمین مهدوی ارفع، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۰۱۳۹۲

وفاداری به امامت

خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را چندین بار امتحان کرد؛ از جمله با گذاشتن از همسر و فرزند و گذشتن از مال و وطن. آن حضرت علیه السلام هر امتحانی را که گذراندند، یک درجه ارتقا یافتند: اول شدند «عبدالله»، بعد شدند «نبی الله»، بعد شدند «رسول الله»، بعد شدند «خلیل الله» و آخرش هم شدند «امام». بالاترین مقامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به آن نائل آمدند، مقام امامت بود. قرآن در این باره فرموده است:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

[به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. [خداوند به او] فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم.» [ابراهیم علیه السلام] عرض کرد: «و از دودمان من [نیز امامانی قرار بده].» خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی رسد [و فقط آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند]!»

در این آیه، خداوند فرموده است: ﴿عَهْدِي﴾؛ یعنی مقام امامت عهد خداست. این رهبری و امامت، مسئولیت و رسالتی است که به آدم های ظالم نمی دهند. در جای دیگر فرموده است: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي﴾^۲ (به عهد من وفا

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. بقره، ۴۰.





کنید)؛ یعنی به امامت وفا کنید؛ یعنی به کسی که خدا فرموده است امام باشد، وفادار باشید و وقتی که در غدیر خم با امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کردید، بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سراغ فرد دیگری نروید!

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، صحن جامع رضوی، ۵ تیر ۱۳۹۴

تمسک به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قرآن کریم

در برخی از کتب اهل سنت روایتی بدین مضمون آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ^۱.

من دو چیز گران بها را در بین شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، [یعنی] اهل بیتم را. تا زمانی که به آن دو متمسک شوید، هرگز بعد از من، گمراه نخواهید شد و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر نزد من حاضر شوند.

ما از اهل سنت سؤال می‌کنیم: شما کجا به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ متمسک شدید؟ همین کتاب صحیح بخاری که از نظر شما، بعد از قرآن، اصح کتب است، از امام صادق، موسی بن جعفر، امام هادی یا امام عسکری عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چند روایت دارد؟! هیچ! در حالی که محمد بن اسماعیل بخاری، معاصر امام هادی و امام عسکری عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده است. از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ چند روایت نقل کرده است؟ فقط یک روایت؛ ولی از عایشه [دختر ابوبکر] حدود سیصد روایت آورده است! از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که آن‌ها به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند، در سراسر کتاب صحیح بخاری، ۲۹ روایت نقل شده است؛ ولی از

۱. نک: علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ۱۸۷؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۱۸.





ابوهریره ۴۶۴ روایت! ابوهریره فقط یک سال و شش ماه با پیامبر ﷺ بوده است؛ درحالی که علی علیه السلام از لحظه طفولیت تا لحظه آخر، کنار پیامبر ﷺ بوده است.

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۲۷ شهریور ۱۳۸۶

مَثَلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلٌ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند:
 يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً
 قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأْتُ لِي الْقُرْآنَ وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا
 فَقَدْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثَلَاثُ الْإِيمَانِ وَ
 مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ ثَلَاثًا الْإِيمَانِ وَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ
 وَقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدْ اسْتَكَمَلَ الْإِيمَانَ ...^۱
 ای ابوالحسن، مَثَل تو در میان امت من، مَثَل ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ است که هرکس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده است و هرکس آن را دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده است و هرکس آن را سه بار بخواند، به درستی که تمام قرآن را خوانده است. [پس] هرکه تو را فقط با زبانش دوست داشته باشد، یک سوم ایمانش کامل شده است و هرکه تو را با زبان و قلبش دوست داشته باشد، دو سوم ایمانش کامل شده است و هرکه زبانی و قلبی دوست داشته باشد و به یاری تو نیز برخیزد، ایمانش به کمال رسیده است ...

کسی که عاشق و دلدادۀ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، باید در زندگی اش نیز محبت امیرالمؤمنین علیه السلام جلوه داشته باشد؛ وگرنه در عالم، خیلی هادوستدار

۱. اخلاص، ۱۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص ۲۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۸.





امام علی علیه السلام بوده و هستند.

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲ آبان ۱۳۹۲

شیطان و دوری از ولایت

شیطان شش هزار سال عبادت و بندگی کرد؛ اما چرا مطرود و رانده شد؟ چرا این عبادت‌ها فایده نداشت؟ چون به خدا عرضه داشت: «من خودت را قبول دارم؛ اما به آدم سجده نمی‌کنم، چون از او برترم! او از خاک است و من از آتش.»^۱ شیطان در حقیقت امر خدا را زیر پا گذاشت؛ از این روز بهشت بیرونش کردند.

قصه ولایت نیز همین است. خداوند راه رسیدن به خود را [ولایت] پیامبر و آل پیامبر معرفی کرده است.^۲ روز غدیر و [حتی] غیر از آن نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دستور خداوند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را معرفی کردند. حالا اگر کسی بگوید که خدا را قبول دارد، پیامبرش را هم قبول دارد، اما قبول ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدا گفته‌اند دنباله‌رو این آقا، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشید، قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هم قبول ندارد؛ بنابراین انکار ولایت، به انکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و درنهایت، به انکار خدا برمی‌گردد؛ برای همین است که این موضوع این قدر حیاتی و مهم است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲

ولایت؛ از زبان تا عمل

آیا همین که به ولایت شهادت دادیم، دیگر تمام است؟ این یک مرحله از پذیرفتن ولایت است. تبلور ولایت حقیقی اهل بیت علیهم السلام در تبعیت از این بزرگواران است. مگر می‌شود مثلاً من به امام رضا علیه السلام بگویم: «آقا جان، من

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)؛ البته به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این خطبه، معلوم نیست این تعداد سال عبادت، به شمار سال‌های دنیایی است یا اخروی [که هر روز آن، خود هزار سال است]!

۲. نک: اعراف، ۱۲.

۳. نک: ابراهیم بن فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۰۱، ذیل تفسیر آیه ۱۰۸ سوره مبارکه یوسف.





قبولتان دارم؛ اما به دستورات شما عمل نمی‌کنم» یا بگوییم: «یا امام رضا علیه السلام، دیگر به حجاب ما، دروغ‌گویی ما، گناهان ما و... کاری نداشته باشید؟! اگر ولایت و این مسیر را پذیرفتم، باید به تمام تابلوها و هشدارهای این جاده توجه کنم. شما که از شهری دیگر به مشهد می‌آیید، در مسیر باید به تابلوهایی که وجود دارد، توجه کنید تا به مقصد برسید؛ وگرنه هر لحظه، انسان در معرض سقوط [یا حادثه‌ای دیگر] است. هر کس در مسیر ولایت قرار گرفت، اما به تابلوها و هشدارها توجه نکرد، به مرور زمان، رگ ولایتش قطع و از مسیر جدا می‌شود؛ بنابراین معنای حقیقی ولایت، تبعیت است. امام رضا علیه السلام فرموده اند: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا.» (هر کس با ما باشد و خدای عز و جل را اطاعت نکند، از ما نیست!)

حجت الاسلام والمسلمین سید حمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲

عبد در طاعت

هیچ‌گاه ما ائمه اطهار علیهم السلام را عبادت نمی‌کنیم. خود وجود مقدس ثامن الحجج علیه السلام به شدت این حرف اشتباه را رد کرده اند و به اسحاق بن عباس فرموده اند:

... به من خبر رسیده که مردم می‌گویند ما عقیده داریم همه مردم بنده‌های ما هستند! نه، سوگند به آن خویشی و قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارم، من هرگز چنین چیزی نگفته‌ام و از هیچ‌کدام از پدرانم هم نشنیده‌ام و از احدی از آن‌ها خبر ندارم که چنین گفته باشد؛ ولی ما می‌گوییم: «مردم در مقام طاعت، بنده ما و در دین، یاور ما هستند؛ پس این مطلب را حاضران به غایبان برسانند.»^۱

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص ۳۵۳.





در برخی دعاها و اذن دخول زیارات اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدُكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ.» روزی در بقیع بودم. یکی از وهابیون آمد کتاب را از من گرفت و گفت: «عَبْدُكَ و...؟!»

گفتم: «قرآن خوانده‌ای؟ [آیا] احکام عبید و اماء در قرآن [یعنی احکام بردگان و کنیزان] معنایش این است که بنده، مولای خودش را می‌پرستد؟! این عبد در اطاعت است، نه عبد در عبادت!»

اختیار با خود آدم است که می‌خواهد عبد باشد یا نباشد. اگر عبد امام رضا علیه السلام نشد، عبد نفسش می‌شود، عبد شیطان می‌شود. راه دیگری وجود ندارد. اگر مطیع در مقابل ولی الله نبودیم، مطیع شیطان می‌شویم؛ چنان‌که خداوند فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...﴾^۱
آن‌هایی که به وادی ولایت و توحید راه پیدا می‌کنند، از فرمان شیطان در امان هستند.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، حسینیه امام رضا علیه السلام، ۱۵ فروردین ۱۳۹۵

توصیه امام رضا علیه السلام به بزنتی

احمد بن ابی نصر بزنتی از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌آید. امام روزی خادمشان را به همراه مرکبی نزد ابی نصر بزنتی فرستادند و او را به خانه‌شان دعوت کردند. احمد آمد. بعد از به جا آوردن نماز مغرب و عشاء، ساعتی با امام گفت‌وگو کرد؛ سپس شام خوردند. هنگام شب بود. امام رضا علیه السلام از احمد خواستند که شب را همان جا بخوابد و به اهل خانه فرمودند همان تشک و لحاف و متکای حضرت علیه السلام را برای احمد بیاورند...»

احمد از این همه لطف امام علیه السلام خیلی خوش حال شد و با خودش گفت مثل اینکه آدم خوبی است که امام رضا علیه السلام این‌طور تحویلش می‌گیرند...!

۱. (بنده تو هستم و فرزند بنده‌ات و فرزند کنیزت...) (محمد باقر مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۵۵ و ۴۹۹ و ۵۰۸ و ۵۱۹).
۲. بقره، ۲۵۷.





در همین لحظات، امام‌رضا علیه السلام او را صدا زدند. رفت خدمت امام علیه السلام. حضرت دست‌های احمد را در دست گرفتند و فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدار و عیادت صعصعة بن سوهان رفتند [که از اصحاب خاص آن حضرت علیه السلام بود]. وقتی می‌خواستند از جا بلند شوند و تشریف ببرند، [رو کردند به صعصعه و] فرمودند: «ای صعصعة بن صوحان، مبادا به اینکه من به عیادتت آمدم، فخر بفروشی!» مراقب خودت باش! مثل اینکه این حالت برای تو هم پیش آمد... تو را به خدا می‌سپارم...!

امام‌رضا علیه السلام این واقعه را برای احمد بن ابی‌نصر تعریف کردند تا فکر او هم به سوی فخر فروشی نرود! احمد هم فهمید که حضرت به او تذکر دادند؛ برای اینکه فکر نکند چون در خانه امام‌رضا علیه السلام خوابیده است، دیگر تمام است! نه! اگر نماز ما ترک شود، بیچاره هستیم. دروغ بگوییم، بیچاره‌ایم. لقمه حرام در زندگی مان بیاید، ولو به خانه امام هم دعوت باشیم، باز هم بیچارگی است! یعنی باید عمل خویش را نگاه کنیم و ببینیم برای قیامت خود چه کرده‌ایم! پس انداز داریم یا نه؟!

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲

یاری کردن ولایت

شیعه بودن الزامات و شروطی دارد. عده‌ای خدمت امام‌رضا علیه السلام آمده و عرض کردند: «اگر ممکن است، ما خمس ندهیم!» امام‌رضا علیه السلام فرمودند: «وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا...». (همانا خمس کمکی است به ما برای [اهداف] دین ما و خانواده‌ها و دوستانمان.) امام‌رضا علیه السلام خمس را عامل تقویت دین دانسته‌اند... این نیست که بعضی‌ها بگویند خودمان تشخیص می‌دهیم، خودمان هزینه می‌کنیم.

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳، با تفاوت در عبارات.





بعد [در ادامه حدیث] فرموده‌اند: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحَ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیضُ دُنُوبِكُمْ»^۱ (زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهانتان است).

خداوند در قرآن به رسولش حضرت محمد ﷺ فرموده است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾^۲ (از اموال آن‌ها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی و [هنگام گرفتن زکات] برای آن‌ها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست!).

امام رضا علیه السلام اجازه نمی‌دادند کسی ادعای تشیع کند و در عین حال بگوید خمس نمی‌دهد! ادعای تشیع کند؛ اما به واجبات بی‌توجه باشد! ایشان می‌فرمودند:

شَبِعْنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يَحْجُونَ
الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ يُؤَلُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يَتَّبِعُونَ مِنْ أَغْدَائِهِمْ [مِنْ أَغْدَائِنَا] أَوْلِيكَ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ التَّقَى
وَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ التَّقْوَى ...^۳

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، حج خانه خدا را به جا می‌آورند، ماه رمضان روزه می‌گیرند و دوستدار اهل بیت هستند و از دشمنانشان [از دشمنانمان] تبزی می‌جویند. آن‌ها اهل ایمان و تقوا و ورع و پرهیزکاری‌اند....

کسی فکر نکند اگر پیرو امام رضا علیه السلام است، مجوز گناه کردن و ترک واجبات را دارد! ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام همراه با عمل به سخنان ایشان، معنا می‌یابد.

حجت الاسلام والمسلمین رفیعی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۷ مهره ۱۳۹

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. توبه، ۱۰۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص ۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۴، با اندکی تفاوت در واژه‌ها.





ولایت باطاعت

از زمان امام صادق علیه السلام تفکری در عده‌ای ایجاد شده بود که معتقد بودند صرف شیعه بودن و داشتن ولایت اهل بیت علیهم السلام برای رفتن به بهشت کافی است! ائمه علیهم السلام این نکته را تذکر دادند. امام صادق علیه السلام در آخرین ساعات حیات دنیایی خود، در بستر فرمودند: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.»^۱ [این روایت نشان می‌دهد] ایشان می‌خواستند جلوی همین تفکر را بگیرند.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا تُنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.»^۲ (هرکس مطیع خدا باشد، دوست ما و هرکس نافرمانی خدا کند، دشمن ماست و کسی به دوستی و ولایت ما نمی‌رسد، جز با عمل کردن و پرهیزکاری.)

حجت الاسلام والمسلمین رفیعی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۷ مهره ۱۳۹۰

شرط رسیدن به ولایت

جابر بن یزید جعفی چندین سال از محضر امام باقر علیه السلام بهره برد. او آن قدر اوج گرفت که از اصحابِ بزرگ حضرت شد. روایات بسیاری در علوم مختلف در سینه‌اش قرار داشت. مردم کوفه به امام باقر علیه السلام نامه نوشتند که شاگرد خود، یعنی جابر بن یزید جعفی را به وطنش بفرستند تا از جانب آن حضرت علیه السلام آن‌ها را ارشاد کند. امام قبول کردند. جابر هنگام خداحافظی، خدمت امام باقر علیه السلام رفت و عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا، وقت رفتن است. امری ندارید؟» امام باقر علیه السلام از جابر خواستند برود و شیعیان را در کوفه جمع کند و پیغام حضرت علیه السلام را به آن‌ها برساند و بگوید: «يَكْتَفِي مَنِ اتَّخَذَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (آیا برای کسی که تشیع را برمی‌گزیند، همین که بگوید

۱. محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص ۶۲۶؛ محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۵.





ما اهل بیت را دوست دارد، کافی است؟) سپس خود امام علیه السلام پاسخ دادند:

قَوَّ اللهُ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ اطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ اَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْاَيْتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا اَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ...^۱

به خدا سوگند، شیعه ما نیست جز کسی که از خدا بترسد و تقوای الهی پیشه کند و گوش به فرمان های الهی بدهد و از خداوند اطاعت کند و شیعیان جز به تواضع و خشوع و افتادگی، ادای امانت و امانت داری، ذکر فراوان و زیادی یاد خداوند، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، تعهد و رسیدگی به همسایگان فقیر و مسکین و بدهکار و یتیمان، صداقت و راست گویی، تلاوت قرآن و خواندن کتاب خدا و بازداشتن زبان از مردم جز در امور خیر، شناخته نمی شوند! آنان امینان خویشاوندان و ملت خود هستند.

این پیغام امام علیه السلام به من و شماست که با عمل و تقوا می توانیم به ولایت اهل بیت علیهم السلام برسیم؛ یعنی باید گناه را از زندگی مان بیرون کنیم تا حرام به آن راه پیدا نکند.

حجت الاسلام والمسلمین حسینی اراکی، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۳ تیر ۱۳۹۳

تقویت اعتقادات فرزندان

امروزه بچه های ما به شدت به تقویت اعتقاداتشان نیاز دارند؛ چراکه دشمن، روی اعتقادات فرزندان ما دست گذاشته است. اگر ایمان و اعتقادات بچه های ما هر روز تقویت شود، دشمن خودش را هم بکشد، نمی تواند آن ها را از ما بگیرد. خدا نیاورد آن روز را که اعتقادات متزلزل شود.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص ۱۱.





امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ.»^۱ (سراغاز دین، شناخت معرفت اوست.)

در دورانی که محصل بودیم، یکی از چیزهایی که به ما یاد دادند، زیارت جامعۀ کبیره بود. این زیارت، یک دوره امام‌شناسی است، یک دوره اعتقادات است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۸ مهر ۱۳۹۲

تلاش برای کسب معرفت و فهم دین

امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ.»^۲ (در دین خدا تحقیق و تفقه کنید؛ چون فقه [یعنی شناخت احکام] کلید بینایی و بصیرت شماست.) یعنی در این صورت، دیگر کلاه سرمان نمی‌رود و به راحتی دینمان را از ما نمی‌گیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «أَفِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرٌ دِينِي وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ ...»^۳ (آف برمسمانی که در هر هفته، روزی را برای فهمیدن امر دین و پرسیدن مسائل دینی‌اش قرار ندهد...!) [در این روایت] مسلمانی که برای همه کارهایش برنامه دارد، اما برای مسائل دینی‌اش متأسفانه زمان و برنامه نمی‌گذارد [ازسوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مؤاخذه شده است]!

امام صادق علیه السلام هم دربارهٔ ویژگی یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده‌اند: «رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُرْبُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوهُنَّ شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ.»^۴ (مردانی که گویی دل‌هایشان پاره‌های آهن است. در ذات خداوند، ذره‌ای شک [به دل‌های آنان] راه

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۱؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۴۱۰.

۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.



پیدانمی کند: از سنگ سخت تر و محکم ترند.
چرا گاهی ما با یک شبهه از پا در می آییم و مثل برف و یخ آب می شویم؟!
چون [روی اعتقادات خود] کار نکرده ایم. یکی از برکات زیارت امام رضا علیه السلام
و دقت در عبارات زیارت جامعه کبیره این است که اعتقادات ما را تقویت
می کند.

حجت الاسلام والمسلمین سید حمید میرباقری، رواق امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۸ مهر ۱۳۹۲

بهترین ولایت مداران تاریخ

سرآمد ولایت مداران تاریخ بشریت چند نفرند: یکی حضرت
ابوالفضل العباس بن علی، قمر بنی هاشم، باب الحوائج الی الله هستند. این
بزرگوار علیه السلام دست در دست صاحب ولایت گذاشتند و علم ولایت را که
به دست گرفتند، حتی وقتی که همه بدنشان قطعه قطعه شد، دست از این
علم برنداشتند. سرآمد دیگر ولایت مداران عالم، بی بی زینب کبری علیها السلام
هستند. این خواهر وقتی که دست در دست برادرشان گذاشتند، دیگر
جدا نشدند؛ اما سرآمد همه این ولایت مداران، بی بی دو عالم، حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام هستند که وقتی دست در دست ولی اعظم خدا،
امیرالمؤمنین علی علیه السلام گذاشتند، هرچه با تازیانه و غلاف شمشیر بر دست
و بازوی این بانو زدند، دست از علی علیه السلام برنداشتند! «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، ۲ مرداد ۱۳۹۵



شعری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام

کیست حیدر؟ بنده پاک خدا
همسر و همراه زهرای بتول
کیست حیدر؟ آن که فانی در خداست
در خشوع و بندگی نام آور است
کیست حیدر؟ یاور مستضعفان
کیست حیدر؟ معنی صوم و صلاة
کیست حیدر؟ مظهر عدل و یقین
کیست حیدر؟ مرد میدان نبرد
فاتح بدر و خنین و خیبر است
دست از بازار این دنیا کشید
همره قرآن و قرآن با علی است^۱
﴿هَلْ آتَى﴾ و «عادیات» و «مؤمنون»
هم امیر و هم وصی و هم ولی
هرچه گویم وصف او، ای دل کم است
شکر حق از این همه لطف و عطا
هرچه باشم من، گدای این درم
کاش مدحم را کند از من قبول

کیست حیدر؟ جانشین مصطفی
هم برادر، هم پسر عم رسول
روی ماهش قبله اهل و لاست
انبیا و اولیا را سرور است
روشنی بخش طریق عارفان
ذکر او رمز عبور از مشکلات
کیست حیدر؟ آیه اكمال دین^۲
کوه صبر و هم نشین رنج و درد
حافظ جان و تن پیغمبر است
جای پیغمبر به بستر آمد^۳
نور حق در چهره او منجلی است
معنی ﴿الْسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^۴
نیست غیر از ساقی کوثر «علی»
مدح او کار خدای عالم است
شد امام من علی مرتضی
خادم حلقه به گوش حیدرم
جان احمد، جان زهرای بتول!

۱. سروده جعفر حسن زاده، گردآورنده کتاب.

۲. نک: مانده، ۳.

۳. اشاره به ماجرای لیلۃ المبیت که در منابع دینی بیان شده است (بقره، ۲۰۷؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، الامالی، ص ۴۶۵ تا ۴۶۷).

۴. اشاره به این روایت رسول اکرم ﷺ که فرمودند: «عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» (محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، الامالی، ص ۴۷۹).

۵. انسان، ۱.

۶. واقعه، ۱۰.



کتابنامہ



۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغۃ لابن ابی الحدید، بہ تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، ج ۱ و ۱۲، چ ۱، قم: کتابخانہ عمومی آیت اللہ مرعشی نجفی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی جمہور، محمد بن علی بن ابراہیم احسایی، عوالی اللالی العزیزۃ فی الاحادیث الدینیۃ، ج ۴، چ ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد بن اثیر جزری شیبانی، الكامل فی التاریخ، ج ۵، چ ۱، بیروت: دار صادر للنشر، ۱۳۸۵ ق.
۵. ابن بطریق، یحیی بن حسن بن حسین اسدی حلّی، عمدۃ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۰۷ ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقاہت.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیہ حنبلی دمشقی، منہاج السنۃ النبویۃ فی نقض کلام الشیعۃ القدیریۃ، بہ تحقیق محمد رشاد سالم، ج ۷ و ۸، چ ۱، بی جا: جامعۃ الامام محمد بن سعود الاسلامیۃ، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی عسقلانی کنانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بہ تحقیق محب الدین خطیب، ج ۷، بیروت: دار المعرفۃ، ۱۳۷۹ ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقاہت.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی عسقلانی کنانی، لسان المیزان، ج ۱، چ ۳، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی، مسند الامام احمد بن حنبل، بہ تحقیق شعیب الارنووط و عادل مرشد و دیگران، ج ۲ و ۳ و ۳۳، چ ۱، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۴۲۱ ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقاہت.





۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (قاضی نعمان)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار، به تحقیق سید محمد حسینی جلالی، ج ۳ و ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابوبکر بن خلکان، وفيات الاعیان و أبناء أبناء الزمان، به تحقیق احسان عباس، ج ۱، چ ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۱۲. ابن شاذان قمی، محمد بن احمد بن علی قمی، مائة منقبة من مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و الائمة من ولده عليه السلام من طریق العامة (فضائل ابن شاذان)، چ ۱، قم: مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. ابن شبة، عمر بن شبة بن عبدة بن زيد نمیری بصری، تاریخ المدينة المنورة، به تحقیق فهیم محمد شلتوت، ج ۲، چ ۱، قم: دار الفکر، ۱۴۱۰ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۱۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة، به تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، به تحقیق علی عاشور، ج ۱، چ ۱، قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، چ ۱، قم: دار الرضی، ۱۳۳۰ ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)،





- فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم (معرفة نهج الحلال من علم النجوم)، ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۳۶۸ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاها.
۱۹. ابن عبدالوهاب، حسين بن عبدالوهاب، عيون المعجزات، ج ۱، قم: داوری، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۲۰. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۴، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحديث، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۲۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، کامل الزیارات، به تحقیق و تصحیح عبدالحسین امینی، ج ۱، نجف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶ش.
۲۳. ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه ربعی قزوینی، السنن، به تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران، ج ۱، ج ۱، بیروت: دار الرساله العالمیة، ۱۴۳۰ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۲۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی مشهدی حائری، المزار الکبیر، به تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۲۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن احمد بن منظور انصاری مصری، لسان العرب، به تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، ج ۱۵، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۲۷. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی کوفی، وقعة الطف، به تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات





- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، به تحقیق مالک المحمودی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاها.
۲۹. امینی، عبدالحسین، موسوعة الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج ۱، ۵، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۰ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۳۰. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، شرح المواقف، به شرح سیدشریف جرجانی، ج ۸، ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
۳۱. باقلانی مالکی، محمد بن طیب، تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل، به تحقیق احمد حیدر، ج ۱، بیروت: مؤسسه الكتاب الثقافية، ۱۴۰۷ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۳۲. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، به تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۴ و ۹، ۱، دمشق: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاها.
۳۳. بخاری، سهل بن عبدالله، سّر السلسلة العلوية، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاها.
۳۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، ج ۱، ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۳۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، به تحقیق ابی محمد بن عاشور، ج ۱۰، ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۶. ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به تحقیق جلال الدین محدث، ج ۲، ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۳۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)،





- به تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، ج ۲، ۱، چ، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. حافظ برسی، رجب بن محمد بن رجب، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، به تحقیق و تصحیح علی عاشور، چ، ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن حسکان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، به تحقیق و تصحیح محمدباقر محمودی، ج، ۱، چ، تهران: مجمع بیداری فرهنگ اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، به تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۳ و ۴، چ، ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۴۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱ و ۱۷، چ، ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، به تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، چ، ۱، قم: بیدار، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد أو تاریخ مدینة السلام، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۸ و ۱۱، چ، ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۴۴. دمیری، محمد بن موسی، حیاة الحیوان الکبری، به تحقیق احمد حسن بسج، ج، ۱، چ، ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۴۵. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، چ، ۱، بیروت: دار صادر للنشر، ۱۹۷۹ م.





۴۶. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی بغدادی، تذکرة الخواص، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۶ ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

۴۷. سماوی، محمد بن طاهر، إِبصار العین فی انصار الحسین ع، به تحقیق محمد جعفر طبسی، چ ۱، قم: مرکز الدراسات الاسلامیة لممثلیة الولی الفقیة فی حرس الثورة الاسلامیة، ۱۴۱۹ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

۴۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲ و ۴ و ۵، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

۴۹. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴، چ ۱، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴ ش.

۵۰. شامی عاملی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهم امین، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ ق.

۵۱. شعیری، محمد بن محمد بن حیدر، جامع الاخبار، چ ۱، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.

۵۲. شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، نورالله حسینی مرعشی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۶، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۹ ق.

۵۳. شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، نورالله حسینی مرعشی، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، چ ۱، تهران: مطبعة النهضة، ۱۳۶۷ ق.

۵۴. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۷، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.





۵۵. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، امالی الصدوق، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۵۶. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی، چ ۱، قم: نسیم کوثر، ۱۳۷۲ ش.
۵۷. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، صفات الشیعة، چ ۱، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۵۸. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵۹. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۶۰. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، فضائل الشیعة، چ ۱، تهران: اعلمی، بی تا.
۶۱. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۶۲. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۶۳. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. صفار قمی، محمدبن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل





- آل محمد ﷺ، به تحقیق و تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی، ج ۱، چ ۲، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۴۰۴ ق.
۶۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۶۶. طبرانی، سلیمان احمد، المعجم الكبير، به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۴، چ ۲، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۰۵ ق.
۶۷. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۶۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبائی، ج ۷ و ۶، چ ۲، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۷۰. ۷۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، به تحقیق و تصحیح سید محمد باقر خراسان، ج ۱ و ۲، چ ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۷۱. طبری آملی مازندرانی، محمد بن جریر بن رستم، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۵، چ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۷۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، به تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، ج ۶، چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۷۳. طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، به تحقیق و تصحیح سید حسن موسوی خراسان، چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۷۴. طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، به تحقیق و تصحیح سید حسن موسوی خراسان، ج ۶، چ ۴، تهران: دار الکتب





الاسلامية، ۱۴۰۷ق .

۷۵. طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، ج ۲، چ ۱، بیروت: مؤسسة فہم الشیعة، ۱۴۱۱ق .
۷۶. طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن، الامالی، چ ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق .
۷۷. علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطہر حلّی، الالفین فی امامة مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام، چ ۲، قم: دار الهجرة، ۱۰۹۴ق .
۷۸. علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطہر حلّی، الباب الحادی العشر للعلامة الحلّی، بہ تحقیق مہدی محقق، چ ۲، مشهد: مؤسسہ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش .
۷۹. علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطہر حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بہ تصحیح حسن حسن زادہ آملی، چ ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۳ق .
۸۰. علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطہر حلّی، نہج الحق و کشف الصدق، چ ۱، بیروت: دار الكتاب اللبناني، ۱۹۸۲م .
۸۱. علوی، سید محمد بن علی بن حسین، المناقب، بہ تحقیق و تصحیح حسین موسوی بروجردی، چ ۱، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق .
۸۲. علی بن ابی طالب علیہ السلام، نہج البلاغہ، بہ کوشش محمد بن حسین موسوی بغدادی الشریف الرضی (سید رضی)، بہ تحقیق و تصحیح صبحی صالح، چ ۱، قم: ہجرت، ۱۴۱۴ق .
۸۳. فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تہران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۱ش، بہ نقل از: کتابخانہ دیجیتال نور .
۸۴. فخر رازی، محمد بن عمر تیمی بکری رازی، تفسیر الفخر الرازی





- المشتر بالتفسیر الكبير)، ج ۱۶ و ۲۱، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۳ ق.
۸۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، الوافی، ج ۲، چ ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۴۰۶ ق.
۸۶. قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، عبیدالله بن عبدالله بن حسان، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، به تحقیق و تصحیح محمدباقر محمودی، ج ۱، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگ اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸۷. قُشَیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳ و ۴، چ ۲، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۸۸. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف، ۱۴۰۹ ق.
۸۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، چ ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۹۰. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، به تصحیح اسماعیل پزشکیان نژاد، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۲، تهران: پزشکیان نژاد و پسران، ۱۳۸۷ ش.
۹۱. قمی، عباس، منتهی الآمال، به تصحیح محمد رضا انصاری و محمد ترابیان فردوسی، ج ۱، چ ۱۷، قم: هجرت، ۱۳۸۶ ش.
۹۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزایری، ج ۱ و ۲، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۹۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، به تحقیق سید علی بن جمال اشرف الحسینی، ج ۱، چ ۲، قم: دار الاسوة، ۱۴۲۲ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۹۴. کُشَى، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال کُشَى (مع تعلیقات میرداماد)، به تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، ج ۲،





- ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۳۶۳ ش.
۹۵. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الاصول من الكافي، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷ و ۸، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹۶. کوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات، تفسیر فرات الکوفی، به تحقیق و تصحیح محمد کاظم، چ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۹۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تصحیح بکری حیانی و صفوه سقا، ج ۵ و ۶، چاپ قدیم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
۹۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۲ و ۹۵ و ۹۹، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹۹. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، به تحقیق و تصحیح علاء الدین اعلمی، چ ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۱۰۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، به تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۱۲، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۱. مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر شیعه: امام صادق عليه السلام، ترجمه ذبیح الله منصوری، چ ۲، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۶ ش.
۱۰۲. مسعودی، علی بن حسین بن علی بن عبدالله هذلی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.
۱۰۳. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: کنگره شیخ



مفید رحمته‌الله علیه، ۱۴۱۳ق.

۱۰۴. مفید (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، المقنعة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۳ق.

۱۰۵. مفید (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح عقائد الصدوق، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

۱۰۶. مفید (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی، کتاب الامالی، به تحقیق و تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید رحمته‌الله علیه، ۱۴۱۳ق.

۱۰۷. منسوب به حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ق.

۱۰۸. نسایی، احمدبن شعيب بن علی بن بحر خراسانی نسایی، السنن الكبرى، به تحقیق سیدکسروی حسن و عبدالغفار سلیمان بنداری، ج ۵، ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

۱۰۹. نوری طبرسی (محدث نوری)، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.

۱۱۰. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، به تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، ج ۱، ۱، بیروت: دار النفايس، ۱۴۲۶ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

۱۱۱. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، به تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی، ج ۲، ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

